

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف دهم

تعلیم و تربیهٔ اسلامی - صنف دهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی — دا عزت د هر افغان دی

کور د سولې کور د تورې — هر بچی یې قهرمان دی

دا وطن د ټولو کور دی — د بلوڅو د ازبکو

د پښتون او هزاره وو — د ترکمنو د تاجکو

ورسره عرب، ګوجر دي — پامیریان، نورستانیان

براهوي دي، قزلباش دي — هم ایماق، هم پشه یان

دا هیواد به تل ځلیږي — لکه لمر پر شنه آسمان

په سینه کې د آسیا به — لکه زړه وي جاویدان

نوم د حق مو دی رهبر — وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف دهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: تعلیم و تربیهٔ اسلامی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیم و تربیهٔ اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

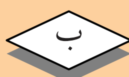
ناشر: وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست

بخش عقاید

درس اول

علم عقاید

احکام شرعی به صورت عموم به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی احکام اعتقادی و دوم احکام عملی.

۱. **احکام عملی:** عبارت از احکامی است که به اعمال ارتباط داشته و به آن احکام فرعی نیز گفته می‌شود ؛ مانند: فرضیت نماز، حرام بودن زنا و امثال آن.

۲. **احکام اعتقادی:** احکامی است که به عقیده ارتباط دارد و به آن احکام اصلی نیز گفته می‌شود، مانند باورداشتن به وجود و توحید الله ﷻ، نبوت و روز آخرت.

مسایلی که در نوع اول از آن بحث می‌شود به آن علم شریعت واحکام گفته می‌شود و مسایلی که در بخش دوم از آن بحث می‌شود به آن علم توحید وصفات گفته می‌شود ؛ و ما درین کتاب از نوع دوم؛ یعنی از علم توحید وصفات بحث می‌کنیم.

تعریف عقاید

کلمهٔ عقاید جمع عقیده است که در لغت به معنای بستن، محکم کردن وگره زدن بوده و در اصطلاح علوم اسلامی به دو معنا استعمال شده است:

اول: باور داشتن به وحدانیت الله تعالی و تمامی رهنمودهای حضرت محمد ﷺ به بشریت را عقیده می‌گویند.

دوم: قضایا و جملات که از چیزهای مؤمن به بحث می‌کند.

توضیح تعریف

عقیده گره زدن و محکم ساختن را می‌گویند وچون انسان به چیزی باور کند دل خودرا به آن می‌بندد و به آن یقین می‌کند از این خاطر آن باور راعقیده نامیده اند.

هر آن چیزی که در قلب به یقین برسد و نفس آدمی به آن اطمینان یابد، همه به علم عقاید ارتباط دارد. البته آن باور و اعتقاد به مرحله یی باید برسد که در آن هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نماند؛ زیرا عقیده در زبان عربی محکم شدن را گویند، و یقینی که محکم نباشد عقیده نامیده نمیشود.

فعالیت: به سؤال‌های ذیل پاسخ ارائه نمایید و هم معنای اول و دوم لفظ عقیده را معلوم نمایید:

۱. عقیده داشتن به الله تعالی چه معنی دارد؟

۲. عقیده در یک هفته چند ساعت تدریس می‌شود؟

موضوع علم عقاید

موضوع علم عقاید در برگیرندۀ دلایل وجود الله یکتاﷻ، بیان صفات او تعالی، رسالت پیامبران، وغیبیات، که شامل ایمان داشتن به ملائک، کتب آسمانی، پیامبران الهی، روز آخرت، حساب، بهشت و دوزخ، و تقدیرخیر و شر می‌شود، می‌باشد.

غرض علم عقاید

غرض از علم عقاید رستگاری و نیک بختی انسان در دنیا و آخرت می‌باشد؛ کسی که به کتاب اللهﷻ و سنت پیامبر او ﷺ ایمان داشته و به آن عمل کند هرگز در دنیا و آخرت ناکام ن می‌گردد
.

به سبب یاد گرفتن این علم عقیده انسان استوار می‌شود و حقایق را در بارۀ خود، کائنات و خالق خود به نحوۀ درست می‌شناسد.

فعالیت: شاگردان راجع به تعریف، موضوع و غرض علم عقاید بحث نمایند.

نام‌های عقیده اسلامی

عقیده اسلامی به نام‌های دیگری نیز یاد می‌شود ؛ چون علم توحید، اصول دین، فقه اکبر وایمان.

ارزش علم عقاید و برتری آن

علم عقاید در میان دیگر علوم دارای بلند ترین جایگاه است؛ زیرا شرافت و برتری هر علمی وابسته به موضوع آن علم می‌باشد، موضوع علم عقاید همان گونه که قبلا توضیح داده شد عبارت است از توحید اللهﷻ و بیان صفات او تعالی و نشانه‌های قدرت الهی، حقوق اللهﷻ بر بنده گان و مسائل غیبی پس علم عقاید شریف ترین علوم می‌باشد.

علم عقاید از یک طرف به ذریعه دلایل قطعی و سمعی (قرآن وحدیث) ثابت می‌گردد و از سوی دیگر اساس همه علوم شرعی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر میتوان گفت که عقاید اسلامی اساس و تهداب دین اسلام را تشکیل می‌دهد.

حکم علم عقاید

فراگیری علم عقاید فرض عینی و فرض کفایی می‌باشد.

۱- فرض عینی: به صورت اجمالی بر هر فرد مسلمان؛ مرد و زن فرض عین است، تا به هر آنچه پیامبر اکرمﷺ خبر آن را از جانب الله تعالی آورده است مانند: توحید، رسالت، بهشت، دوزخ، روز قیامت، فرضیت نماز، حج روزه و چیزهای دیگر به صورت عام و اجمالی ایمان بیاورد.

۲. **فرض کفایی:** فراگیری وآموزش دلایل علم عقاید به صورت تفصیلی، فرض کفایی است. به گونهٔ مثال:فهمیدن و علم آوردن به دلایلی که به صورت مشخص خبر از جنت، دوزخ، روز قیامت می‌دهند و فرضیت احکامی مانند روزه، حج و چیزهای دیگر را ثابت می‌سازند، فرض کفایی می‌باشد.

فعالیت: شاگردان در مورد فضیلت و حکم عقاید باهم در چهار گروپ بحث نمایند و نتیجه را نماینده هر گروپ برای دیگران توضیح کند.



۱. عقیده راتعریف کنید.
۲. موضوع علم عقاید چیست؟
۳. غرض علم عقاید چه می‌باشد؟
۴. علم عقاید چه اهمیتی دارد؟ بیان کنید.
۵. حکم علم عقاید را بیان نمایید.



شاگردان در باره علم عقاید مقاله‌یی بنویسند که از شش سطر کمتر نباشد.

درس دوم

ایمان به وجود الله تعالی

جهان هستی، آسمان‌ها و کائنات آیا خود به خود پیدا شده اند؟ یا ذاتی وجود دارد که همه جهـان آفرینش آفریدۀ اوست و نظم جهان را که در آن هیچ ناهماهنگی یی وجود ندارد و همه به صورت منظم، به پیش می‌رود، منظم نگهمیدارد.

دلیل‌های وجود الله تعالی

دلیل‌های نقلی و عقلی زیادی وجود دارند که وجود الله تعالی را ثابت می‌سازند، کـه برخـی ازآن دلیل‌ها را در زیر به بحث می گیریم.

نخست ؛ دلیل نقلی

در قرآن کریم دلیل‌های زیادی برای اثبات وجود الله تعالی ذکر شـده اسـت. چنانچـه الله تعـالی مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۞ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة ١۶٣-١۶۴]

ترجمه: و خدای شما، خداوند یگانه، است؛ که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشندۀ مهربـان. بدون شک در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شبانه روز، و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم در حرکت اند، و آنچه خداوند از آسمان آب نازل کرده که بدان زنده نموده زمین را پس از مـرگ آن، وگسترده درآن انواع جنبنده گان را و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانه گی او) برای مردمی که عقل دارند.

صورت استدلال از آیۀ فوق

آیت فوق به صراحت دلالت دارد که الله تعالی معبود یگانه بوده و بـه صـفت «رحمـن و رحـیم» ستایش شده است. این آیت برای اثبات یگانه‌گی الله تعالی، دلایل زیادی را از راه فکر کـردن در مخلوقات مختلف بیان کرده است.

این همه هستی که بر اساس نظم و قانون خاصی حرکت می‌کند، حتماً یک ناظم و هـم آهنـگ کننده ای دارد و در غیر آن، هر چیزی بی نظم می‌بود.

آیات فوق الذکر چنانچه دلایل نقلی است دلایل عقلی هم محسوب گردیده و وجود خدای متعال را به اثبات می‌رساند.

فعالیت: شاگردان به شکل گروهی برای وجود الله تعالی دلایل نقلی دیگـری نیـز ذکرنماینـد و نماینده گروه دلایل ذکر شده را برای دیگران بیان کند.

دلایل عقلی وجود الله تعالی

دلیل‌های عقلی زیادی است که به وجود الله تعالی دلالت دارد. به صورت نمونه مناقشه یـی کـه میان امام ابوحنیفه (رحمه الله) و یک دهری (بی دین) راجع به وجود الله تعالی اتفاق افتاده نسبت به دیگر دلایل روشنتر و قویتر است. مناقشه از این قرار است که چند شـخص دهـری نـزد امـام ابوحنیفه(رحمه الله) آمده و راجع به وجود الله تعالی پرسـش‌هـایی کردنـد. (نیـت آنـان بـه شـک انداختن امام بود). امام ابوحنیفه (رحمه الله) در جواب گفت: من به یـک اتفـاق عجیبـی مـشغول هستم. آنان پرسیدند: آن، چه اتفاقی است؟ ابوحنیفه (رحمه الله) به آنان گفت: شخصی برای مـن خبرداده که این جا یک کشتی یی است که هیچ کسی در آن نیـست، خـود بـه خـود در دریـا در حرکت است، خود به خود در ساحل پهلو می‌گیرد و به خودی خود همه وسایل را بـه شـهرهـای دیگر منتقل می‌کند، بدون دخالت کس دیگری کالا را تخلیه کرده وهرچیزی مانند خرمـا، لـوازم شیشه یی و دیگر اجناس را به ترتیب در قطار جداگانه با همجنس آن گذاشته و اجناس درون این کشتی هرگز به هم مخلوط نمی‌گردند. با این همه آن جا نه کسی است که این کارهـا را تنظـیم کند و نه شخصی وجود دارد که کشتی را هدایت کند.

آنها گفتند: آیا شما این خبر را پذیرفته اید؟ این چنین سخنی را جز دیوانه کس دیگری نمی‌پذیرد. روشن است که کشتی از چوب ساخته شده است ؛ پس چگونه این چوب خود حرکـت مـی‌کنـد؟ وچگونه این کشتی خود به خود به مسیرش درست روان خواهد گردید؟ چگونه بی هـیچ واسـطه یی بارگیری می‌کند؟. در این هنگام امام ابوحنیفه (رحمه الله) به آن‌ها گفت: شما مجادله می کنید ؛ در حالی که شما به چشم خود این جهان رامی بینید، این ستاره گان که حرکت می‌کنند آفریـده چه کسی اند؟ این آفتاب و مهتاب که به این نظم و هماهنگی خاص در حرکت اند، این مخلـوق روی زمین را کی خلق کرده؟ این باران و ابر آفریدهٔ چه ذاتی است؟ در ا ین وقت آنـان دسـت از مجادله و بحث کشیده و همه توبه کردند.

به همین ترتیب دلایل عقلی دیگری نیز وجود دارد که به وجود الله تعالی دلالت می‌کنند. هرچـه آفریده الله تعالی است همه دلیل به وجود الله تعالی می‌باشد؛ بگونه یی که انـسان بـه هریـک از

موجودات که فکرکرده و باندیشد به صورت حتمی خواهد گفت: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱]

ترجمه: الها! این را بیهوده نیافریده یی! پاکی است ترا! ما را از عذاب آتش نگاه دار!.

ذات الله تعالی قدیم است

ذات الله تعالی قدیم است، همیشه بوده و همیشه می‌باشد، وجودش نه ابتدا دارد و نه انتهـاء. الله تعالی در این باره می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ [الحدید : ۳] ترجمه: «او اول و آخر است» یعنی الله تعالی اول است ابتداء ندارد، و آخر است انتهاء ندارد.

حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی

ایمان آوردن و باور داشتن به وجود الله تعالی و یقین کردن به آن فرض قطعی و عینی است و هر آنکه منکر وجود الله تعالی گردد، از اسلام خارج گردیده و کافر شناخته می‌شود.

فعالیت: شاگردان راجع به وجود الله تعالی دلائل عقلی دیگر ذکر نمایند.



۱. آیا جها ن خود به خود پیدا شده است؟

۲. یک دلیل نقلی برای اثبات وجود الله تعالی ذکرکنید.

۳. یک دلیل عقلی برای اثبات وجود الله تعالی بیاورید.

۴.حکم ایمان داشتن به وجود الله تعالی چیست؟



شاگردان راجع به وجود الله تعالی مقالهٔ بنویسند که از پنج سطرکم نباشد.

درس سوم

وحدانیت الله تعالی

آفریدگار همهٔ مخلوقات تنها الله تعالی است. الله تعالی در ذات وصفات خود هیچ شریکی نداشته و به هیچ کسی محتاج نیست بلکه همهٔ مخلوقات به حق تعالی محتاج اند.

تعریف توحید

توحید یکی دانستن را می‌گویند. و در اصطلاح یکی دانستن الله تعالی را توحید می‌گویند.[۱]

شرح تعریف

توحید الله تعالی این معنا را دارد، که الله تعالی در ذات و صفات یکتا و یگانه است، و برای الله تعالی شریک و مانندی وجود ندارد.

اقسام توحید

توحید الله تعالی به سه گونه است:

۱. توحید ربوبیت

۲. توحید الوهیت

۳. توحید اسماء و صفات

فعالیت: شاگردان راجع به توحید الله تعالی بایک دیگرمباحثه کنند.

توحید ربوبیت

توحید ربوبیت یعنی عقیده داشتن به این که فقط الله تعالی خالق، رازق، مدبر، معز (عزت دهنده) مذل(ذلیل کننده) و رسانندهٔ خیر و شر و متصرف فوق اسباب بر جمیع اشیاء فقط او می‌باشد.

پس خداوند پاک خالق ، مالک و مددگار است.

۱- شرح العقیدة الطحاویة- (۱/۸)

دلیل اثبات توحید ربوبیت

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر : ٦٢]

ترجمه: خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که از هر چیزی نگهداری می‌کند.

همچنان می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾.[الإسراء : ١١١]

ترجمه: «و بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.»

پس خواستهٔ توحید ربوبیت این است که باید هر گونه عبادت، زاری، کمک خواستن و تمام حوائج دنیوی و اخروی، تنها از الله تعالی خواسته شود و از گرفتن دیگر متصرفین و کمک کننده گان به صورت جدی اجتناب شود؛ زیرا تنها الله تعالی لایق عبادت و پرستش است.

همچنان الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[الأنعام : ١٧]

ترجمه: و اگر خدا به تو ضرری برساند کسی جز او برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.[البقرة : ١٨٦]

ترجمه: هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

فعالیت: شاگردان در مورد توحید ربوبیت یک دلیل عقلی بیاورند.



۱. توحید را تعریف کنید.

۲. توحید به چند قسم است؟

۳. مراد از توحید ربوبیت چیست؟

۴. یک دلیل نقلی برای توحید ربوبیت ذکر کنید.

درس چهارم

توحید الوهیت

آیا جز الله تعالی کس دیگری مستحق پرستش است؟
بنده از چه کسی باید کمک بخواهد؟
سرعجز به چه کسی باید فرود آورده شود؟

تعریف الوهیت

" اِله " در لغت به معبود گفته می‌شود ؛ الوهیت مصدر و صفت الله تعالی است. معنای توحید الوهیت این است که تنها الله تعالی مستحق ولایق پرستش است و در عبودیت (استحقاق پرستش) هیچ شریکی ندارد.

شرح تعریف

مستحق عبادت تنها ذات الله تعالی است. الله تعالی یگانه ذاتی است که باید در برابراو سرتعظیم فرود آورد، تنها دستور اورا باید پذیرفت وآنچه را که او منع نموده است نباید انجام داد. داشتن چنین باوری به الله تعالی همان توحید الوهیت می‌باشد. و این توحید عبادت (یکتا پرستی) هم گفته شده است.

توحید الوهیت

توحید الوهیت به این باور داشتن را گویند که تنها الله تعالی لائق عبادت است.
عبادت در شریعت به دو معنا آمده است:

۱. **به معنای خاص:** عبادت به معنای خاص عبارت است از نماز، روزه، زکات، حج، و امثال آنها. همچنان کارهایی که هدف از آن تنها بجای آوردن امر پروردگار باشد و به کارهای عادی روزمره تعلق نداشته باشد، در مفهوم عبادت داخل است.
۲. **عبادت به معنای عام:** عبادت به معنای عام به این گفته می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی امر پروردگار قبول شود، خواه عبادت به معنای خاص باشد یا معاملات باشد و یا احکام زنده گی خانواده‌گی باشد و یا احکامی که به امنیت، سیاست، و اقتصاد تعلق دارد. یک انسان وقتی موحد شمرده می‌شود که در تمام ابعاد زنده گی از الله اطاعت کند، و تمام عادتها و نظریاتی را که با دین مبین اسلام در تضاد اند رد کند.

دلایل اثبات توحید الوهیت

دلایل اثبات توحیدالوهیت در قرآن کریم واحادیث پیامبر اکرمﷺ زیاد است، درینجا بعـضی ازیـن دلایل را ذکر می‌کنیم:

دلایل از قرآن کریم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة : ٢٥٥]

ترجمه: خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و همو زنده و برپا دارنده است

الله تعالی در آیت مبارک دیگری نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [الكهف:١١٠] **ترجمه:** بگو: من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) بـه من وحی می‌آید که معبودتان معبود یگانه است.

و نیز الله تعالی در سورۀ اخلاص می‌فر ماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۞ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [الإخــلاص:١، ٢]

ترجمه: بگو: خداوند، یکتا و یگانه است، الله بی نیاز از همه است.

همچنان الله تعالی در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَــنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة : ٢٥٦]

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پـس هـر کـس بـه طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی اسـتوار کـه آن را گسستن نیـست، چنگ زده است.

تعریف طاغوت: طاغوت به کسی گفته می‌شود که در مقابل الله تعالی پیروی او می‌شود. اگـر انسان باشد و یا بت و یا چیز دیگری. در یک حدیث شریف آمده است که: «عَنْ مُصْعَب بن سَعْدٍ، عَنْ عَدِيِّ بن حَاتِمٍ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ:"يَا عَدِيُّ اطْرَحْ هَذَا الْوَثَنَ مِنْ عُنُقِكَ"، فَطَرَحْتُهُ، فَانْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ بَرَاءَةٌ، فَقَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾[ص آية ٣١] حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا، فَقُلْتُ: إِنَّا لَــسْنَا نَعْبُدُهُمْ، فَقَالَ:"أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتُحَرِّمُونَهُ وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَتَسْتَحِلُّونَهُ؟"قُلْــتُ: بَلَى، قَالَ:"فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ» [1]

ترجمه: به واسطۀ مصعب بن سعد از عدی بن حاتم روایت شده که گفت: به نزد پیامبرﷺ حاضر شدم در حالی که در گردنم صلیبی از طلا آویخته بود، پیامبرﷺ گفت: این بـت را از گردنـت دور بیفگن. من هم دورش افگندم، وقتی به نزدیکش رسیدم، آیاتی از سورۀ براءت را تلاوت می‌کـرد،

١ المعجم الكبير للطبراني – (١٢ / ٧)

آیت ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ....﴾ را تلاوت نمود تا آنکه از آن فارغ گردید. من گفتم: ما ایشان را پرسش نمی‌کنیم، فرمود مگر آنچه را خداوندﷻ حلال گردانیده حرام نمی‌سازند و شما هم آن را حرام قرار می‌دهید، و آنچه را خداوند حرام گردانیده حلال جلوه می‌دهند و شما هم آن را حلال می‌پندارید؟ گفتم: آری، فرمود: همین عمل شما پرستش آن‌ها می‌باشد.

حدیث شریف: شمار زیادی از احادیث شریف به توحید الوهیت دلالت می‌کند که از آن میان حدیث جابربن عبدالله –رضی الله تعالی عنهما– را ذکر می‌کنیم: رسول اللهﷺ هنگام ادای گفتن تلبیه حج به صدای بلند گفتند: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لاَ شَرِيكَ لَكَ » **ترجمه**: به فرمانبرداری تو استاده ام، ای الله به هرآنچه تو برما فرستاده ای به اطاعت ازآن آماده ام، ای ذاتی که هیچ شریکی ترا نیست به اطاعت تو استاده ام، به یقین همه ستایش‌ها تنها شایسته توست وهمه نعمت‌ها، خاص ازجانب توست. پادشاهی خاص از آن توست و تراهیچ شریکی نیست.

همچنان جابر بن عبداللهؓ روایت می‌کند که زمانی که رسول اللهﷺ بر تپه صفا بلند می‌شدند روی به طرف کعبه می‌فرمودند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كَلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ»[1] **ترجمه:** به جز الله هیچ معبودی شایسته پرستش نیست، یگانه است وشریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، سزاوار همه ستایش‌ها ست و برهمه چیز تواناست، جزالله یکتا هیچ معبودی نیست، وعده خود را به سررسانید، (وعده فتح مکه و شکست کفار وجزاین‌ها) بنده خود را کمک فرمود ولشکر کفر را به تنهایی خود شکست داد.

دلیل عقلی: هر انسانی که از عقل سلیم برخوردار است و یقین دارد که الله تعالی به یگانه‌گی خود مخلوقات را آفریده است و سنجش و تدبیر همهٔ هستی کار اوست و نیز باور دارد که هیچ کسی قادر به آفرینش چیز اندکی هم نیست و نمی‌تواند سود وزیانی به کسی برسانند، مناسب این است تا به این نیز اعتراف واقرار کند که تنها ذاتی که مستحق عبادت است و شایستهٔ هرگونه

۱صحیح مسلم -

پرستشی می‌باشد، تنها حق تعالی است. تنها الله تعالی باید پرستش شود و شکر و سپاس او به جا گردد و حق تعالی تنها حق دارد که چیزهایی را برای بندگان حلال قرار دهد وچیزهـایی را حـرام گرداند.

فعالیت: شاگردان برای توحید الوهیت دلایل دیگری نیزبیاورند.

حکم توحید الوهیت

ایمان به توحید الوهیت (یکتا پرستی) فرض قطعی است و منکر آن کافرمی باشد.



۱. توحید الوهیت راتعریف کنید.
۲. توحید الوهیت چه رامی گویند؟
۳. دلایل توحید الوهیت را بیان نمایید.
۴. طاغوت را تعریف کنید.
۵. حکم توحید الوهیت چیست؟



شاگردان راجع به توحید الوهیت مقاله یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

درس پنجم

نام‌ها و صفات الله تعالی

الله تعالی دارای نام‌های نیک است، به طور اجمالی به نامهـای الله تعـالی بـاور داشـتن جزئـی از عقیدۀ اسلامی می‌باشد، و کسی که به طور مفصل از نامهای الله تعالی آگاهی یابد، الفاظ آن نامها را حفظ نماید، و به معنایش علم حاصل کند مستحق اجر بزرگ می‌گردد .

تعریف اسما و صفات

اسماء جمع اسم است، و اسماء الله تعالی به آن الفاظ اطلاق می‌شود، که در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر شده باشند و به ذات الله تعالی دلالت کنند، مانند: رحمان، رحیم، غفـور، ودود و ماننـد اینها.

صفات جمع صفت است، و صفات خداوند آن معانی کامله ای است که خداونـد متعـال در قـرآن کریم به آن خود را موصوف کرده باشد و رسولﷺ آن را در احادیث خود بیان کرده باشـد، ماننـد: علم، قدرت، اراده و مانند اینها.

اقسام اسماء الله جل جلاله

نام‌های الله تعالی به دو گونه است:

نام‌های ذاتی: که تنها به ذات الله تعالی دلالت می‌کند. مانند " الله ".

نام‌های صفتی: که به ذات و صفت الله تعالی دلالت می‌کند: مانند عالم، قـدیر، رازق، و ماننـد این‌ها.

فرق بین نامهای صفتی و صفات الله تعالی

نامهای صفتی خداوند متعال با صفات الله تعالی در معنی و عدد فرق دارند:

١. فرق آن‌ها در معنی: مثلیکه در بالا ذکر شد نامهای صفتی خداوند متعال به ذات و صـفت او تعالی دلالت می‌کند؛ زیرا هر نام صفتی الله تعالی به ذات و به صفتی کـه قـایم بـه ذات الله تعالی باشد یکجا دلالت می‌کند، مثلاً: قادر به قدرت، علیم به علم، حکیم به حکمت، سـمیع به سمع، و بصیر به بصر دلالت می‌کند.

پس اسم صفتی به ذات و صفت هر دو دلالت می‌کند و صفت تنها به یک چیز دلالت می‌کند.

٢. فرق آن‌ها در عدد: صفات الله تعالی از اسماء او تعالی بیشتر است؛ زیرا هر اسم صـفتی یـک صفت همرای خود دارد، و بعضی صفات به افعال تعلق دارد و افعال الله تعـالی انتهـاء نـدارد، مثلاً: اخذ، (گرفتن) تسخیر، (مسخر کردن) امساک، (بند کردن) و بطش، (سخت برای جزا و

عقاب گرفتن) و مانند اینها، زیرا این افعال در قرآن کریم برای الله تعالی ثابت اند، [1] مگر ما نمی‌توانیم به اساس این صفات، نامهای آخذ، مسخر، ممسک و باطش بـه الله تعـالی ثابـت کنیم، زیرا اسماء الله تعالی توقیفی اند و هیچکس نمی‌تواند از خود یک نام به الله تعـالی بـر گزید.

دلایل ثبوت نام‌های الله تعالی (اسماءالله)

دلایل زیادی از قرآن کریم واحادیث رسول الله ﷺ دلالت بر این دارند که الله تعالی دارای نام‌هـا است ؛ که از آن میان به چند دلیل بسنده می‌کنیم:

قرآن کریم

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرمایـد: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ١٨٠]

ترجمه: و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را کـه در اسـماء خدا تحریف می‌کنند، رها سازید؛ بزودی جزای اعمال شان را که انجام می‌دهند خواهند دید.

الله تعالی درآیت مبارک دیگری می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيّا مَا تَـدْعُوا فَلَـهُ الأَسْمَاءُ الحُسْنَى﴾ [الإسراء: ١١٠] **ترجمه:** بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هـر کـدام را بخوانید، برای او نام‌های نیک است.

این آیه کریمه اشاره به این می‌کند که نام‌های الله تعالی ثابت است وهمه این نام‌هـا بـه الله ﷻ که یکتا است دلالت می‌کند.

حدیث شریف:

در حدیثی چنین آمده اسـت: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، فَقَالَ رَسُـولُ اللَّـهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعْطَـى وَإِذَا دُعِـيَ بِـهِ أَجَابَ»[2] **ترجمه:** پیامبر اکرم ﷺ از شخصی شنید که می‌گفت: یا الله من از تو سؤال می‌کـنم، که الله تویی، ذات یکتایی، بی‌نیاز از همه ای، ذاتی که نه کسی از او پیدا شده ونه خـود از کـسی پدید آمده است و هیچ کسی او را همتا نیست « بعد از شنیدن این سخن پیامبر اکـرم ﷺ فرمـود:

---

١ ـالله تعالي مي فرمايد: ﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ﴾ (البقرة : ٦٣)، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ﴾ (الحج : ٦٥)، ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (الدخان: ١٦).

٢ – رواه احمد فی مسنده.

یقیناً این شخص از الله متعال به اسم اعظم او طلب کرده است که هرگاه از الله متعال به آن نام چیزی خواسته شود می‌بخشد و اگر دعایی صورت بگیرد پذیرفته می‌شود.»

فعالیت ها: شاگردان برخی از آیاتی را که اسماءالله (نام‌های الله متعال) در آن‌ها آمده است بیان نمایند.

ایمان داشتن به اسماء الله ﷻ

ایمان آوردن به همه نام‌های الله تعالی که درقرآن کریم آمده ویا در احادیث صحیح ذکر گردیده فرض است.

روش اهل سنت و جماعت در بارۀ اسماء و صفات خداوند

در این باره دو مطلب قابل یاد آوری است:

۱. اهل سنت و جماعت در اسماء و صفاتی که الله ﷻ برای ذات خود ثابت کرده باشد و یا پیغمبر ﷺ به الله تعالی ثابت می‌کند، هیچ گونه تعطیل، تحریف، تمثیل و تکییف نمی‌کنند، به این معنی که آن را معطل و بی معنی نمی‌دانند و معناهایش را تحریف نمی‌کنند، مثالها برایش بیان نمی‌کنند، و در کیفیت آن‌ها بحث نمی‌کنند، الله تعالی در این باره می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: ١١] **ترجمه:** چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.

در بخش اول این آیت تمثیل و تکییف و در بخش دوم آن تعطیل و تحریف نفی شده است.

۲. نام‌های صفتی الله تعالی توقیفی (ثابت به دلیلی نقلی) است. هر آن الفاظی که درقرآن کریم ویا احادیث صحیح آمده استعمال و اطلاق آن به الله تعالی جایز است و هرنامی که درقرآن کریم ویا احادیث صحیح نیامده باشد استعمال واطلاق آن به الله تعالی جایز نیست. از طریق عقل نمی‌توانیم خود یک نامی به الله تعالی ثابت بسازیم. اما نام‌های ذاتی این گونه نیست، بلکه در هرزبان که نامی به عظمت الله تعالی دلالت کند وترجمه کلمه مبارکه " الله " باشد، مانند خدا (در زبان فارسی) خښتن درزبان پشتو و امثال این دو، استعمال و اطلاق آن بر الله متعال درست است.

اطلاق نام‌های صفتی به الله تعالی از روی بی علمی و یا ندانستن که در قرآن کریم و یا حدیث پیامبر ﷺ نیامده باشد ناجایز است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لا تَعْلَمُونَ ﴾ [الأعراف: ٣٣] **ترجمه:** «بگو: پروردگار من بدون شک زشتکاری‌ها را چه آشکار و

چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و نیز اینکه چیزی را شریک خدا سـازید کـه دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.»
دانستن اسماء و صفات الله متعال بنده گان را در شناخت خداوند ﷻ کمک می‌کند و موجب زیاد شدن محبت خداوند ﷻ و تقوا در آنان می‌شود.

فعالیت: شاگردان راجع به اسماء اللهﷻ با هم مذاکره کنند.



۱. تعریف اسماء و صفات را بیان نمایید.
۲. اسماء الله تعالی به چند گونه است؟
۳. آیا در بین اسماء و صفات خداوند فرقی وجود دارد؟
۴. دلایل اثبات اسماء را بیان کنید.
۵. حکم ایمان داشتن به اسماء را بیان نمایید.
۶. روش اهل سنت و جماعت در بارۀ اسماء الله تعالی را بیان دارید.



شاگردان در کتابچه‌های خود ده آیت را بنویسند که درآن‌ها نام‌های الله تعالی ذکر گردیده است.

درس ششم

تعداد اسماء و اقسام صفت‌های الله تعالی

در درس گذشته در بارۀ تعریف اسماء و صفات خداوند تعالی و دلایل اثبات آن چیزی آموختید، در این درس در بارۀ تعداد اسماء و اقسام صفات الله تعالی بحث می‌شود.

تعداد اسماء الله تعالی

از اسماء الله تعالی در قرآن کریم و احادیث نبوی یاد آوری شده است:

قرآن کریم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۞ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۞ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الحشر : ٢٢ - ٢٤]

ترجمه: اوست‌خدایی که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است، اوست‌خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است؛ قدرتمندی شکست نا پذیر که با ارادۀ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایستۀ عظمت است؛ خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند! او خدای است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

فعالیت: نامهای الله تعالی را که در آیات فوق ذکر گردیده در کتابچه‌های خود بنوسید.

حدیث شریف

در حدیث شریف آمده: عن أبي هريرة أن النبيﷺ قال: « إن لله تسعة وتسعين اسماً – مائة إلا واحداً– من أحصاها دخل الجنة» [1] **ترجمه:** یقیناً برای الله تعالی نود و نه نام است، یک کم صد، هر که این نامها را حفظ نمایند، به جنت داخل می‌شود.

بعضی از دانشمندان نامهای خداوند متعال را که در قرآن کریم ذکر گردیده است جمع آوری نموده اند که تعداد آن همین نود و نه اسم شدند.

گر چه واقعیت این است که اسماء الله تعالی در این نود و نه اسم منحصر نیست، بلکه برای الله تعالی بیشتر از این نود و نه اسم، نامهای دیگری هم وجود دارد.

---

١ متفق علیه، بخاري: شماره ٢٥٨٥ ، مسلم: شماره ٢٦٧٧.

در حدیث شریفی که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده چنین آمده است: «مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ إِذَا أَصَابَهُ هَمٌّ وَحَزَنٌ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَمَّهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحًا» [1]

ترجمه: «هر باری که بنده درگیر پریشانی و اندوهی گردد و بگوید: خدایا، من بندهٔ تو و فرزند بندهٔ تو و فرزند کنیز تو ام، همه اختیارم در دست توست، فیصله ات بر من جاری شدنی است، قضاوت و داوری ات در حقم سراسر عدل است، تمام اسمایی که داری و بدان خود را مسمی گردانیده ای، یا در کتابت نازل کرده ای و یا به کسی از بندگانت تعلیم نموده ای و یا آن را در علم غیبی خویش نگهداشته ای، همهٔ آن را به پیشگاهت واسطه می‌گردانم که قرآن را وسیله تازه‌گی دلم، نور سینه ام، دور کنندهٔ اندوهم و نابودکنندهٔ پریشانی ام بگردان. در این حال خداوند جل جلاله پریشانی اش را زایل ساخته، اندوهش را به خورسندی مبدل می‌سازد»

پس از فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم ظاهر می‌گردد که خداوند متعال نامهای دیگری هم دارد که بغیر از الله تعالی هیچ کس دیگری به آن علم ندارد.

فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی

۱. معرفت الله تعالی: کسی که به اسماء و صفات الله تعالی معرفت داشته باشد در بارهٔ الله معرفت او زیادتر شده ایمان او به الله تعالی راسخ و عقیدهٔ توحید در وجود وی استوار تر می‌گردد.
۲. ذکر خداوند متعال به نامهایش یکی از بهترین اقسام ذکر است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الاحزاب: ۴۱] **ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را زیاد یاد کنید.
۳. به وسیله اسماء از خداوند متعال چیزی خواستن، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف : ۱۸۰] **ترجمه:** و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارند پس او را با آن‌ها بخوانید.
۴. کامیابی و سعادت دنیا و آخرت.

---

۱ مسند احمد، جلد ۷، صفحه ۳۴۱

اقسام صفات الله تعالی

صفات الله تعالی دو گونه است ؛ صفات ذاتی وصفات فعلی.

۱. صفات ذاتی: آن دسته ازصفاتی را که الله تعالی به ضد آن صفت نشود صفات ذاتی می‌گویند. این گونه از صفات، صفات لازمی الله تعالی شمرده شده و هرگز از ایزد تعالی جدا نمی‌گردند. صفات ذاتی الله تعالی عبارت اند از قدرت، اراده، سمع، بصر، علم، حیات، کلام.

۲. صفات فعلی: صفات فعلی الله تعالی به صفاتی گفته می‌شود که الله تعالی به ضد ومقابل آن‌ها نیز صفت شود ؛ مانند: رحمت که ضد آن غضب است و الله تعالی به هر دو صفت می‌شود. صفات فعلی الله تعالی زیاد است و ما به طور نمونه چند صفت را ذکر می‌کنیم: تخلیق (آفریدن) ترزیق(روزی دادن) احیاء (زنده نمودن) اعزاز (عزت دادن) و جز این‌ها.

فعالیت: شاگردان فرق میان صفات ذاتی و فعلی رابیان کنند.



۱. تعداد اسماء الله تعالی چند است؟
۲. در بارهٔ اسماء الله تعالی چند آیت را از قرآن کریم بیان دارید.
۳. در بارهٔ اسماء الله تعالی یک حدیث نبوی ذکر نمایید.
۴. فایده‌های ایمان داشتن به اسماء و صفات الله تعالی را ذکر نمایید.
۵. صفات خداوند متعال چند گونه است؟
۶. صفات ذاتی خداوند متعال چند است؟
۷. صفات فعلی خداوند متعال را تعریف نمایید.
۸. برای صفات فعلی خداوند متعال چند مثال بیان کنید.



شاگردان در رابطه به اسم‌ها و صفت‌های الله تعالی مقاله یی بنویسند که از یک صفحه کمتر نباشد.

درس هفتم

صفات ذاتی الله تعالی (۱)

قدرت و اراده

قدرت و اراده از کدام صفات الله تعالی است؟ آیا الله تعالی به صفتی که ضد قدرت و اراده باشد صفت می‌شود؟

تعریف قدرت

قدرت در لغت عبارت از همان صفتی است که به واسطهٔ آن هر موجود زنده می‌تواند که موافق اراده خود کاری را انجام دهد ویا ترک کند. [۱]

قدرت، صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همه چیز به واسطه صفت ازلی وابدی خود که قدرت می‌باشد توانایی داشته و صفت مذکور برای حق تعالی صفت حادث (جدید) نمی‌باشد. همچنان الله تعالی به ضد وی که عجز (ناتوانی) است، وصف نمی‌شود.

دلایل اثبات صفت قدرت

صفت قدرت الله تعالی به دلایل نقلی وعقلی ثابت است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۰۹] **ترجمه:** یقیناً الله تعالی به همه چیز تواناست.

درآیت مبارک دیگری نیزمی فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ٤٤] **ترجمه:** هیچ چیزی عاجز کننده الله تعالی نیست، نه درآسمان‌ها ونه درزمین، به یقین الله متعال به همه چیز دانا و تواناست.

۱. ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی

ایمان داشتن به صفت قدرت الله تعالی واجب است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفت قدرت الله تعالی با همدیگر مباحثه نمایند.

تعریف اراده

پس از سنجش هدف و غرض قصد و اقدام به کاری، و یا ترک کردن عملی (مانند: نفع و فایده و یا لذت و ضرر)، را از نظری لغوی اراده می‌گویند. [۱]

۱- التعریفات (۱/ ۲۲۱)

اراده صفت ذاتی الله تعالی است. هیچ چیزی بدون اراده الله تعالی آفریده نمی‌شود. هر چیز کوچک و یا بزرگ، نیکی و یا بدی، سود و یا زیان، ایمان و کفر و چیزهای دیگری به اراده الله تعالی به میان می‌آید. هیچ چیزی در هستی بدون اراده الله تعالی حرکتی انجام نمی‌تواند داد. واضح است که الله تعالی به ضد صفت اراده که "مجبور بودن" است، موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات اراده

صفت اراده به نقل وعقل برای الله تعالی به دلائل ذیل ثابت می‌باشد.

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾ [البروج: ١٦] **ترجمه:** الله تعالی خوب انجام دهنده چیزی است که اراده کند.

در آیه مبارک دیگری می‌خوانیم: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ١٨٥]

ترجمه: خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را!

در آیت دیگری میفرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ٨٢]

ترجمه: فرمان او چنان است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز موجود می‌شود.

دلیل عقلی

اگر الله تعالی دارای اراده نباشد، باید زیر اراده کس دیگری برود ؛ زیر اراده بودن غیر، یک نقص و کاستی است، البته الله تعالی از همه نقص و کاستی‌ها پاک و مبرا میباشد. به همین ترتیب اگر الله تعالی زیر اراده و خواست دیگری باشد صفت قدرت به اوتعالی ثابت شده نمی‌تواند ؛ بناءً قدرت به چیزی تعلق می‌گیرد که اراده به آن تعلق دارد. لذا ثابت می‌شود که الله تعالی دارای صفت اراده است و اراده صفت ازلی او تعالی می‌باشد.

حکم ایمان داشتن به صفت اراده الله تعالی

ایمان آوردن به صفت ارادهٔ الله تعالی فرض است.

اقسام اراده

از دیدگاه علمای اهل سنت و جماعت اراده به دو گونه شناخته شده است:

اول: ارادهٔ تکوینی و خلقی.

دوم: ارادهٔ دینی و شرعی.

١-الفروق اللغویه (١/٣٥)-

۱. ارادۀ تکوینی: این قسم اراده مرادف با "مشیت" می‌باشد. و آن شامل همه موجودات بوده و هر چیزی که از نیستی به هستی قدم می‌گذارد به ارادۀ الله تعالی انجام می‌یابد. این نوع اراده از این قول الله تعالی ثابت می‌شود که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾ [الأنعام: ١٢٥]. **ترجمه:** آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه او را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد و آن کس را که به (خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می‌کند، که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود.

در آیه دیگری الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ [البقرة: ٢٥٣]

ترجمه: لیکن الله تعالی، انجام می‌دهد آنچه را اراده کند.

۲. اراده شرعی ودینی: این گونه اراده متضمن محبت و رضایت نیز می‌باشد. چنانچه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ١٨٥] **ترجمه:** خداوند، آسانی را برای شما اراده می‌کند و اراده نمی‌کند برای شما سختی را!

همین‌گونه الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ٦] **ترجمه:** «خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید».

فعالیت: شاگردان راجع به اقسام اراده با هم بحث کنند.



۱. قدرت به چه چیزی اطلاق می‌شود؟
۲. دلایل اثبات قدرت خداوند ﷻ را ذکر کنید.
۳. حکم ایمان آوردن به صفت قدرت خداوند متعال چیست؟
۴. اراده چه رامی گویند؟
۵. دلیل‌های اثبات اراده را ذکرکنید.
۶. حکم ایمان به صفت اراده را بیان دارید.
۷. اراده الله تعالی به چند قسم است؟ بیان کنید.



کارخانه‌گی

شاگردان راجع به دو صفت الله تعالی (قدرت واراده) مقاله یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

درس هشتم

صفات ذاتی الله تعالی (۲)

سمع، بصر، علم و حیات

آیا شما می‌دانید که سمع، بصر، علم وحیات صفت‌های الله تعالی است؟
سمع، بصر، علم و حیات از کدام قسم صفت‌های الله تعالی به‌شمار می‌روند؟
آیا الله تعالی به ضد این صفات نیز موصوف شده می‌تواند؟
جواب این پرسش‌ها را درین درس می‌خوانیم.

سمع

تعریف سمع

سمع در لغت عبارت از قوتی است که ذریعه آن همه صداها شنیده می‌شود؛ اما این جا مراد از سمع، صفت ذاتی الله تعالی است که در قرآن کریم برای خود ثابت نموده و ما از چگونه‌گی آن هیچ نمی‌دانیم.

الله تعالی همه آوازها، حروف و کلمات را به همان صفت ازلی خود می‌شنود، هیچ آواز خفیفی از دائرۀ شنیدن الله تعالی خارج نیست. الله تعالی به ضد این صفت که نا شنوایی (کر بودن) است موصوف ن می‌گردد .

بصر (بینایی)

بصر در انسان عبارت از حاسۀ بینایی است که در چشم وجود دارد و به واسطه آن شکلها، رنگ‌ها روشنایی، تاریکی و چیزهای دیگری دیده می‌شود.

اما این جا مراد از بصر صفت ازلی الله تعالی میباشد که الله متعال آن را در قرآن کریم به خود ثابت ساخته است و ما از کیفیت آن چیزی نمی‌دانیم.

بصر صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی همه شکل‌ها و رنگ‌ها را به صفت ازلی خود که در ازل برای الله تعالی ثابت است می‌بیند که ما از چگونگی آن هیچ چیزی نمی‌دانیم. از دید الله تعالی کوچک ترین چیزی نمی‌تواند پنهان بماند. الله تعالی به ضد بصر که نابینایی است صفت نمی‌شود.

دلایل اثبات سمع و بصر:

الله تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ٧٥]

ترجمه: یقیناً الله تعالی شنوا وبینا است.

در آیت دیگری نیز می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ١١]

ترجمه: مانند الله تعالی چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

علم

تعریف علم

علم به دانشی گفته می‌شود که مطابق واقع باشد.

علم صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همه هستی داناست و هیچ چیزی حتی کوچک ترین موجودی نمی‌تواند از علم الله تعالی پنهان بماند. الله تعالی بر همهٔ کاینات به علمی که در ازل صفت اوست، دانا می‌باشد. الله تعالی به ضد این صفت که جهل است موصوف ن می‌گردد .

دلایل اثبات صفت علم

الله تعالی درقرآن کریم فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [لقمان: ٢٣] **ترجمه:** الله تعالی یقیناً به چیزهای که در سینه‌ها پنهان است داناست. درآیت دیگری فرموده است: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ٥٩] **ترجمه:** و نزد او کلیدهای غیب است که جز او هیچ کسی آن را نمی‌داند، و می‌داند آنچه را در خشکی و دریاست، و هیچ برگی فرو نمی‌ریزد مگر الله تعالی آن رامی داند، و نه دانه یی در تاریکی‌های زمین و نه خشکی و تری، مگر که در کتاب آشکارا است.

حیات

تعریف حیات

حیات ضد مرگ است. حیات صفت ذاتی الله تعالی است. الله تعالی به همان صفت ازلی حیات (زنده) متصف است و به ضد این صفت که مرگ است موصوف ن می‌گردد .

دلایل اثبات حیات

الله تعالی درقرآن کریم فرموده است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ٢٥٥]

ترجمه: به جزالله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست، ذاتی که زنده واستوارکنندۀ همه کارهاست.

همین گونه درآیت دیگری می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵] **ترجمه:** زندۀ واقعی اوست؛ معبودی جز او نیست؛ پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید.

ایمان داشتن به صفت‌های یاد شده

ایمان آوردن به صفت‌های سمع، بصر، علم وحیات الله تعالی، فرض است.

فعالیت: شاگردان راجع به صفات ذاتی الله تعالی به صورت دسته جمعی مباحثه نمایند.



۱. سمع، بصر علم وحیات راتعریف نمایید.

۲. دلایل سمع، بصر، علم و حیات را بیان کنید.

۳. حکم ایمان داشتن به صفت‌های سمع، بصر، علم و حیات را توضیح دهید.

۴. سمع، بصر علم وحیات از کدام نوع صفات الله تعالی می‌باشند؟

۵. آیا الله تعالی به ضد صفت‌های یاد شده موصوف می‌گردد؟



شاگردان راجع به صفت‌های چهارگانه که درین درس توضیح گردید مقالۀ بنویسند که از ده سطر کم نباشد.

درس نهم

کلام صفت الله تعالی است

آیا شما می‌دانید که " کلام " صفت الله تعالی است؟

کلام از کدام نوع صفات الله تعالی است؟

آیا الله تعالی به ضد صفت کلام موصوف می‌گردد؟

جواب این پرسشها را درین درس با هم می‌خوانیم.

تعریف کلام

کلام به سخنی گفته می‌شود که مرکب از حروف و اصوات باشد. اما این جا مراد از کلام صفت ذاتی الله تعالی می‌باشد که از قدیم برای وی ثابت است. کیفیت و چگونه‌گی آن را ما نمی‌دانیم و به کلام نفسی هم یاد می‌شود.

شرح تعریف

کلام صفت قایم به الله تعالی است که به ضد آن که گنگی است موصوف نمی‌شود.

دلایل اثبات صفت کلام

الله تعالی درقرآن کریم فرموده است: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ١٦٤] **ترجمه:** و الله تعالی با موسی سخن گفت سخن (حق).

همین گونه الله تعالی درآیت مبارک دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [الشورى: ٥١] **ترجمه:** وهیچ انسانی نیست که الله با او سخن گفته باشد، مگر به طریقه وحی، یا ازپشت پرده ویا پیامبری (فرشته) را فرستاده باشد که به اذن حق تعالی وحی کند آنچه راکه خواسته باشد، و یقیناً ایزد تعالی دانا وباحکمت است.

ایمان داشتن به صفت کلام

ایمان داشتن به کلام الله تعالی وباورداشتن به آن واجب است.

قرآن کریم کلام الله تعالی است

قرآن کریم صفت کلامی الله تعالی می‌باشد که برای رهنمایی بنده گان نازل شده است، قرآن کریم آخرین کتاب از کتابهای آسمانی است و پس از این کتاب تاروز قیامت هیچ کتابی نازل ن می‌گردد.

تعریف قرآن کریم

کلمه قرآن مصدر است و به معنای یک جای کردن و تلاوت نمودن می‌باشد. چنانچـه الله تعـالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وقُرْآنَهُ۞ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ [القيامة: ١٧- ١٨]

ترجمه: بی شک جمع نمودن وخواندن آن بر عهدهٔ ماست، پس وقتیکه آن را خوانـدیم تـو نیـز خواندن آن را پیروی نما.

اما قرآن در اصطلاح: قرآن کریم کلام الله تعالی است، برحضرت محمدﷺ به زبان عربی نازل شده، درصحیفه‌ها نوشته شده و برای ما به تواتر وبی شبهه نقل گردیده است، و تلاوت آن عبادت است و یک صد وچهارده سوره دارد.

ایمان داشتن به قرآن کریم

یقین وباورداشتن به این که قرآن کریم کلام الله تعالی بوده وقایم به ذات حق تعـالی مـی‌باشـد، واجب است. کسی که از قدیم بودن قرآن کریم منکر شود کافر می‌گردد .

نام‌های قرآن کریم

قرآن کریم به نام‌های زیادی یاد می‌شود که شماری از آن‌ها بیان می‌گردد .

قرآن: الله تعالی می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾[البقرة: ١٨٥]

ترجمه: رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل گردیده است.

الکتاب: الله تعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ١]

ترجمه: این همان کتابی است که هیچ شکی درآن نیست. رهنما برای پرهیزگاران است.

الحکیم: الله تعالی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الكِتَابِ الحَكِيمِ﴾ [یونس: ١]

ترجمه: این نشانه‌های کتاب باحکمت است.

نور: الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُّبِينًا﴾ [النساء: ١٧٤]

ترجمه: و به سوی شما نوری آشکارا نازل کردیم.

الفرقان: الله تعالی می‌فرمایـد: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَـالَمِينَ نَـذِيراً﴾

[الفرقان ۱ آیت]

ترجمه: با برکت است آن ذاتی که به بنده خود فرقان فرستاد تا برای عالمیان بـیم دهنـده یـی باشد.

الروح: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲]

ترجمه: و همین گونه به تو از جانب خود روحی را وحی کردیم.

فعالیت ها: شاگردان نام‌های دیگر قرآن کریم را ذکرکنند.



۱. کلام الله تعالی را تعریف نمایید.
۲. دلایل اثبات صفت کلام راذکرکنید.
۳. حکم ایمان به صفت کلام را بیان نمایید.
۵. قرآن کریم را تعریف کنید.
۶. حکم ایمان به قرآن کریم را بیان نمایید.
۷. نام‌های قرآن کریم را با دلایل آن بیان کنید.



در مورد قرآن کریم مقالهٔ بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

درس دهم

ایمان به ملائکه

در درسهای گذشته در بارۀ ایمان به وجود الله جل جلاله و وحدانیت، اسماء و صفات او معلومات کافی به دست آوردیم، در این درس در زمینۀ ایمان به ملائکه یا فرشته‌ها بحث خواهیم کرد.

تعریف ملائکه: ملائکه جمع مَلک و به معنای رسالت است.

و در اصطلاح علم عقاید، ملائکه عبارتند از مخلوقات نورانی و لطیف الله جل جلاله که از اوامر او تعالی هرگز سرپیچی نمی‌کنند.

شرح تعریف

ملائکه از جملۀ مخلوقات برتر خداوند هستند و از نور پیدا شده اند و با چشم دیده نمی‌شوند و از هر نوع گناهان معصوم اند و به هیچ صورت از اوامر الهی سرپیچی نمی‌کنند؛ نسبت مرد بودن یا زن بودن، به آن‌ها داده نمی‌شود و می‌توانند خود را به اشکال مختلف در بیاورند و جای بود و باش شان آسمانهاست. از شهوت وخواهش‌های نفسانی پاک اند، خورد ونوش ندارند و نمی‌خوابند.

دلایل اثبات وجود ملائکه

وجود و خلقت ملائکه از آیات قرآن و احادیث نبوی ثابت است:

۱. قرآن کریم: الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى﴾ [النجم: ۲۷]

ترجمه: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند»

و نیز فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الفاطر: ۱]

ترجمه: «سپاس خدای را که پدیدآورندۀ آسمان و زمین است [و] فرشته گان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرار داده است، در آفرینش، هر چه بخواهد می‌افزاید زیرا خدا بر هر چیزی تواناست»

و فرموده است: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلآئِكَةَ بِالْرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [النحل: ۲]

ترجمه: «فرشته گان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند»

۲. حدیث شریف

از پیامبر اکرم ﷺ احادیث زیادی در بارۀ فرشته گان روایت شده است که یکی را بیان می‌کنیم:

«عَنْ عَائِشَةَ –رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا– عَنْ النَّبِيِّ –صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ– قَالَ: مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ» [۱]

ترجمه: «از حضرت عایشه –رضی الله عنها– روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: جبرئیل مرا پیوسته در بارۀ حقوق همسایه‌ها توصیه می‌کند به حدی که گمان کردم همسایه از همسایه میراث می‌برد»

ایمان داشتن به فرشتگان

ایمان آوردن به فرشتگان و یقین داشتن به موجودیت شان فرض است، و منکر آن، از دایرۀ اسلام خارج می‌شود.

ملائکه از همه گناهان معصوم اند

آیات زیاد قرآن کریم بر عصمت فرشتگان دلالت می‌کنند، از جمله الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [تحریم: ۶]

ترجمه: «از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که به آن امر شده اند انجام می‌دهند»

و نیز می‌فرماید: ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ [انبیاء: ۲۰]

ترجمه: «شبانه روز بی‌آنکه سستی ورزند نیایش می‌کنند»

صفات فرشتگان

در قرآن و حدیث بسیاری از صفات فرشته گان ذکر شده است که برخی از آن‌ها چنین است:

۱. فرشته‌ها از نور آفریده شده اند.

۲. فرشته‌ها به چشم دیده نمی‌شوند اما اگر آن‌ها بخواهند خود را به کسی نشان بدهند، در این صورت دیدن شان ممکن است.

۳. فرشتگان می‌توانند خود را به اشکال خوب و گوناگون متشکل بسازند.

۴. خداوند در رساندن وحی به پیامبران و دیگر کارهای مهم و با ارزش ملائکه را توظیف کرده است.

---

۱ - صحيح البخاري ت - (۱۵ / ۱۹۸)

۵. ملائکه بدون کدام مشکل می‌توانند بین آسمانها و زمین رفت و آمد کنند.
۶. برخی از فرشته‌ها دو، برخی سه، برخی چهار و برخی بیش از این بال دارند.
۷. ملائکه پیش از انسانها آفریده شده اند.
۸. ملائکه با آنکه معصوم اند و همیشه عبادت الله ﷻ را می‌کنند اما باز هم از الله ﷻ بسیار می‌ترسند.
۹. ملائکه به خداوند بسیار نزدیک و مقرب اند.
۱۰. ملائکه کارهای خارق العاده را انجام داده می‌توانند.

وظایف فرشتگان

خداوند متعال کارهای بسیار بزرگی را به فرشتگان سپرده و این توان را به آنان داده است که وظایف شان را به خوبی انجام دهند. برخی از وظایف ملائکه بدین قرار است:
۱. جبرئیل علیه السلام مکلف است تا به پیامبران وحی برساند. او برترین همهٔ فرشته گان بوده و در نزد خداوند ﷻ بسیار معزز است و به نام «روح الامین» هم یاد می‌شود.
۲. میکائیل علیه السلام که از باریدن باران و رویانیدن گیاهان و نباتات و دیگر حوادث طبیعی مراقبت می‌کند و او هم جایگاه بلندی در پیشگاه خداوند ﷻ دارد، چون در کنار جبرئیل ذکر شده است.
۳. اسرافیل علیه السلام وظیفه دمیدن صور را برای برپایی قیامت به عهده دارد.
۴. به ملک الموت (عزرائیل) و همراهانش وظیفه داده شده است تا ارواح بندگان را قبض کنند.
۵. کراماً کاتبین هم اعمال انسانها را می‌نویسند.
۶. نکیر و منکر در قبر از مرده سؤال می‌کنند.

فواید ایمان به فرشتگان

۱. انسان به عظمت خداوند ﷻ پی می‌برد.
۲. بی نیازی خداوند ﷻ را از مخلوقات نشان می‌دهد. (اگر ما از عبادت خدا سرباز زنیم خداوند ﷻ مخلوقات دیگری دارد که او را عبادت می‌کنند و او تعالی از همه بی نیاز است)
۳. آگاه شدن از محبتی که خداوند ﷻ با مؤمنان دارد، این سبب می‌شود که بنده گان، خدا ﷻ را خوب عبادت کنند.
۴. مطلع شدن از قدرت و زیاد بودن لشکر الهی و ایمان داشتن به کمک و نصرت او تعالی که سبب استقامت و پایمردی در هنگام جهاد و دعوت می‌شود.

فعالیت: شاگردان در بارۀ عصمت وصفات فرشته گان باهم بحث کنند.



۱. ملائکه را تعریف کنید.
۲. ملائکه از چی آفریده شده اند؟
۳. در بارۀ اثبات وجود ملائکه چند دلیل ذکر کنید.
۴. حکم ایمان به ملائکه چیست؟
۵. صفات ملائکه را مختصراً بیان کنید.
۶. در بارۀ وظایف فرشتگان به اختصار معلومات دهید.
۷. چند فایدۀ ایمان به فرشتگان را ذکر کنید.



شاگردان در بارۀ ملائکه مقالۀ کوتاه بنویسند که از ده سطر کمتر نباشد.

بخش

حدیث



درس یازدهم

اهمیت حدیث

حدیث عبارت ازاقوال، افعال وتقریرات پیامبرﷺ است. می‌خواهیم در اینجا اهمیت حدیث را به بحث و پژوهش بگیریم.

۱- حدیث در حقیقت وحی الهی است

وحی دو گونه است: یکی وحی جلی، که عبارت از قرآن کریم است و دیگر وحی خفی، که عبارت از احادیث شریف میباشد؛ زیرا تمام اقوال و افعال پیامبرﷺ به رهنمائی جبریلؑ صادر شده است؛ چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى﴾ [النجم: ۳، ۴].

ترجمه: و از سر هوس سخن نمی‌گوید ؛ بل که سخن او بجز وحی که بر وی وحی می‌گردد چیزی دیگری نیست.

در حالی که پیامبرﷺ چیزی را برای مردم از نزد خود نمی‌گوید، پس حدیث که سخن پیامبرﷺ است، نیز وحی می‌باشد ؛ زیرا که از طرف اللهﷻ بر اونازل شده است. چنانچه پیامبرﷺ می‌فرماید: «أَلاَ إِنِّى أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» (۱)

ترجمه: «آگاه باشید که به من قرآن کریم و همراه با آن چیز دیگری (حدیث) مانند آن داده شده است». بناء احادیث، وحی خفی از جانب الله ﷻ است.

۲- پیروی از سخنان پیامبرﷺ

چنانچه پیروی از رهنمایی‌های قرآن کریم بر مسلمانان فرض است همچنان پیروی از سنت، و احادیث پیامبرﷺ بر مسلمانان نیز لازم و ضروری میباشد. زیرا اطاعت از الله ﷻ متضمن پیروی از رسول الله ﷺ می‌باشد، چنانچه که محبت خداوندﷻ به محبت رسول الله ﷺ بسته‌گی دارد. (یعنی کسی که به پیامبرﷺ محبت میکند چنان است که با الله ﷻ محبت کرده باشد.) اگر شخصی از رسول الله ﷺ پیروی نکند و می‌خواهد که ازطریق دیگری خود را به الله ﷻ نزدیک سازد هیچ وقت به مرام خویش نمی‌رسد؛ زیرا خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّـهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾[آل عمران: ۳۱]

ترجمه: ای پیامبربرایشان بگو! اگر واقعاً اللهﷻ را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد.

همین طور پیامبرﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللّهَ»(۱)

۱- سنن أبی داؤد

ترجمه: کسی که ازمن پیروی کند به مثابهٔ آن است که از الله ﷻ پیروی کرده است وکسی که نافرمانی مرا کند به مثابهٔ آن می‌باشد که نافرمانی الله ﷻ را کرده است.

سرکشی از اقوال وافعال پیامبرﷺ بد بختی یی بزرگ بوده و سبب گمراهی می‌گردد ، خداوندﷻ فرموده است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]

ترجمه: «و هر کسی پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است».

پیامبرﷺ میفرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»(۲)

ترجمه: « در میان شما دو چیز را گذاشته ام، تا آن زمان که به آن دو چیز تمسک و پابندی داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید: یکی کتاب الله ﷻ ودیگری سنت رسول اللهﷺ ».

اطاعت از رسول الله ﷺ به این معنی است که بایستی سخنان وی پذیرفته شود و هدایات اوﷺ عملی گردد، و در زنده‌گی روزمره در سیرت پیامبرﷺ پیروی شده، سخن کسی بر سخن وی ترجیح داده نشود.

۳- حدیث، تفسیر قرآن کریم است

پیامبرﷺ درافعال، اقوال وتقریرات خویش قرآن کریم را تفسیر و بیان کرده است.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ [النحل: ۴۴]

ترجمه: و قرآن را [که بیدارکننده دلهای غافل است]، به سوی توفرود آوردیم، تا به مردم آنچه را که بر ایشان فرود آورده شده [از قبیل احکام حلال و حرام] بیان کنی».

به همین سبب در بسا از آیات قرآنی، مسایلی که به صورت اجمالی بیان گردیده در احادیث پیامبرﷺ توضیح و تفسیر آن بیان شده است. چنانچه اللهﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾[البقرة: ۸۳] نماز را برپا دارید، در احادیث پیامبر ﷺروش ادای نماز، تعداد رکعات و اوقات آن به طور خاص بیان شده است.

٤- حدیث، بنیاد ومصدر دوم شریعت است

در شریعت اسلامی بعضی از احکام توسط قرآن کریم ثابت شده و بعض دیگری بواسطهٔ احادیث پیامبرﷺ. مانند ثبوت ششم حصهٔ ترکه برای جده (مادر بزرگ) در مسأله میراث، حکم به عدم

۱- البخاري

۲- موطأ امام مالك

میراث بردن کافر از مسلمان، حرمت خوردن گوشت الاغ اهلی و بعضی از حیوانات وحشی وجوب صدقهٔ فطر، وغیره..

احکامی که توسط احادیث ثابت می‌گردند، مانند احکام قـرآن کـریم از اعتبـار برخـوردار هـستند. چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]

ترجمه: « و آنچه را پیامبر به شما آورده است آن را بگیرید (عملی سازید) و از آنچه شـما را بـاز می‌دارد خود داری ورزید».

احادیث پیامبرﷺ مصدر دوم مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، و اخلاقی، در جهان می‌باشد.

۵- حفظ احادیث

حفظ احادیث نبوی فضیلت زیادی دارد. پیامبرﷺ در بارهٔ آنانی که احادیث را حفظ نموده و به آن عمل میکنند دعای خیر نموده و می‌فرماید:

«نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ...»(۱)

ترجمه: «خداوندﷻ خوشبخت و خرم بدارد شخصی را که حدیثی را از ما بشنود، و آن را حفـظ نماید و بعد، آن را به دیگران برساند».

فعالیت

شاگردان به طور دسته جمعی احادیث را که در صنوف گذشته حفظ کرده اند از یاد بخوانند.

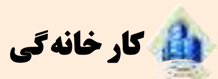


۱- در بارهٔ وحی خفی دلایل قرآنی را بیان کنید؟

۲- (احادیث به مثابه تفسیر قرآن کریم اند) این مطلب چه معنی دارد واضح سازید.

۳- مصادر شریعت کدام‌ها اند؟ نام بگیرید.

۴- حفظ احادیث نبوی چه فضیلتی دارد؟



بادر نظرداشت نکات مهم درس در بارهٔ اهمیت حدیث یک مقاله بنویسید.

۱- سنن أبی داود

درس دوازدهم

تدبیر در کار ها

عن أنس﷛ أن رجلا قال: أوصنی یا رسول الله فقال له النبی ﷺ:«خُذِ الأَمْرَ بالتَّدْبِيرِ فإِنْ رَأيْتَ فی عاقِبَتِهِ خَيْراً فأمْضِ وإِنْ خِفْتَ غَياً فأمسِكْ» شعب الإیمان للبیهقی

شناخت راوی

انس پسر مالک پسر نضرانصاری خزرجی ﵁ می‌باشد، او ده سال در خدمت رسول الله ﷺ قرار داشته. در خرد سالی در غزوۀ بدر اشتراک کرد، نماز او با نماز رسول الله ﷺ شباهت داشت. او از جمله آن عده صحابه است که احادیث زیادی را روایت نموده اند. احادیثی را که حضرت انس بن مالک ﵁ روایت کرده است تعداد آن بیشتر از (۱۲۰۰) حدیث می‌باشد. حضرت انس بعد از وفات رسول الله ﷺ، و اشتراک در جهاد و فتوحات زیاد در بصره، مسکن گزین شد، و از جملۀ آخرین صحابه بود که در بصره، در سال صدم هجرت به عمر بیش از صد سالگی وفات نمود.

معنای کلمات

أوصنی: صیغۀ امر است، مرا نصیحت کن.

خذ: صیغه امر است، بگیر.

الأَمر: کار، چاره.

التدبیر: با تدبرکار را به انجام رساندن. بکار بردن فکر و اندیشه جهت چاره اندیشی و پیدا کردن راه حل

فأمضِ: صیغه امر است، به سر برسان، انجام بده.

غيّاً: ضد خیر، گمراهی.

فأْمسک: صیغه امر است، خود را دور نگهدار.

ترجمۀ حدیث

از حضرت انس پسر مالک ﵁ روایت است که مردی به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول خدا به من نصیحت کن. رسول الله ﷺ برایش گفت:

«در باره هرکاری تأنی و تدبر داشته باش، اگردیدی که در انجام دادن کاری خیری نهفته است آنرا انجام بده، اگر در انجام آن خطا و انحرافی به نظرت آمد، آنرا ترک کن و خود را دور نگهدار.»

حکمت حدیث

همیشه دین مبین اسلام سعادت، کامیابی و زنده‌گی سودمند را برای انسانها خواهان است و آن‌ها را بسوی خداوند ﷻ رهنمایی می‌کند. فکر و دقت در کارها، سر انجام کار را در نظر گرفتن ، مقایسه نمودن میان فایده و ضرر کار، به یاد داشتن اهداف کارها، همچنان بر رسی عمیق سلسله کارها و ارزیابی آن به شکل دوامدار، همه مواردی اند که باعث موفقیت انسان در زنده‌گی می‌گردد ، اهداف انسان تحقق پیدا می‌کند و از زیانها و خرابکاری و بی بندوباری در کارها جلوگیری صورت می‌گیرد.

در حدیث فوق الذکر رسول اللهﷺ را جع به این موضوع رهنمایی سود مند نموده است.

فعالیت:

با مراجعه به سیرت رسول اللهﷺ چند نمونه از کارهای آنحضرت را به شکل گروپی شناسایی نموده و نمونه‌های پلان و تدبیر در آن کارها را نشان دهید.

فواید حدیث شریف

۱ – میل شدید صحابه به نصیحت

صحابهٔ کرام همیشه متوجه خود و کارهای خود بودند، و پیهم سعی می‌کردند که کارهای بهتری انجام دهند، و از پیامبرﷺ طلب نصیحت می‌کردند، و رسول اللهﷺ برای آن‌ها نصایح جامع و توصیه‌های سودمند می‌نمودند و زمانی که صحابهٔ کرام سفر می‌کردند و یا از یکدیگر جدا می‌شدند با هم می‌گفتند: به من نصیحت کن! به من توصیه کن! آنحضرت برای آن‌ها با رواداری و قلب پر از محبت برای سعادت و کامیابی شان دعا، توصیه و نصیحت می‌نمودند.

۲ – تقاضای تدبیر

یکی از تقاضاهای تدبیر در کارها آنست که انسان پیش از اینکه اقدام به کاری نماید، در مورد آن به دقت بیندیشد، و با دوستان نزدیک خود و اهل فن مشوره نماید، نیت خویش را درست کند، اصول و موازین شرعی را در نظر بگیرد، اهداف خویش را تعیین و مشخص سازد، در مورد وسایل و امکانات آن فکر کند، و بعد به خداوندﷻ توکل نماید و باعزم و ارادهٔ قوی به کار آغاز کند، این عملیه را پلان گذاری می‌نامند.

۳ – تدبیرسبب کامیابی

بر خلاف عجله و سراسیمگی، کارها را به تدبیر و فکر آرام، خون سردی و با در نظر گرفتن فایده و ضرر آن انجام دادن بزرگترین کامیابی و موفقیت است و رسول الله ﷺ به آن امر نموده است. چانچه رسول الله ﷺ به ابو ذر رضی الله عنه خطاب نموده و فرموده است: «ای ابو ذر، هیچ کاری بهتر از تدبیر نیست» به همین اساس اسلام تدبیر را به الله تعالی نسبت داده و آنرا جزء نبوت گردانیده است و عجله را کار شیطان دانسته است.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «تأنی از طرف خداوند است و عجله از طرف شیطان» و می‌فرماید: رویهٔ خوب، دقت در کارها و اعتدال، جزئی از بیست و چهارم نبوت می‌باشد.

٤ – پی گیری و ارزیابی جریان کار و تطبیق آن با اهداف

مفهوم جمله اخیر حدیث شریف، آنست که در پالیسی انسان جریان کار را به شکل دوامدار پی گیری و ارزیابی نماید، تابداند که جریان کار چگونه است، اگر مطابق برنامه و اهداف جریان داشت، ادامه یابد و تکمیل شود و اگر چنین نبود و ادامه کار باعث ضیاع وقت، مال و وسایل می‌شود و اهداف داده شده به دست نمی‌آمد کار باید متوقف گردد.

٥ – تدبیر و توکل

توکل یک امر شرعی است پس برهر مسلمانی لازم است که همیشه این صفت را در خود داشته باشد. مفهوم حقیقی و شرعی توکل آنست که یک مسلمان تمام شرایط، اسباب و وسایل کار را مهیا گرداند، سپس کار به الله تعالی بسپارد و با عزم راسخ کار را اغاز کند و به انجام برساند.

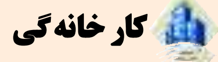


۱ – کلمات زیر را معنی کنید:

أ – التدبیر،   ب: أمض،   ج: غیا،   د: أمسک،

۲ – حدیث شریف درس را ترجمه کنید.

۳ – تقاضای تدبیر در کارها چیست؟



کار خانه‌گی

در مورد رعایت نظم و تدبیر در امور یک مقاله کوتاه بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

درس سیزدهم

اهمیت صلح و آشتی در میان مردم

عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ﵁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلاَةِ وَالصَّدَقَةِ»؟. قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ.وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ» [سنن ابی داود]

شناخت راوی

راوی عویمر پسر عامر، ازقبیله خزرج، مشهور به ابو درداء، : کی از یاران فقیه پیامبرﷺ است که آن حضرت ﷺ لقب حکیم الامة را برایش داده بود. هنگامی که مسلمانان به مدینهٔ منوره هجرت کردند، پیغمبرﷺ بین او وسلمان ﵁ پیمان برادری بست. ابو درداء در تمام غزوات رفیق و همراه رسول الله ﷺ بوده است. حضرت عثمان﵁ وی را قاضی دمشق مقرر نموده بود. این صحابی جلیل القدر در سال ۳۲هجری در زمان خلافت حضرت عثمان﵁ در دمشق وفات کرد.

معنای کلمات

۱- {أَلاَ أُخْبِرُكُمْ}: آیا برایتان اطلاع ندهم؟

۲- {بِأَفْضَلَ}: به بهتر از.

۳- {إِصْلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ}: ایجاد صلح و آشتی در میان متخاصمان.

٤- {الْحَالِقَةُ}: (حلق) در زبان عربی تراشیدن را گویند. (الحالقه) به آله ئی گفته میشود که توسط آن موی تراشیده میشود. و در این جا مراد از بین رفتن دین است.

ترجمه حدیث

«از حضرت ابو دردا ﵁ روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: « آیا به شما از عملی اطلاع ندهم که انجام دادن و به سر رساندن آن از روزه و نماز و صدقات [نفلی] فضیلت و ثواب بیشتر دارد؟ اصحاب کرام فرمودند: بلی یا رسول الله! پیامبرﷺ فرمود: آن عمل ایجاد صلح و آشتی در میان مردم است، و اما ایجاد دشمنی و اختلاف در میان مردم تراشنده (تباهگر) دین است.»

حکمت حدیث

یکی از ویژه گی‌های اسلام اتحاد و برادری میان خانواده، اقوام و نژادهای مختلف مسلمان، و هم صدا بودن آن‌ها در یک کار میباشد. و هر عملی که به این وحدت زیان برساند و یا آن را ضعیف سازد، دین مقدس اسلام تمام راه‌های از بین بردن آن را برای ما نشان داده است تا اینکه

مسلمانان مانند برادر و خواهر، در فضای محبت و خوشی زندگانی به سر برند. البته یکی از اسبابی که وحدت و اتفاق مسلمانان را به هم می‌زند همانا به هم خوردن روابط شخصی میان بسا از افراد در جامعه می‌باشد.

در حدیث فوق پیامبر ﷺ از بین بردن اختلافات داخلی و ایجاد آشتی در میان مـردم را ازبـسیاری عبادات بهتر دانسته است.

فعالیت

شاگردان درباره فواید ایجاد صلح دربین مردم مباحثه نمایند.

فوایدحدیث شریف

۱-ارزش صلح از دیدگاه اسلام

صلح کردن میان مردم در نظام اجتماعی اسلام مقام بزرگ و فضیلت عظیمی دارد، تا حـدی کـه رسول الله ﷺ صلح را بر روزه و عبادت نفلی بهتر دانـسته اسـت؛ زیـرا در برخـی از عبـادات تنهـا مصلحت فردی نهفته است ولی صلح، تحقق مصالح اجتماعی و فردی هر دو را شامل گردیده و از ضررها و مفاسد اجتماعی جلوگیری می‌کند.

۲-صلح، وحدت را به میان میاورد

مسلمانان در این حدیث شریف به صلح و آشتی تشویق شده اند؛ زیرا که صـلح نـشان وحـدت و یک پارچه‌گی مسلمانان میباشد، و به همین ترتیب مقصد چنگ زدن به ریسمان خداوند ﷻ (قرآن کریم) بدست می‌آید. اختلافات ذات البینی یک خلل بزرگ در تأمین وجایب دینی به شمار میرود؛ بناءً شخصی که جهت محو فساد در بین مردم سعی می‌نماید، پاداش وی از نمـاز، روزه و صـدقه نفلی بیشتر است.

۳-اضرار دینی اختلافات ذات البینی

دوام اختلافات در بین خویشاوندان و اقارب سبب قطع صله رحم، ازبین رفتن احترام متقابل، قبول نشدن اعمال نیک نزد خداوند ﷻ، دوام ظلم و ستم، زیاد شدن کینه و نفرت در دلها، و دسایس در مقابل یکدیگر می‌گردد که همه از نظر دینی اسلام کارهای نادرست بود. و در مخالفت با دین و دینداری قرار دارند.



۱- کلمات ذیل را معنی کنید:

أ- أفضل،

ب- إصلاح ذات البین،

ت- الحالقة،

۲- در حدیث فوق چرا بر صلح تأکید زیاد شده است؟

۳- ضررهای اختلاف ذات البین را بیان نماید.



با درنظرداشت نکات مهم درس، دربارۀ اهمیت صلح یک مقاله کوتاه بنویسید.

درس چهاردهم

سهولت در کارها

عَنْ عَائِشَةَ –رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا– آنها قَالَتْ: مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ –صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ– بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ – صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ– لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ بِهَا لِلَّهِ ﷻ». {متفق علیه}

شناخت راوی

راوی حدیث حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ دخترحضرت ابوبکرصدیق ﷺ همسرحضرت محمد ﷺ ومادر مؤمنان است که پیامبرﷺ درسال دوم هجرت باوی ازدواج نمود. او زنی بسیار فقیه و دانشمند بود و دربارۀ زنده گی پیامبرﷺ به طور خاص اطلاعات دقیق و عمیق داشت، و از پیامبرﷺ (۲۲۱۰) حدیث روایت کرده و در سال ۵۸ هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

مَا خُيِّرَ حق انتخاب وگزینش داده نشده است.

بَيْنَ أَمْرَيْنِ دربین دوکار.

قَطُّ هرگز.

إِلَّا أَخَذَ مگراینکه برگزیده وانتخاب کرده است.

أَبْعَدَ [أَبعَدَ] صیغه تفضیل بعید می‌باشد که معادل دری آن دور ترین می‌شود.

وَمَا انْتَقَمَ انتقام نمیگرفت.

تُنْتَهَكَ از ماده انتهاک گرفته شده، به معنی زیرپا کردن و پاره نمودن.

حُرْمَةُ اللَّهِ اوامر، نواهی و احکام الله ﷻ.

ترجمۀ حدیث

از حضرت عایشه ـ رضی الله عنهاـ روایت گردیده که فرموده است: هیچگاه به رسول اللهﷺ در بین دو کار صلاحیت گزینش داده نشده مگر آن که آسان ترین آن دو را برگزیده اند؛ این در صورتی که انتخاب آن منجر به گناه نمی‌شد؛ اما اگر به گناه منجر می‌شد؛ پس در این صورت دورترین مردم از گزینش آن می‌بود. و هیچگاه پیامبرﷺ برای خود از کسی انتقام نگرفته، مگر در

صورتی که حقوق الله ﷻ زیر پا میشد، و زمانیکه حقوق الله ﷻ زیر پا میشد تنها برای رضای الله ﷻ انتقام میگرفت.»

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم مضمون برخی از نمونه‌های آسانی در دین مبین اسلام را بیان نمایند.

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ از اوصاف بسیار نیکویی برخوردار بودند؛ مانند: عفو، صبر، استقامت، بردباری و غیره. بعضی از اوصاف آن حضرت در این حدیث ذکرشده است؛ مثلا: آسانی در امور زنده‌گی، برخورد نیکو با جفاکاران و غیره.

فواید و احکام حدیث

۱-اسلام دین آسانی است

چون اسلام دین فطرت است بناءً تعلیمات اسلامی وهمه احکام تکلیفی اسلام براساس تحقق آسانی و رفع زحمت ومشقت بنا یافته اند، از همین روی در هر زمان وحالتی قابلیت عملی شدن را دارند. خداوند ﷻ بنده گان خویش را به کاری نه گماشته است که از عمل کردن به آن عاجز آیند.

چنانچه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدين مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]

ترجمه: «و در دین (اسلام) چیز سخت و سنگینی بر شما قرار نداد ...)

درآیت دیگرالله ﷻ می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ الله أَن يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الإنسان ضَعِيفاً﴾ [النساء: ۲۸]

ترجمه: «الله ﷻ می‌خواهد کار را بر شما سبک کند؛ [زیراکه] انسان ناتوان آفریده شده است».

به همین اساس پیامبر ﷺ امت خود را به امور عملی رهنمایی کرده است، تا کارهای دینی و دنیوی طوری انجام پذیرد که در آن سختی ومشقت زیادی نباشد.

۲- پیروی از پیامبر ﷺ در زندگی

از آن جایی که پیامبر ﷺ آسانی را به عنوان یک اصل و قانون شرعی در زنده‌گی خود تطبیق کرده است، پس بر هر مسلمانی لازم است که از ایشان پیروی نموده، و در کارهای دینی و دنیوی خود راه‌های آسان را بر گزینند و اعمالی را انجام دهند که توانایی انجام دادن آن را دارا باشد.

٣- مقام حلم، عفو و شکیبایی

برده باری و گذشت دو صفت از جمله صفات اخلاقی یک مسلمان خوب است کسیکه در وقت قدرت عفو را بر انتقام ترجیح می‌دهد و از جفای دیگران در حق خود می‌گذرد در حقیقت راه و سیرت پیامبرﷺ را دنبال می‌کند.

الله ﷻ عفوکننده گان را چنین ستایش کرده است: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الغَيْظَ والْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ واللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ١٣۴]

ترجمه: و [متقیان کسانی هستند که] خشم خود را فرو می‌خورند و مردم را عفو می‌کنند، و الله ﷻ نیکو کاران را دوست دارد ».

٤- احکام الهی را به نظرنیکو نگریستن وخودداری ازبی حرمتی آنها

قهر و غضب اسباب زیادی دارد که بعضی آن نادرست و بعضی دیگری پسندیده می‌باشند و در دین از آن به غیرت تعبیر شده است. غضب هنگامی مشروع است که عکس العمل باشد در برابر زیر پاشدن حدود و احکام الهی، پس در چنین حالتی سستی بجز ضعف مفهوم دیگری ندارد. اگر کسی مرتکب جرم بی حرمتی به احکام اللهﷻ، رسول الله ﷺ، اساسات و مقدسات دینی شود باید برای وی جزای داده شده، زیرا بی پروایی در برابر وی گناه بزرگ به شمار می‌رود.

فعالیت

شاگردان به کمک معلم پیرامون مواردی که قهر و غضب ستایش شده است مباحثه نمایند.



١- کلمات ذیل را معنی کنید:

أ- خُيِّرَ .

ب- بَيْنَ أَمْرَيْنِ.

ت- أَيْسَرَهُمَا.

ث- قَطُّ.

٢- در بارهٔ اخلاق خوب چند مثال ذکر نمایید.

٣- مراد ازحرمة الله چیست؟

درس پانزدهم

جلوگیری از ظلم و ستم

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: اُنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ قَالَ تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنْ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ. {رواه البخاری}

معانی کلمات و عبارات دشوار

اُنْصُرْ أَخَاكَ: با برادر (مسلمانت) کمک کن.

تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنْ الظُّلْمِ: اورا ازظلم منع کن.

فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ: همین کمک با او است.

ترجمه حدیث

از انس بن مالک ﷛ روایت است که نبی کریم ﷺ فرمودند: با برادر خود کمک کن، چه او ظالم باشد چه مظلوم. کسی گفت: ای رسول الله ﷺ اگر مظلوم باشد با وی همکاری کنم، مگر با ظالم چگونه کمک نمایم؟ رسول الله ﷺ فرمود: او را از ظلم منع کن، همین کار از جانب تو با او کمک می‌باشد.

سبب ورود حدیث

در مسلم شریف از جابر بن عبدالله ﷛ روایت است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ دو نفر با هم نزاع کردند که یکی مهاجر و دیگری انصاری بود. مرد مهاجر، مهاجرین را به کمک خود خواند و گفت: ای مهاجرین! با مهاجر کمک کنید، و انصاری هم صدا کرد: ای انصار! به کمک انصاری برسید. پیامبرﷺ بیرون شد و فرمود: این چه فریاد جاهلیت است که بلند می‌کنید؟! اصحاب گفتند: قسم به الله ﷻ که این چنین نیست، این دو شخص یکدیگر را زدند، پیامبرﷺ فرمود: این باکی ندارد باید هر یک از شما همراه با برادر تان که ظالم و یا مظلوم باشد، کمک نمایید.

حکمت حدیث

تمام انواع و اشکال ظلم و تجاوز حرام و از بین بردن آن وظیفه هر مسلمان میباشد. اسلام مسلمین را به عدل و انصاف امر نموده، با جدیت و تأکید فراوان از مسلمانان میخواهد تا خود را

به اخلاق نیکو آراسته سازند؛ زیرا اساس و تهداب هر نوع پیشرفت و تمدن، قانونیت، عدل و انصاف میباشد. به سبب آن که ظلم و تجاوز سبب بدبختی تمام افراد جامعه میشود، از این رو پیامبرﷺ در این حدیث شریف جلوگیری از ظلم را لازم و ضروری دانسته است.
بر اساس این حدیث مبارزه با ظلم یک رسالت و وجیبه شرعی می‌باشد. مسلمان مکلف است تا مظلوم را در گرفتن حقش همکاری نموده و ظالم را از ظلم نمودن باز دارد.

فعالیت
به شکل گروهی چند مثال از ظلم‌های فردی و اجتماعی را بیان کنید.

فواید حدیث شریف

۱- گرفتن دست ظالم، ضروری است

در هر جامعه یی زور آور و کمزور زنده‌گی می‌کند. ظلم عموماً ازطرف زور آوران در مقابل مردم ضعیف و کمزور اعمال می‌شود، و آن یک خصلت زشت و ناپسند است.
ظلم باعث هلاک انسانیت می‌شود؛ به خاطر جلوگیری از آن باید تمام انسانها همدست شوند، اگر مردم در مقابل ظلم با یکدیگر کمک نکنند، و دست ظالم را کوتاه نسازند و مظلوم را از چنگال ظالم رها نسازند، ظلم به اندازه یی قوی می‌گردد که بشریت را به تباهی می‌کشاند.
مسلمان مکلف است تا در برابر ظلم بایستد و جلو ظلم را بگیرد.

۲- کمک با مظلومین، امر لازمی است

از جمله حقوقی که مسلمانان بالای یکدیگر دارند همکاری با مظلومین می‌باشد. اگر دیده شود که بر شخصی ظلم و یا تجاوز صورت می‌گیرد بر دیگر مسلمانان لازم است که با استفاده از هر نوع وسایل ممکنه با وی کمک نموده او را از ظلم نجات دهند. این همان حقی است که دین مقدس اسلام تمام مؤمنان را به آن امر می‌نماید.

۳- کمک با ظالم یعنی چه؟

هرگاه لفظ ظالم ذکر شود فکر می‌شود ظالم کسی است که تنها بر دیگران ظلم و تجاوز میکند، مگر چنین نیست، بلکه ظالم به آن شخص نیز گفته می‌شود که بر خودش ظلم میکند؛ مانند: شرک آوردن، کفر ورزیدن، خود کُشی، گناهان صغیره و کبیره، که این یک نوع ظلم بر نفس

می‌باشد. پس لازم است تا دست هر ظالمی از ظلم گرفته شود، تـا ایـن کـه از عـذاب دنیـوی و اخروی نجات پیدا کند، در حقیقت این کمک با ظالم است، که او را ازگناه رهایی می‌بخشد.

فعالیت

دست ظالم را چطور باید گرفت؟ با کمک استاد به شکل گروپی راههایی را نشان دهید.



۱- راوی حدیث را معرفی کنید؟

۲- جملات ذیل را معنا کنید:

أ – **اُنْصُرْ أَخَاكَ**

ب – **تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنْ الظُّلْمِ**

ج – **فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ**

۳- ظالم به کی گفته می‌شود؟



کار خانه‌گی

حدیث را حفظ نموده و در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس شانزدهم

درمان غضب

عن عطيةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ». [سنن ابی داود]

شناخت راوی

عطية پسر عروة از قبیلۀ بنی سعد، صحابی جلیل القدر رسول الله ﷺ بود، ا ز روایات معلوم می‌شود که بعد از جنگ حنین به ملاقات آن جناب مشرف گردیده و روایاتی را نیز از رسول الله ﷺ نقل نموده است، در شام می‌زیست و اولاد و ی در بلقاء سکونت داشتند. در برخی از روایات به نام **عطية** بن سعد و در برخی دیگر به نام **عطية** بن عمرو مسمی گردیده است.

نواسه ایشان عروۀ بن محمد بن **عطية** از سوی عمر بن عبدالعزیز والی یمن تعیین شده بود.

معانی کلمات

الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ: قهر و غضب از طرف شیطان است.

خُلِقَ مِنَ النَّارِ: شیطان از آتش آفریده شده است.

تُطْفَأُ: خاموش می‌شود.

فَلْيَتَوَضَّأْ: باید وضوء بگیرد.

ترجمۀ حدیث

از عطیه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرموده اند: «قطعاً غضب از جانب شیطان است، و شیطان از آتش پیدا شده است، و آتش توسط آب خاموش می‌گردد ؛ هرگاه یکی از شما دچار غضب شود فوراً وضوء بگیرد».

حکمت حدیث

از جملۀ اخلاق پسندیده، خود داری از قهر و غضب است؛ زیرا قهر و غضب در اثر وسوسه‌های شیطان به وجود میاید و شیطان، دشمن ازلی انسان به شمار می‌رود، پیامبر ﷺ تمام راه‌های نجات از دسایس شیطان را به ما نشان داده است، که اجتناب از قهر و غضب از جملۀ آن می‌باشد؛ زیرا قهر و غضب، انسان را به کارهای حرام وا میدارد که در نتیجه، سبب ناکامی وی می‌گردد .

فعالیت

شاگردان در رابطه به ضررهای قهر و غضب برای یکدیگر معلومات دهند.

احکام و فواید حدیث

۱- غضب، ضعف است و صبر قوت

زود قهر شدن، نشانۀ ضعف انسان است، همان گونه که صبر و بردباری نشانه قوت میباشد. در وقت غضب انسان حواس خویش را از دست میدهد. اگر این حالت دوام پیدا کند باعث خطرات و زیانهای دینی و دنیوی زیادی می‌گردد . و کسی که خود را در لحظات حساس غضب، اداره کند، یقیناً خودش را از بدیها نجات داده، و هم قوت و قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

۲- در وقت قهر و غضب خود را کنترول کردن، کامیابی است

زمانی که انسان قهر می‌شود طبیعت حیوانی بر وی غالب شده، و قوۀ شر بر باطن او استیلاء می‌یابد که در نتیجه، نفس بشری تابع خواهشات نفسانی خویش می‌شود، و این کار منجر به مخالفت اوامر الهی می‌گردد و او را از نیکویی‌ها منع میکند. در این چنین حالتی بر انسان لازم است که با نفس خود مبارزه کرده وسایلی را به کار گیرد که بتواند بدان نفس خویش را تحت کنترل آورد ، یکی از وسایل عمده در این راستا وضوء گرفتن می‌باشد.

۳ـ نتایج زشت قهر و غضب

قهر و غضب منشأ بد اخلاقی می‌شود. اگر در زنده‌گی راه قهر و غضب دنبال گردد، زیان‌های فردی و اجتماعی زیادی را سبب می‌گردد که مختصراً بدان می‌پردازیم:

أ-زیانهای فردی

زمانی که بر شخصی قهر و غضب مستولی می‌گردد ، رنگ او تغییرکرده، خون در بدنش به جوش می‌آید، اعضای بدن وی مضطرب می‌شوند، در سخنانش اختلال به وجود میاید و از زبانش سخنانی بیهوده و رکیک و در بسا حالات الفاظ کفر آمیز بیرون می‌شود. این اعمال اگر از انسان سر زند دین و بدن وی زیانمند می‌گردند. و اگر او در اثر قهر و غضب مرتکب قتل شود، بدبختی ابدی نصیب وی می‌شود.

ب- ضررهای اجتماعی

غضب سبب نفرت در میان مردم گردیده عامل اختلافات ذات البینی، وسیلهٔ دشمنی و عداوت وبالآخره بربادی انسانها می‌گردد .

۳-علت قهر و غضب

در حدیث فوق علت قهر و غضب وسوسهٔ شیطان نشان داده شده است، یعنی: شیطان زمانی برقلب و بدن انسان مسلط می‌گردد که قلبش از یاد الله ﷻ خالی باشد. در چنین حالی شیطان می‌تواند به راحتی در وجود آدمی وسوسه نماید وزشتی‌های چون: تکبر، خودستایی، تمسخر بر دیگران، تجاوز به مال و ناموس، افتخار به نسب و مقام و غیره را در او به وجود می‌آورد. هرگاه چنین خصلت‌هایی در انسان جای گیرد، او در مقابل هر عملی عکس العمل نشان می‌دهد و از خود قهر و غضب بروز می‌دهد واسباب بد بختی خود و جامعه اش را فراهم میاورد. برای خروج از این زندان، لازم است که بنده رابطهٔ خود را با پروردگار قایم بدارد و همیشه قلبش را با ذکرالله ﷻ زنده نگهدارد، تا شکار دسایس و وسوسه‌های شیطان نگردد.

٤-علاج غضب

غضب نوعی از مشکل روانی است، دین مقدس اسلام جهت جلوگیری از این بیماری خطرناک رهنمایی‌های سودمندی تقدیم داشته است. مثلا:

أ – بر هر شخصی لازم است که خود را به اخلاق حمیده آراسته ساخته و بهترین صفات؛ مانند: صبر، ثبات در زنده‌گی، تأنی در گفتار و رفتار... و غیره را عادت خود بگرداند.

ب- خواندن (أعوذ بالله من الشیطن الرجیم) در وقت قهر و غضب.

ج – حالت خود را تغییر دادن

اگر در وقت قهر استاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد تکیه نماید؛ زیرا انسان در حالت یستاده آماده به اقدام و انتقام می‌باشد؛ اما وقتی که می‌نشیند و یا تکیه می‌نماید، قهر وی کم می‌شود.

د- وضوء کردن

در این حدیث شریف علاج و درمانی که برای فروکش کردن غضب ذکر شده، وضوء کردن میباشد؛ زیرا قهر و غضب حرارت وجود را بلند برده و خون را به جوش می‌آورد. وضوء و یا غسل سبب سردی وجود شده و حرارت خون را سرد میسازد.

همچنان وضوء بخشی از عبادت است که در آن ذکرالله ﷻ صورت می‌گیرد شیطان را با ذکر خداوند متعال رانده شده و توان ضرر رساندن به انسان را از دست می‌دهد.

فعالیت

شاگردان در بارۀ راه‌های از بین بردن غضب برای یکدیگر معلومات دهند.



۱- جملات ذیل رامعنی نمایید:

أ - الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ

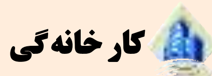
ب- خُلِقَ مِنَ النَّارِ

ج- تُطْفَأُ

د- فَلْيَتَوَضَّأْ

۲- به طور خلاصه اسباب غضب را بیان کنید؟

۳- علاج غضب چیست؟ به طور مختصر توضیح نمایید.



حدیث شریف را حفظ نموده در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس هفدهم

بهترین مردم

عَنْ جَابِرٍ﷛ قَالَ قال رَسُولُ اللهُ ﷺ : خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ). [مسند الشهاب القضاعی]

شناخت راوی

جابر بن عبدالله -رضی الله عنهما- از قبیله خزرج مدینه منوره بود، پدر و پسر هر دو از جملهٔ صحابهٔ جلیل القدر بودند. پیامبرﷺ برای وی در یک شب بیست و پنج بار طلب آمرزش کرده است. ایشان علاوه بر غزوهٔ بدر و احد در ۱۹ غزوه دیگر همراه با رسول الله ﷺ اشتراک نموده اند وفات ایشان در سال (۷۸) هجری واقع شده است.

معانی کلمات

۱- **خَيْرُ النَّاسِ:** بهترین مردم

۲- **أَنْفَعُهُمْ:** نافع ترین آنها.

۳- **لِلنَّاسِ:** برای مردم.

ترجمهٔ حدیث

جابر فرزند عبدالله ﷛ می‌فرماید که رسول الله ﷺ فرمودند: «بهترین مردم نافع ترین آن‌ها برای مردم است ».

حکمت حدیث شریف

نزد بسیاری از مردم، بهترین مردم کسی است که زور آور، قدرتمند، پولدار و دارای نسب عالی باشد. اما پیامبرﷺ معیار برتری و بهتری را در چیز دیگری بیان کرده که: آن رساندن خیر و منفعت مادی و معنوی به مردم است؛ زیرا دین مقدس اسلام دین نیکی و منفعت است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی چند مثال تحت عنوان نیکی با مردم را بیان کنند.

فواید حدیث شریف

۱- کمک الله ﷻ

تمام مردم نزد الله ﷻ یکسان نیستند؛ زیرا محبت الله ﷻ با آنانی که با مردم نیکی میکنند بیشتر از آنانی است که با دیگران همکاری ندارند. هر اندازه که یک مسلمان با مسلمان دیگر کمک و نیکی نماید به همان اندازه محبت و نصرت الهی ﷻ با او بیشتر می‌شود.

۲-نیکی کردن یعنی چه؟

پیامبرﷺ مسلمانان را تشویق میکند تا به یکدیگر خود نیکی نموده و خیر رسانند و اسباب خوشی و رفع تکلیف شان را مهیا گردانند. مثلاً: گرسنه را طعام دهند، قرضدار را در ادای قرض، مریضان را در تداوی کمک نموده و برای مردم زمینه تعلیم را فراهم نمایند.

پیامبرﷺ برای دارنده گان اینگونه صفات مژده رحمت ومحبت الله ﷻ را داده است.

فعالیت

شاگردان به شکل گروهی خصلت‌های خوب و بد را بیان کنند.



۱- کلمات ذیل را معنا نمایید

- خَیْرُ النَّاسِ
- أَنْفَعُهُمْ
- لِلنَّاسِ

۲- معنای حدیث را بیان کنید.

۳- بهترین مردم کیست؟


کار خانه گی

۱- حدیث شریف را با ترجمه آن حفظ نمایید.

۲- یک مقالهٔ کوتاه راجع به (انجام کارهای خیردرمکتب) بنویسید.

درس هژد هم

شعبه‌های ایمان

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « الإِیمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِیقِ وَالْحَیَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِیمَانِ». [متفق علیه]

شناخت راوی

راوی حدیث عبدالرحمن بن صخر دوسی مشهور به ابو هریره رضی الله عنه می‌باشد، که در سال هفتم هجری، قبل از غزوه خیبر در سن سی سالگی به دین مقدس اسلام مشرف شد، و در آن غزوه اشتراک نمود. هنگام بازگشت به مدینهٔ منوره جهت آموختن علم در مسجد نبوی شامل حلقهٔ درس با اصحاب صفه شد، ایشان از رسول الله ﷺ (۵۳۷۴) حدیث را راویت کرده اند. ابوهریره رضی الله عنه دارای ذکاوت عالی بوده و به تقوا و پرهیزگاری مشهور بود، و در سال (۵۸) هجری از دنیا رحلت نموده است.

معانی کلمات

الإِیمَانُ: باور و تصدیق قلبی را گویند.

بِضْعٌ: در زبان عربی از عدد سه الی عدد نهم را گویند.

شُعْبَةٌ: حصه، بخش، شاخه.

أَفْضَلُهَا: بهترین، برترین.

أَدْنَاهَا: کوچکترین، پائین ترین.

إِمَاطَةُ: دور کردن.

الأَذَى: چیزهای مؤذی (اذیت کننده).

ترجمه حدیث

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان دارای هفتاد و چند شاخه است؛ برترین آن گفتن کلمه **لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ**، و پایین ترین آن از لحاظ درجه، دور کردن چیزهای اذیت کننده و موانع (سنگ، خس و خاشاک و...) از راه می‌باشد، و حیاء هم یکی از شاخه‌های ایمان است».

فعالیت

شاگردان به سه گروه تقسیم شده در مورد آنچه در راه باعث اذیت مردم می‌گردد ، بحث نموده، نتیجه را نمایندهٔ هر گروه به دیگران بیان کند.

فواید حدیث

۱- خصلت‌های ایمان

پیامبرﷺ ایمان را به درختی تشبیه نموده که شاخه‌های زیـادی دارد و یکـی از دیگـرش بلنـد و پایین میباشد. به این معناکه ایمان در برگیرندهٔ خصلت‌ها و اخلاقیات زیادی است که برای انسان از بلندترین سطح زنده‌گی گرفته تا پایین ترین سطح آن، احکام و رهنمایی‌های خاصی را در نظر گرفته است. به طور نمونه در این حدیث در بخش عقیده از کلمـهٔ طیبـه، و در بخـش زنـده‌گـی اجتماعی از پاک کردن راه، و در بخش اخلاق از حیاء یاد شده است.

۲- کلمهٔ توحید

کلمهٔ توحید عبارت از (**لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَدُ رَسول الله**) است که دلالـت بـه وحـدانیت و الوهیـت الله‌ﷻ میکند، اساس و تهداب تمام ادیان و دعوت تمام پیامبران بر این کلمهٔ مبارکه استوار است.

پس بر هر مسلمانی لازم است که از معنای این کلمه آگاهی یافته و به مقتضای آن عمـل، و در سایه آن زنده‌گی نماید. **لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ** تنها کلمه یی نیست که بر زبان رانده شود و نـه مفکـوره یی است که صرف در ذهن جاگیرد و بس، بلکه کلمهٔ طیبه آن عنوان ایمان به الله ﷻ و عبـارت از علم و عمل است، نام عقیدهٔ است که متضمن زنده‌گی آرام و آسوده برای انسان میباشد.

۳- فضلیت کلمهٔ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ کلمه یی است که با گفتن آن انسان به دین مقدس اسلام مشرف می‌شـود، و از گناهان گذشته چنان پاک و مطهر می‌گردد ؛ مانند اینکه تازه از مادر تولد شده باشد و بسبب این کلمه و عمل به مقتضای آن از هلاکت نجات میابد.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ آخِرُ كَلاَمِهِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ**». [۱]

ترجمه: کسیکه آخرین سخنش (**لااله الا الله**) باشد وارد بهشت می‌شود.

پیامبر ﷺ فرموده است : «**لو أنَّ السماوات السَبعَ والأرضين السبعَ، وضْعنَ فِي كفةٍ ووضعت لا إله إلا الله فِي كفة مالت بهن لا إله إلا الله**» [۲]

اگر هفت آسمان و هفت طبقه زمین در یک پلهٔ ترازو گذاشته شوند و کلمه (**لاإله الـه الله**) در دیگر پله گذاشته شود، بدون تردید پلهٔ کلمهٔ طیبه از آن‌ها سنگین تر خواهد شد.

۱- سنن أبی داؤد

۲- الدعاء للطبرانی

٤- تقاضای کلمۀ لاإله إلا الله

تقاضای این کلمه عبارت است از: ایمان آوردن به الله ﷻ ، به فرشته گان، رسولان و کتاب‌هـای الله ﷻ. به همین شکل پیروی کردن از الله ﷻ و از پیامبرش ﷺ ، تنها از عذاب الله ﷻ ترسیدن، تنها بـا حق تعالی محبت داشتن، و به ایزد تعالی امید داشتن و از او حاجـت خواسـتن، و تنهـا در برابـر الله ﷻ عاجزی کردن و تسلیم شدن، و در برابر نعمتهای بی شمار الله تعالی سپاس گزاری کـردن و در هنگـام غم و مصیبتها تنها از الله ﷻ کمک خواستن.

٤ـ دور کردن اشیای مضر از راهها

نظافت یکی از مواردی است که دین اسلام بر آن تأکید زیاد نموده و آن را نصف ایمـان شـمرده است . در حدیث شریف این درس پاک نگهداشتن راه‌ها یکی از شاخه‌های ایمـان خوانـده شـده است که دلالت به اهمیت نظافت محیط زیست دارد. بر اساس این حـدیث شـریف ایـن وظیفـۀ شرعی هر مسلمان است که در پاکی و نظافت راه‌ها سعی و تلاش جدی نموده، از هر آنچـه کـه سبب اذیت عابرین و آلوده‌گی راه‌ها می‌شود خود داری کند.

٥ـ حیاء بخشی از ایمان است

حیاء خصلتی است که انسان را از کارهای زشت وناروا وسخنان بیهوده نگه میدارد.

حیاء علاوه بر اینکه یک غریزۀ انسانی است، بخشی از ایمان نیز میباشد؛ چون حیاء انـسانها را از هر گونه گناهان و همه کارهایی که خلاف طبیعت سلیم انسانی میباشد منع میکند از همین روی تقاضای ایمان و یکی از بخشهای ایمان به شمار می‌رود.

حیاء سراسر خیر و خوبی است. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند: «اَلحَیَاءُ خَیرٌ کُلُّهُ» **ترجمه:** «حیاء همه اش خیر است».

اما اگر حیاء مانع طلب علم گردد، یا مانع خواستن حق خود، و یا هم مانع گفتن حق شود پس این حیاء نبوده، بل که دلالت به ضعف انسان میکند.

سؤالها

۱- ابو هریره رضی الله عنه کی بود؟

۲- کلمات ذیل را معنا کنید:

- الإِیمَانُ
- بِضْعٌ
- شُعْبَةٌ
- إِمَاطَةُ
- الأَذَى

۳- تقاضای توحید چیست؟

۴- اشیای مضره را از راه دور کردن چه اهمیت دارد؟ در مورد مختصراً معلومات دهید.



کار خانه گی

در بارۀ حیاء یک مقالۀ کوتاه بنویسید.

درس نوزدهم

تعصب

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ ». [سنن أبی داود]

شناخت راوی

جبير بن مطعم از قبيله قريش و شخصی بردبار بود و در علم الانساب دسترسی فراوان داشت. حضرت جبير از آن عده افرادی بود که در دريدن نامهٔ ظالمانهٔ قريش که به غرض مقاطعه با بنی هاشم به امضا رسيده بود، اشتراک نمود. قريش وی را به خاطر رهائی زندانيان بدر به صفت نماينده خويش، جهت مذاکره با پيامبرﷺ ، نزد آن حضرت فرستاد. زمانی که حضرت جبير به نزد پيامبرﷺ آمد، تلاوت سوره (الطور) را شنيد. در دل وی تأثير عميق گذاشت. از آن روی بعد از صلح حديبيه به دين مقدس اسلام مشرف شد. اين صحابی جليل القدر در سال (۵۸) هجری وفات نمود.

معانی کلمات

لیس مِنَّا: از جمله ما نیست.

مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ: کسیکه به عصبیت یعنی قوم پرستی و نژاد پرستی ..... دعوت میکند.

مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ: کسیکه به خاطر عصبیت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی.... می‌جنگد.

مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ: کسیکه در راه دعوت به عصبیت یعنی قوم پرستی یا نژاد پرستی بمیرد.

ترجمه حديث

از جبير بن مطعم ﷺ روايت است که پيامبرﷺ فرمودند: «از جمله مانيست کسی که دعوت به عصبيت ميکند، از جملهٔ مانيست کسی که به خاطر عصبيت می‌جنگد و از جملهٔ ما نيست کسی که بر مفکوره عصبيت می‌ميرد».

حکمت حدیث

عصبیت یعنی تعصب کردن به قبیله، قوم، زبان، نژاد، منطقه وغیره میراث دوران جاهلیت است که تمام بشریت را تهدید کرده و جامعه آرام را در معرض تباهی قرار می‌دهد؛ از همین روی، پیامبرﷺ این را با الفاظ شدید عملی ناپسند و حرام دانسته است.

بر مسلمان لازم است تا بر اساس تقاضای ایمان با این پدیده شوم و جاهلی در هر شکل و صورت آن مبارزه نماید.

فوایدحدیث شریف

۱- عصبیت شعارجاهلیت است

حمایت و د فاع ناحق از خانواده، قبیله، نسب، نژاد و سمت را عصبیت گویند.

قبل از اسلام، مردم از اقارب، خانواده و قبیله خویش به ناحق دفاع می‌کردند؛ و این نشان شجاعت در میان آن‌ها به شمار می‌رفت. زمانی که دین مقدس اسلام ظهور کرد، مانند دیگر تقالید ظالمانۀ جاهلیت، ریشه قوم پرستی و نژاد پرستی را نیز خشکاند. عصبیت را شدیداً تقبیح نمود و به مسلمانان فهماند که همکاری و تعاون صرف در دایرۀ کارهای نیک و تقوی می‌باشد و بس، الله‌ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ﴾ [المائدة: ۲]

ترجمه: و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تجاوز دستیار هم نشوید.

۲- معیاربرتری در اسلام

که عصبیت در دوران جاهلیت زنده‌گی مردم را فرا گرفته بود؛ از آن روی، جنگیدن، دسیسه سازی در مقابل همدیگر، فخر کردن به قوم، نسب و حسب در نزد آن‌ها مایۀ افتخار پنداشته می‌شد؛ ولی در اسلام تواضع، کمک کردن به یکدیگر در امور زنده‌گی روزمره، و تنها بر اعمال نیک و سیرت خوب، خود افتخار کردن معیار برتری قرار گرفت. و مردم را آگاه ساخت که بهترین شخص در بین مسلمانان کسی است که از الله‌ﷻ بسیار بترسد و صاحب تقوی و پرهیزگاری باشد. الله‌ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُم عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُم﴾ [الحجرات: ۱۳]

ترجمه: در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.

جز تقوا و اعمال نیک، افتخار به پدران و نیاکان، به مال، به حسب و نسب، هیچ اعتباری ندارد.

۳- دعوت به سوی عصبیت حرام است

دین مقدس اسلام دعوت به سوی عصبیت را حرام دانسته است که این نوع دعوت رنـگ قبیلـه یی، سمتی، اقلیمی، زبانی و یا نژادی می‌داشته باشد؛ زیرا دعوت به سوی عصبیت در بین نژادها و اقوام، نفرت و بدبینی را ایجاد کرده اخوت اسلامی را از بین می‌برد. جامعه اسلامی که بر وحدت و اتحاد استوار است عصبیت آنرا به سوی فروپاشی و هلاکت سوق میدهد. و مردم را به خود ستایی آغشته می‌گرداند. با ریشه کن ساختن عصبیت، تجاوز بر دیگران کـم شـده، و دربـین مـسلمانان کمک و محبت بوجود می‌آید. الله‌ﷻ در مورد ریـشه کـن کـردن عـادات دوران جاهلیـت چنـین می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُـوبِكُمْ فَأَصْـبَحْتُمْ بِنِعْمَتِـهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

ترجمه: و نعمت‌خدا را یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شـما الفـت انداخت تا به لطف او تعالی با هم برادر شدید.

٤- جنگ کردن به خاطرعصبیت

پیامبرﷺ تمام راه‌های دعوت بسوی عصبیت را حرام دانسته و جنگ کردن به اساس عـصبیت را نیزحرام قرار داده است.

پیامبر ﷺ فرموده اند: «ومن قُتِلَ تحت راية عُمِيَةٍ ؛ يغضب للعصبية، و يقاتل للعصبية فليس من أمتي»[1]

ترجمه: کسی که در زیر سایه بیرق عصبیت بمیرد، کسی که به خاطرعصبیت قهر شود، وکسی که در راه عصبیت جنگد از امت من نیست.

٥- مرگ جاهلیت

کسی که با چشمهای بسته به خاطر تحقق عصبیت به وسیله زبان، یا دسـت ویـا وسـایل دیگـر مبارزه وجنگ میکند، و در این راه بمیرد، پس مرگ او مانند مرگ شخـصی اسـت کـه در دوران جاهلیت مُرده باشد.

٦- ضرورت مبارزه علیه عصبیت‌های جاهلی

بنابر حدیث شریف این درس و سائر نصوص قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ جهـاد و مبـارزه علیه عصبیتهای جاهلی اعم از قوم گرائی، سمت گرائی، زبان گرائی، نژاد گرائی وغیـره وظیفـه و رسالت شرعی هر مسلمان است زیراه عصبیت مرض بسیار خطرناک و مهلکی است کـه اسـتقرار امنیت و اخوت اسلامی را در جامعه تعضیف نموده و باعث ایجاد فضای تشنج و عداوت و دشمنی میان مردم می‌شود

۱- رواه مسلم

فعالیت

شاگردان به همکاری استاد محترم مضمون دربارۀ جنگ وجنجال‌های دوران جاهلیت با یکـدیگر معلومات ارایه نمایند.



۱- راوی حدیث را معرفی نمایید.

۲- جملات ذیل را معنی کنید.

➢ **لَيْسَ مِنَّا ، مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ ، مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ ، مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ**

۳- قوم پرستی و نژاد گرائی از نظر اسلام چه حکم دارد؟.

۴- اگر کسی به خاطر عصبیت می‌جنگد و در این راه می‌میرد مرگ این شخص از نظر شـریعت اسلامی چه حکم دارد؟


کار خانه گی

حدیث این درس را حفظ نمایید.

یک مقاله کوتاه تحت عنوان (معیارهای برتری در اسلام) بنویسید.

درس بیستم

منزلت مؤمن

عن صهیب بن سنانٍ﵁ قَالَ: قَالَ رسولُ الله ﷺ عَجَباً لأمْرِ المُؤمنِ إنَّ أمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خيرٌ ولَيسَ ذلِكَ لأَحَدٍ إلا للمُؤْمِنِ: إنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيراً لَهُ، وإنْ أصَابَتْهُ ضرَاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ » {رواه مسلم}

شناخت راوی

راوی حدیث حضرت صهیب فرزند سنان فرزند مالک می‌باشد. این صحابی جلیل القدر از پدر و مادر عربی در سر زمین عراق به دنیا آمده است. او هنوز خرد سال بوده که رومی‌ها بر برخی از مناطق موصل حمله ورشده وی را به اسارت گرفتند چون در میان رومی‌ها بزرگ شد، از همین روی به رومی مشهور گردیده است. حضرت صهیب از جملهٔ اولین کسانی هست که به دین مبین اسلام مشرف شده است. ایشان در تمام غزوات با رسول الله ﷺ اشتراک نموده و در سال (۳۸) سی و هشتم هجری وفات نموده است.

معانی کلمات

عَجَباً: عجب است، شگفتا.

لأمْرِ المُؤمنِ: به کار مؤمن در (زنده‌گی).

إنَّ أمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خيرٌ: همهء کارش برای اوخیراست.

إنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاء: اگر به وی فراخی و آسانی رسد.

إنْ أصَابَتْهُ ضرَاءُ: اگر به او سختی برسد.

فَكانَ خَيْراً لَهُ: پس برایش خیر است.

ترجمه حدیث

از صهیب پسر سنان﵁ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حال مؤمن انسان را به شگفتی و تعجب وا میدارد؛ زیرا همه کارش به خیر او تمام می‌شود؛ و این امتیاز جز برای مؤمن برای هیچ کسی دیگر وجود ندارد. چون برای مومن خوشبختی و فراخی دست دهد، سپاسگزاری می کند و آن به خیرش تمام می‌شود و هرگاه با سختی یی مواجه گردد در برابر آن شکیبایی نشان می‌دهد و آن هم به خیرش تمام می‌شود.

حکمت حدیث

هر انسانی در زنده‌گی روزمره خود با حالات مختلف و اوضاع گوناگونی رو به رو می‌شود، در بعضی اوقات سرور و خوشحالی برایش دست می‌دهد، گاهی دیگر در بند پریشانی و تکالیف می‌افتد. هر یک از این حالات زنده‌گی انسان را زیر تأثیر خویش قرار می‌دهد، مخصوصاً اگر به انسان پریشانی رخ دهد اثرات منفی آن در زنده‌گی اش طولانی می‌گردد و اسباب بیماری‌های جانکاهی را فراهم میاورد، مانند: خود بینی، تکبر، غرور... و غیره. همین طور در بسا حالات بیماری‌ها، نا امیدی، نا راحتی، بی قراری، عقدهٔ بدبینی را در دلها پیش میاورد. پیامبرﷺ در این حدیث شریف جهت مداوای این دو نوع مریضی تهداب‌های مهمی را گذاشته اند اول: این که انسان باید در وقت خوشی در برابر نعمت‌های الهی سپاسگزاری نماید، و دوم: آن که در وقت مشکلات و پریشانی‌ها از خود شکیبایی نشان دهد. هرگاه انسان این دو مبدأ را در زنده‌گی خویش عملی کند همه عمر خود را در خوشی و راحتی بسر می‌برد و در مسیر زنده‌گی کامیابی‌های بسیاری را نصیب خواهد گردید.

فواید حدیث شریف

۱-انسان مورد ابتلا قرار می‌گیرد

گاهی انسان مورد امتحان قرار می‌گیرد: بعضیها در امتحان خیر قرار دارند؛ مانند: صحت خوب، مال، اولاد... و بعضیها در امتحان سختی و مشقت، مانند از دست دادن عزیزان، مبتلا شدن به بیماری، فقر و غیره. الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ [الأنبياء: ۳۵]

ترجمه: « و شما را با افگندن در فتنهٔ شر وخیر می‌آزماییم».

کسیکه به الله‌ﷻ ایمان ندارد یقیناً که در این امتحان به ناکامی مواجه می‌شود و تنها مسلمان است که از برکت ایمان، در این چنین امتحانی کامیاب می‌گردد ؛ زیرا که مسلمان باور و یقین کامل دارد که خیر و شر از جانب الله ﷻ است و در همه حالات کارهای خود را به الله ﷻ سپرده و از الله ﷻ کمک میخواهد.

۲- حالت خوشی و نعمت

زنده‌گی خوب همانا از نعمات بزرگ الله ﷻ است که به سبب آن بنده خرسند می‌گردد . البته خوشبختی به ثروتمندی منحصر نیست؛ بلکه نعمت‌های مادی و معنوی دیگری نیز است که انسان بدان نیاز دارد، مانند: مال و ثروت، امنیت، صحت، وقت... جز آنها. و بنده باید با داشتن و برخوردار شدن از آن‌ها شکر و سپاس الله‌ﷻ را به جا آورد.

أ ـ مال وثروت

ازجمله نعمت هایی که الله ﷻ برای بنده گان خویش ارزانی داشته، یکی هم نعمت سرمایه و دارایی‌های مادی می‌باشد؛مانند: پول نقد، زمین‌های زراعتی، تجارت، صنعت... وجز آنها. انسان ازطریق مال ودارایی اهداف دینی و دنیایی بدست میاورد. اللهﷻ می‌فرماید:﴿... الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ [الكهف: ۴۶] **ترجمه:** « مال و پسران زیور زندگی دنیا اند».

ب- صحت

صحت مانند هر نعمت دیگری در زنده‌گی اثرات بزرگ دارد، انسان صحتمند به آسانی کارهای دینی و دنیایی خود را انجام میدهد، فضیلت‌های زیادی نصیب وی می‌شود، نعمت‌های دیگر را خوب احساس میکند، وازآن لذت میبرد.برعکس انسان مریض نعمت‌های دیگر الهی را احساس نمی‌کند. پیامبرﷺ شخصی را نصیحت نموده فرمود: «اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْل خَمْس، شَبَابك قَبْل هَرَمك، وَصِحَّتك قَبْل سَقَمك، وَغِنَاك قَبْل فَقْرك، وَفَرَاغك قَبْل شُغْلك، وَحَيَاتك قَبْل مَوْتك»[1]

ترجمه: «پنج چیز را قبل از فرا رسیدن پنج چیز دیگر غنیمت شمار: جوانیت را قبل از کهن سالی ، صحتت را قبل از مریضی، و غنامندیت را قبل از تنگدستی ، و فراغتت را قبل از مصروف شدن، و زندگی را قبل از مرگ».

ج-امنیت

امنیت یکی دیگر از نعمت‌های ارزشمند الهی در حق بندگان است؛ که جان، خانواده، مال، عزت و آبروی انسان با موجودیت آن محفوظ بوده و مصالح مادی و معنوی اش از هر نوع خطرات محفوظ می‌ماند.

نعمت‌های دیگر درسایه این نعمت میسر می‌گردد . هرگاه امنیت نباشد انسان از نعمت‌های دیگر هیچ فائده یی گرفته نمیتواند. الله ﷻدر ردیف احسان‌های خویش بر اهل مکه امنیت رانیز شمرده و می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۞ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ [القريش: ۳، ۴]

ترجمه: «پس باید خداوند این خانه را بپرستند، همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطر شان کرد».

یعنی بر آن‌ها لازم است که شکر امنیت را بجا آورده و تنها الله ﷻ را عبادت کنند و بس.

۱- مستدرک للحاکم

د- وقت فارغ

وقت فارغ مانند دیگر نعمت‌ها یک نعمت بزرگ الهی به شمار مـی‌رود، و لـیکن عـدهٔ زیـادی از انسانها از آن غافل بوده، و از بیهوده تلف شدن آن باکی ندارند. حال اینکه در بین انسان و وقـت یک مسابقه مخفیانه روان است. و انسان زیانمند کسی است که از وقت بیکاری برای خود و برای دیگران استفاده نکند.

۳- شکر گزاری در برابر نعمتها

کلمه شکر، لفظ عربی بوده، تصورنعمت و اظهار آنرا گویند. ضد آن کفران است که چشم پوشـی از نعمت و فراموشی آن می‌باشد.

هرگاه برای بنده خیر و خوشحالی رسد و او به این عقیده باشد که هر چیز از جانب الله ﷻ است و دیگر هیچ کس مالک خیر و شر نیست و این حقیقت را بر زبان و عمل ظاهر کند، آن را شـکر گویند. که این پایین ترین مرتبه شکر است. و بلند ترین مرتبه آن اندازه مشخـصی نـدارد. شـکر گزاری بر نعمت‌های الله ﷻ واجب است.

٤- اقسام شکر

أ- شکرگزاری قلبی

این است که انسان همیشه تصور نعمت را قلباً داشته باشد و همـه نعمـت‌هـا را خـاص از جانـب الله ﷻ بداند آن هم طوریکه احساسات قلبی او بیـانگر محبـت وی بـا الله ﷻ و بـا کتـاب‌هـا و پیامبران الله ﷻ باشد، ارتباط و علاقه قلبی خویش را با الله ﷻ همیشه قایم و دایم بدارد؛ زیـرا اینگونه محبت با الله ﷻ قلب را زنده و تازه نگه میدارد.

ب- شکر گزاری با زبان

ثناء و ستایش الله ﷻ در مقابل نعمت‌ها و یاد کردن نیکویی‌های بیشماری که الله ﷻ برای بنده نصیب گردانیده است شکر زبانی گفته می‌شود. شکر زبانی مُبیِّن احساساتی می‌باشد کـه در درون انسان جا گرفته است. ادای شکر به زبان از این روی ضروری می‌باشد که از یک طرف حق مالک احسان‌ها بر جای می‌گردد و از طرفی دیگر اظهار حالت خوب به خویشتن بر دیگران می‌باشـد؛ به این معنی که مالک و بخشش کننده تمام نعمتها تنها الله ﷻ است و بجز از الله ﷻ هیچ کسی اختیار خیر و شر را ندارد. همین طور بنده هیچ اختیار به دست آوردن نعمت‌ها را نداشته و این یک

بخشش خاص از طرف الله ﷻ است و بس نه همان گونه که قارون گفته بـود: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸]

ترجمه: « [قارون] گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام».

ح-شکر گزاری به واسطه اندامها

ادای شکر با اندامها، قدردانی از نعمت‌های الهی می‌باشد. این نوع شکر گزاری با ارزشـتر اسـت. زیرا شکرگزاری با اندام نسبت به دیگر شکرگزاری‌ها شکل عملی تری داشته و در شریعت احکام زیادی وجود دارد که هرگاه شکل عملی نداشته باشد، از اهمیتی برخوردار نیست؛ مثلاً: نمـاز کـه خود صدقه اندامها است، تمثیل شکرگزاری را میکند، اگر عملاً ادا نشود اراده ادای آن در دل هیچ ارزشی ندارد.

۵-فواید شکر

شکر عبارت از اعتراف به نعمت‌های الله ﷻ بوده، که بنده از ادای مکمـل آن نـاتوان مـی‌باشـد. ادای شکر، در زنده‌گی شکر گزار و جامعه فواید زیادی را به بار میاورد که برخـی از آن بـه گونـه ذیل است:

أ- شکر سبب دیدار الله ﷻ در روز قیامت می‌شود

اولتر از همه برای بنده شاکر در روز قیامت دیدار الله ﷻ نصیب می‌گردد . و این نعمتی است که همه مسلمانان آرزوی آنرا دارند.

ب- احساس نزدیکی با الله ﷻ

انسان شاکر همواره این احساس را دارد که الله ﷻ با وی احسان و مهربانی نموده است. همـین طور امید دارد که الله ﷻ از گناهانش درگذر شده ، توبه و عبادت وی را قبول کند.

ج ـ شکر برای مسلمانان اطمینان و آرامش روحی می‌بخشد

شکر گزاری نعمتهای الهی برای مسلمانان اطمینان و راحت روان می‌بخشد. هرگاه بنده به این عقیده باشد که تنها الله ﷻ مالک حقیقی خیر و نعمتها است و انسانها تنها مالک مجازی این نعمات هستند درین صورت می‌شود که از نعمت‌های خداوندﷻ خوب استفاده شود.



۱- راوی حدیث کیست؟

۲- شکر چه را گویند، و به چند قسم است؟

۳- شکر گزاری چه فایده دارد؟



حکمت‌ها و فواید این حدیث را اختصار نموده در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس بیست و یکم

صبر بر تکالیف

(ادامه درس گذشته)

..................وإنْ أصَابَتْهُ ضراءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ »

این یک حقیقت آشکار است که انسان در زنده‌گی خویش با بسا از مشکلات مواجه می‌گردد . در بسا از حالات برای وی ضررهای مالی و بدنی میرسد؛ اما مسلمانان تمام این مشکلات را از جانب الله‌ﷻ یک امتحان دانسته و در برابر آن صبر میکنند.

حقیقت صبر

هرگاه برای یک مسلمان تکلیفی، مصیبتی و یا غمی برسد، صبر می‌نماید، گریه و فریاد نمی‌کند، بلکه اجر و پاداش آن را از الله‌ﷻ خواسته و همیشه در برابر مصیبت دعای استقامت میکند، که در نتیجه، الله‌ﷻ وی را اجر و پاداش میدهد.

اهمیت صبر

آیات قرآنی و احادیث نبوی‌ﷺ مسلمانان را بر صبر تشویق نموده است. چنانچه الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعينوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ....﴾[البقرة: ۴۵] **ترجمه:** از شکیبایی و نماز یاری جویید.

و در جای دیگری میفرماید: ﴿إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]

ترجمه: به تحقیق خداوند با شکیبایان است. و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقره: ۱۵۵] **ترجمه:** مژده ده شکیبایان را. صبر عبارت ازمبارزه دوامدار است. انسان همیشه بادشمنان گوناگون در مبارزه قراردارد. تنها راه کامیابی دراین مبارزه صبر است، که می‌تواند انسان را به هدف برساند. صبر حیثیت سپر در مقابل دشمن را دارد. و نشان می‌دهد که مسلمان در وقت مشقت ازصبرکارگرفته و از بی‌صبری خود داری می‌نماید؛ زیرا مسلمانان به صبر امتحان می‌شوند. الله‌ﷻ و پیامبرﷺ مسلمانان را به صبر امر نموده و صابرین را ستایش کرده است.

اقسام صبر

صبر به سه قسم است: ۱- صبر بر طاعت الله ﷻ ۲- صبر از معصیت ۳- صبر بر مصیبت.

۱- صبر برطاعت

اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی الله ﷻ گاهی بر نفس انسان سنگین تمام می‌شود. در برابر این احساس سنگینی باید مقابله صورت گیرد، تا اینکه بر بزرگترین دشمن خود که عبارت از خواهشات نفسانی و شیطان است غالب شود. الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾[یوسف: ۵۳]

ترجمه: «به تحقیق نفس به بدی امر می کند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶]

ترجمه: «زنهار، از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا دور میکند».

و الله ﷻ درباره شیطان فرموده است :﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶]

ترجمه: در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید.

این سه عمل انسان را گمراه ساخته و خواهشات نفس را زیبا گردانیده و انسان را از اطاعت الله ﷻ باز میدارد. بر مسلمان لازم است تا خود را برای این مبارزه آماده ساخته و بالای هوای نفس غالب شود و نفس خود را وادار سازد تا به اطاعت الله ﷻ گردن نهد و خواهشات خود را تابع شریعت نموده و در مقابل سختی‌ها صبر کند. کسی که نفس را تابع احکام الهی گرداند و از گناهان خود داری نماید در حقیقت بالای دشمن غالب شده است.

۲- صبر در مقابل مصیبت‌ها

صبر در مقابل مصیبت عبارت از گردن نهادن در برابر فیصله‌های الله ﷻ و عدم شکایت در برابر مصیبت‌ها می‌باشد؛ مصیبت‌هایی که برای مردم میرسد انواع زیاد دارد که بعضی آن‌ها به گونه ذیل است:

○ صبر در برابر مرگ اقارب و دوستان

یکی از سخت ترین مصیبتها مصیبت مرگ اهل، اولاد، پدر، مادر، دوستان و اقارب میباشد که صبر در مقابل مرگ دوستان و عزیزان لازمی است؛ زیرا که قوت ارتباط انسان با پروردگار در این هنگام ظاهر می‌شود

صبر در مقابل اذیت و آزار مردم

ممکن است انسان با اذیت و آزار کسانی مواجه شود که از حدود شرع و اخلاق تجاوز نماینـد. در این صورت و تا جائیکه مخالفت موازین شرعی نباشد این بهتر است تا کسیکه طرف مورد اذیت و آزار قرار گرفته است صبر نماید و در برابر هر اذیت و آزار خواهان انتقام گیری نـشود. البتـه بایـد درنظر داشت که صبر در اینجا به مفهوم منفی یعنی پذیرش ظلم و تجاوز و اذیت و آزار همیشگی نیست بلکه مراد از آن بر آشفته نشدن و خارج نشدن از دائره حلم و بردباری می‌باشد.

○ صبر در برابر مریضی ها

مریضی مصیبتی است که هر انسانی دچار آن می‌شود. و صبر برابر تکالیف و سختی‌های مریضی سبب محو گناهان می‌گردد . پیامبرﷺ به عیادت ام العلاء رفته بود و برای وی فرمود: **«أبْشرِي يا أم العَلاء، فإن مَرَضَ المُسلِم يُذهبُ اللهُ به خَطَايَاهُ، كما تُذهب النار خَبَثَ الذهبِ وَالفِضةِ»** [۱]

ترجمه: مژده به تو ای مادر علاء! هنگامی که مسلمان مریض می‌شـود الله‌ﷻ وی را از گناهـان پاک می‌سازد مانند اینکه آتش، زنگ را از طلا و نقره پاک میسازد.

۳- صبردر برابر گناهان

ترس و حیاء از ذات پاک الله‌ﷻ و خود را از گناهان دور ساختن، و از هر نوع اعمال ناروا و حـرام خود را حفاظت کردن، صبر در برابر گناه گفته میشود.

۱- أبو داود

صبر در برابر گناهان امری ضروریست؛ زیرا که دوری جستن از گناه بر هر مسلمانی فرض است.

این نوع صبر، ایمان را قوی نگهمیدارد، اما گناه و نافرمانی، ایمان را ضعیف میسازد.
مسلمان باید در برابر حرام و گناهان مقاومت کند و به خواست نفس و شیطان تسلیم نشود، همین مقاومت در برابر گناه چیزی جز صبر نیست.

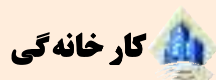


۱- صبر را تعریف نمایید؟

۲- اهمیت صبر را بیان کنید؟

۳- صبر در برابر مریضی چه فایده دارد؟

۴- چند مثال در باره صبر کردن در برابر گناهان دائر نمائید.



در مورد تأثیرات اجتماعی شکر و صبر مقالهٔ بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

درس بیست و دوم

حقوق مسلمان

عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:« حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ ». قِيلَ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:« إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ ». [رَوَاهُ مُسْلِمٌ]

معانی کلمات و عبارات دشوار

لَقِيتَهُ:	با او روبه رو شدی
فَسَلِّم:	سلام بگو
دَعَاكَ:	ترا دعوت کند
فَأَجِبْهُ:	اجابتش کن
عَطَسَ:	عطسه زند
فَشَمِّتْهُ:	در حقش (یرحمک الله) بگو.
وَإِذَا مَرِضَ:	چون مریض شد
فَعُدْهُ:	به عیادت او برو.
وَإِذَا مَاتَ:	چون بِمیرد
فَاتَّبِعْهُ:	به دنبال جنازه اش برو.

ترجمه حدیث

از ابو هریره ﷺ روایت است که:

رسول اللهﷺ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او رو به رو شدی سلام بگو، وقتی ترا دعوت کند، اجابتش کن، وقتی از تو پند و نصیحت خواهد، پندش ده، وقتی عطسه زند و الحمد لله بگوید، برایش (یرحمک الله) بگو، وقتی مریض شد به عیادتش برو، وقتیکه بمیرد، به دنبال جنازه اش برو)).

حکمت حدیث

این حدیث شریف برخی از حقوق متقابل مسلمانان بریکدیگر را بیان می‌کند رعایت هـر یـک از این حقوق در تقویت روابط اخوت و محبت میان افراد جامعه اسلامی نقش مهم و اساسی دارد. بر مسلمان لازم است تا با شناخت و رعایت حقوق د یگران سبب اسـتحکام روابـط و یکپـارچگی و همدلی در جامعه شود.

فواید حدیث:

۱- شناخت حق مسلمان

مراد از حق، عملی است که انجام دادن آن گاهی فرض، گاهی واجب، گاهی سـنت ویامـستحب می‌باشد. دراین جا هدف از حق، خیر خواهی به مسلمانان بوده و حکم دین اسلام این اسـت کـه یک مسلمان برای مسلمان دیگر بر مبنای احترام متقابل، خیر خواهی داشته باشد.

۲- حق سلام گفتن

یکی از عناصر اخلاق اسلامی سلام گفتن است. هرگاه یک مسلمان با مسلمانی دیگـر روبـه رو میشود، باید باگفتن سلام دیدار خود را آغاز نماید؛ مسلمان خوب کسی است که در گفـتن سـلام پیش قدمی نماید. سلام گفتن از خصوصیات اسلام و سنت پیامبرﷺ بوده و جواب سـلام واجـب می‌باشد.

۳- جاهایی که سلام گفتن در آن درست نیست.

روش سنت در سلام گفتن این است، کسانی که از نظر سن خرد تر اند برای کسانی کـه از نظـر سن بزرگتر می‌باشند سلام بگویند، و شخصی که در حال حرکت است به شخص نشـسته سـلام بگوید. جماعت اندک (کم) به جماعت بزرگ تر سلام بدهد. اما بعضی جاهایی است کـه سـلام دادن ضرور نیست؛ مانند:

- ✓ برای نماز گزار.
- ✓ برای تلاوت کنندۀ قرآن کریم.
- ✓ برای اشخاصی که در حلقۀ درس نشسته اند.
- ✓ برای واعظ و خطیب در وقت وعظ و یا خطبه.
- ✓ برای مؤذن که مصروف اذان باشد.

- ✓ برای کسی که در قضای حاجت نشسته و یا در حمام باشد.
- ✓ در وقت غذا خوردن و یا آب نوشیدن.
- ✓ برای کسی که در گناه و یا کارهای بیهوده مصروف باشد.

٤-اجابت دعوت (مهمانی)

هرگاه یک مسلمان مسلمانی دیگر را به مناسبت عروسی، عقیقـه، و یـا کـدام مناسـبت دیگـری دعوت کند بر شخصی که از وی دعوت شده، لازم است که دعوت وی را بپذیرد؛ زیـرا پیـامبرﷺ می‌فرماید: **"مَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ"** (هرکه شما را دعوت بر مهمـانی مـی‌کنـد دعـوت وی را قبـول کنید).

اجابت دعوت باعث خورسندی دعوت کننده، رفع کدورت‌ها و اسـتحکام روابـط در میـان دعـوت کننده و دعوت شونده می‌گردد . در صورتی که در دعوت کارهای ناروا و حرام صورت گیرد بایـد مسلمان از اجابت چنین دعوتی خود داری کرده و خودش را از افتادن در گناه نگهدارد.

٥-ارائه مشوره‌های سودمند:

اگر شخصی در رابطه به کارهای خود از شخصی مشوره بخواهد بر وی لازم اسـت کـه بـرایش مشوره‌های نیک دهد؛ هرگاه در انجام دادن آن منفعت وی نهفته بود تشویق شود؛ و اگر بـرایش مضر تمام می‌شد ازانجام آن خود داری ورزد.

مشوره باید طوری صورت گیرد که کامیابی و سربلندی این جهان و آن جهان بنده در آن نهفتـه باشد؛ لازم است که در وقت مشوره دادن، از خیانت خود داری نماید.

٦- جواب عطسه:

اللهﷻ بواسطۀ عطسه مواد مضره ای را که در دماغ وجود دارد بیـرون مـی‌کنـد، و انـسان از آن نجات می‌یابد، این یک احسان بزرگ اللهﷻ بر بندگانش است و برای بنده لازم است کـه شـکر نعمت اللهﷻ را ادا نماید و به زبان (الْحَمْدُ لِلَّهِ) گوید. و برادر مسلمان دیگر بعد از شـنیدن بـرای وی دعاء نموده بگوید: (يَرْحَمُكَ اللَّهُ). یعنی: اللهﷻ بر تو رحم نماید. بعد از این بر عطـسه زننـده لازم است که جواب برادر مسلمان خود را با (يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ) بدهد. و اگر کسی بعد از عطسه زدن ستایش اللهﷻ را نکند مستحق دعاء نیست؛ زیرا شخص مذکور، از دو نعمـت اللهﷻ

خود را بی نصیب ساخته است: یکی ستایش خداوند متعـال (الْحَمْدُ لِلَّـــهِ) و دیگـر دعـای بـرادر مسلمان (یَرْحَمُكَ اللَّهُ).

۷- عیادت مریض

از جملۀ حقوق مسلمان یکی هم عیادت بیمار است، خصوصاً اگر مریض از اقارب و خویـشاوندها باشد که عیادت وی نسبت به دیگران ضروری است.

دیدن مریض واحوال پرسی از او فضیلت زیادی دارد، اگر شخصی جهـت احـوال پرسـی درکنـار مریض نشست، الله ﷻ رحمت خود را بر وی نازل میگرداند و فرشته گان برای وی دعای مغفرت میکنند. وکسی که به عیادت بیمار میرود برای وی دعای صحتمندی نموده به او تسلی می‌دهد و به صبر، توصیه اش می کند.

۸- درجنازه مسلمان اشتراک نمودن

یکی از وجایب شخص مسلمان آن است که در فکر نیک بختی برادر مسلمان خود باشد. هنگامی که مسلمانی میمیرد دفتر اعمال وی بسته شده و به دعاهای دیگران محتـاج میـشود. بـه همـین اساس بر مسلمانان دیگر حق دارد که از الله ﷻ برای وی آمرزش بخواهند.

با اشتراک در جنازه، حق میت و حقوق اقارب و خویشاوندان میت ادا میگردد، و هم برای اشتراک کننده در جنازه اجر و ثواب داده میشود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا فَإِنَّه يَرْجِعُ مِنْ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُـــدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ»[1] یعنی: «رسول الله ﷺ فرمودند: آنکه از روی ایمان و طلب رضای پروردگار جنازهء مسلمانی را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بـر وی خوانده شود، و از تدفین وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانهء بزرگ) اجر باز می‌گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه – اجر – باز می‌گردد ».

۱- صحیح البخاری

فعالیت

هرگاه مسلمانی بمیرد ثواب کدام اعمال بعد از مرگ برای وی میرسد؟ شاگردان درین مورد بطور گروهی سؤال و جواب نمایند.



۱- جملات ذیل را معنا کنید

أ- وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ:

ب- فَشَمِّتْهُ:

ج- وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ:

د- وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ:

۲- فواید سلام دادن را بیان کنید.

۳- عیادت کننده مریض باید کدام اعمال را انجام دهد؟

۴- نمازجنازه چه حکم دارد؟



کار خانه گی

حدیث درس را حفظ نموده، خلاصهٔ آنچه را در این درس خوانده اید درکتابچه‌های خود بنویسید.

درس بیست و سوم

دورویی

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ –صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ– قَالَ: تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقِهُوا، وَتَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَكْرَهُهُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، وَتَجِدُونَ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلَاءِ بِوَجْهٍ. {متفق علیه}

معانی کلمات

مَعَادِنَ: جمع معدن.

خِيَار: پسندیده، بهترین‌ها.

الْجَاهِلِيَّةِ: زمانه قبل از اسلام.

إِذَا فَقِهُوا: وقتیکه بدانند، اگر از علم و دانش بر خوردار شوند.

أَكْرَهُهُمْ: بدترین آن‌ها، منفور ترین.

شِرَار: جمع شریر ضدخیار. یعنی بدترین مردم.

ذوالْوَجْهَيْنِ: انسان دوروی.

ترجمۀ حدیث

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: مردم را همچون معادن اند، آن‌هایی که پیش از اسلام بهترین بوده اند اگر اسلام را یاد بگیرند و به آگاهی‌های اسلامی خود بیفزایند، بعد از اسلام هم بهترین می‌توانند بود، و شما برای احراز مقام‌ها و مناصب بهترین شخص کسی را پندارید که رسیدن به مقام ومنزلت را زشت انگارد، و مقام و مسؤولیت درحالی برایش داده شود که خود خواهان آن باشد، و بدترین انسان‌ها اشخاص دوروی را در خواهید یافت؛ که نزد تعدادی از مردم به یک چهره ظاهر می‌گردند و نزد تعداد دیگری به چهره دیگر».

حکمت حدیث

رسول الله ﷺ در حدیث مبارک ابتداء به مقام والای انسانی وارزش‌های آن که همیشه و در هر حال به خیرانسان‌ها ومنفعت جامعه تمام میشود و نزد همه پسندیده و قابل قبول می‌باشد اشاره نموده است.و بعد آن صفات بدی را ذکر نموده که خلاف ارزش‌های انسانی و ضرر جامعه در آن نهفته است و هرکس آن را بد می‌پندارد.

احکام و فواید حدیث

۱-انسان‌ها مانند معادن اند

رسول الله ﷺ انسان‌ها را به معادن تشبیه کره است : «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ» مردم را مانند معادن در میابید؛ برخی از معادن با ارزش و یک تعداد دیگرآن بی ارزش است. و نیز بعضی از معادن بسیار گرانبها و بعضی دیگر ارزان می‌باشند. بعضی معادن از طلا و بعضی از نقره است. هرگاه انسان درست تربیت شود و در راه خوب به کار بیفتد در جامعه از همه بهتر و با ارزشتر جلوه می کند.

۲-اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد.

اگر کسی دارای اخلاق و فضایل انسانی قبل از اسلام باشد. و پس از پذیرفتن اسلام نیز این سجایای نیک در او موجود باشد. بنابر این حدیث پیامبر ﷺ این کس از جمله مردمان بهتر شمرده می‌شود. اسلام فضایل نیک انسانی را که براساس فطرت اصیل بشری در انسان موجود است رشد و انکشاف می‌دهد.

۳-آنکه از علم و اگاهی در دین برخورداراست

از نظراسلام مقام عالی و بهتر را کسی دارد که از علم و اگاهی در دین برخوردار باشد، یعنی دانستن دین و اگاهی یکی از اساسات بهتر بودن انسان است. حضرت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[1] (یعنی: به کسی که خداوند ﷻ ارادۀ خیرکند وی را در دین فقیه و دانا می گرداند).

۱- صحیح البخاری

٤- بهترین مردم از نگاه منصب

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: بهترین مردم از لحاظ مقام کسی است که رسیدن بـه قـدرت را زشت انگارد زیرا مسؤولیت و منصب از نگاه طبیعی مشکلات وتکالیف را به وجود می‌آورد بهترین مردم آنست که عهده و مقام را به حیث یک امانت می‌شمارد. و از ادای حق آن هراس و تشویش داشته باشد، تا نشود که این امانت ضایع گردد.

اما اگر برای شخصی مقام و مسؤولیت سپرده شود حال آنکه قبل از سپردن مسؤولیت بـه وی در پی رسیدن به این مقام نبوده باشد، در این صورت پذیرفتن منصب باکی نداشته و کراهیت ندارد؛ بلکه به مشوره مردم و با توکل خداوند ﷻ برای پـیش بـرد آن بایـد کمـر همـت ببنـدد و یقینـاً خداوند ﷻ وی را کمک می‌کند. حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ ابْتَغَى الْقَضَاءَ وَسَأَلَ فِيهِ شُفَعَاءَ وُكِلَ إِلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أُكْرِهَ عَلَيْهِ أَنْـزَلَ اللَّـهُ عَلَيْـهِ مَلَكًـا يُسَدِّدُهُ»[1] (یعنی: کسی که قضاء و منصب را به سفارش و واسطه بدست می‌آورد، خداوند ﷻ او را به حال خودش وا می‌گذارد و برای کسی که مقام و مسؤولیت جبـراً داده شـود، در حالیکـه خـود طالب آن باشد ـ خداوند فرشته یی را فرود میاورد که با وی کمک نماید».

سیاست اسلامی و اخلاق حکومتی ایجاب می‌کند که برای انسان، از نگاه اهلیت و کفایت مقام و منصب سپرده شود، نه اینکه شخصی به نفع خود تلاش نموده و خواستار مقام و منصب باشد. اگر بر اساس اعتماد مسلمانان برای شخصی مقام و منصب داده شود خداوند با او کمک می‌کند.

٥- انسان دو روی

دو روی به کسی اطلاق می‌گردد که برای خورسندی یک گروه، سخن گفتـه، طـوری وا نمـود کند که با آن‌ها همدرد و با مخالفین شان مخالف می‌باشد، این تعامل و رفتـار ناشـی از منافقـت، دروغ، فریب کاری و تملق است.

وقتیکه در قلب انسان نیت خوب موجود باشد، تعامل، رفتار و سلوک او با همگان اصولی، ثابت و متوازن می‌باشد. دو رویی یک پدیدۀ بسیار بد بودۀ و انسان علاوه برآن که در اجتماع تخم نفاق و نفرت را زرع می‌کند و باعث مصیبت‌های زیادی به خودش نیز می‌شود، وقار خـویش را از دسـت

١- رواه الترمذی

میدهد نزد همگان بی آبرو می‌شود دین مقدس اسلام این صفت بد را شدیداً تقبیح کرده و مسلمانان را از آن منع می‌کند.

٦- جزای انسان دو روی

امام بخاری به روایت از ابو هریره رضی الله عنه این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را نقل کرده است: «لا يَنبَغِي لِذي الوَجَهينِ أنْ يَكونَ أَمِينَاً»[1] یعنی: «ممکن نیست که انسان دو روی امین باشد».

به همین ترتیب از عمار بن یاسر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسی که در دنیا دو روی باشد در آخرت برایش دو زبان آتشین داده خواهد شد»



۱- ترجمه حدیث را بیان کنید؟

۲- جاهلیت چه را گویند؟

۳- از نگاه منصب بهترین مردم کیست؟

۴- اطلاق ذو الوجهین به چه کسی می‌شود؟

۵- سزای ذوالوجهین را بیان کنید؟



(انسان‌های نیک در جامعه اثر نیک برجای می‌گذارند و انسان‌های بد، اثر بد).
پیرامون این موضوع مقاله بنویسید که از دو صفحه کمتر نباشد.

۱- الأدب المفرد

درس بیست و چهارم

آداب خواب کردن

عن الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ –رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا– قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ –صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ–: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مُتَّ مُتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ» [صحيح البخاری]

شناخت راوی

براء پسر عازب از قبیلهٔ دوس انصار، پدر و پسر هر دو از جملهٔ اصحاب جلیل القدر بودند. از اینکه خرد سال بود پیامبرﷺ به وی اجازه اشتراک در غزوهٔ بدر را نداد. او در سال سوم هجرت در غزوه احد و سپس در چهارده غزوهٔ دیگر همراه با رسول اللهﷺ اشتراک نمود، و در سال هفتاد و دوم (۷۲) هجری در زمان خلافت عبد الله بن زبیر رضی الله عنه در کوفه وفات یافت.

معانی کلمات

مَضْجَعَكَ: خوابگاهت، بستر خوابت.

اضْطَجِعْ: بخواب.

عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ: به پهلوی راست خود.

أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ: خود را به تو تسلیم کردم

وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ: کار خود را به تو وا گذاشتم.

وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ: بتو تکیه کردم

رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ: از روی ترس و علاقمندی به تو.

لَا مَلْجَأَ: گریز گاهی نیست.

وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ: پناهگاهی از عذاب تو جز بسوی تو نیست.

الْفِطْرَةِ: دین اسلام

ترجمه حدیث

از حضرت براء بن عازبؓ روایت شده که گفت:

رسول اللهﷺ به من فرمود: چون به خوابگاهت روی آوردی وضو بگیر؛ درست همان گونه که برای نماز وضو می‌گیری، سپس به پهلوی راست خواب شده بگو: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إلَيْك...» (خدایا، خود را به تو تسلیم کردم، و کار خود را بتو سپردم، و از روی هراس و از روی علاقمندی به تو اتکا می‌نمایم، از تو پناهگاه و گریزگاهی جز به سوی خودت ندارم. به کتابی که فرو فرستادی، و به پیامبری که ارسال فرمودی ایمان آوردم. اگر در چنین شبی بمیری بر فطرت مرده ای».

حکمت حدیث

در این حدیث شریف پیامبر اکرم ﷺ برخی از آداب خوابیدن را بیان فرموده است. اسلام نظام و قانون مکمل و همه جانبه زندگیست وبرای رهنمای بشر در تمام عرصه‌های زندگی دساتیر و هدایات واضح و مشخص دارد در امور خوابیدن مسلمانان را رهنمای نمائید.

احکام و فواید حدیث

۱- خواب ضرورت بدن است

انسان در جریان روز کار می‌کند و بدن به سبب کار خسته شده و جسم ضرورت پیدا می‌کند تا راحت و آرام گیرد. اللهﷻ برای بندگان خود شب را مایۀ آرامش قرار داده است تا در آن بیارامند و خسته گی و ناراحتی‌های ناشی از تلاش برای امرار معاش را رفع کنند. تا بدن برای کار فردا آماده گردد. اللهﷻ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ ﴾ [یونس: ۶۷] (یعنی: «الله ذاتی است که شب را پیدا کرده تا در آن راحت آرامش و سکون حاصل کنید».

خواب نعمت اللهﷻ است و بجاست تا شکر این نعمت ادا گردد، شکر این نعمت در این است تا مسلمان در وقت خواب آداب آن را مراعات نماید.

۲- خواب هم می‌تواند عبادت به شمار آید

علاوه بر اینکه خواب یک ضرورت انسانی است؛ اما اگر مسلمان به این نیت خواب شود که ذهن و جسم وی به خاطر عبادت و بنده گی اللهﷻ آماده شود تا بتواند عبادت اللهﷻ را به طریقۀ خوب انجام دهد و به طریقۀ مسنونه خواب و بیدار شود پس در این صورت خواب که یک عادت است به عبادت تبدیل میگردد.

۳- قبل از خواب وضوء نمودن

خواب آداب زیادی دارد که بعضی آن در این حدیث شریف ذکر شده است. وضو گرفتن یکـی از آدابی است که قبل از خواب باید انجام پذیرد. بر مسلمان لازم است که با وضوء و طهارت بخوابد تا اینکه از شر وسوسه‌های شیطان در امان بماند.

٤- خواب کردن به پهلوی راست

از جملۀ آداب خواب یکی اینست که بندۀ مؤمن باید به پهلوی راست خـود بخوابـد؛ و بـر شـکم خواب کردن مکروه است.

۵- خواندن دعاهای مسنونه در وقت خواب

هنگامی که مسلمان ارادۀ خواب می‌کند باید اذکار مسنونه را بخواند؛ مانند: خواندن آیت الکرسی، سورۀ اخلاص و یاخواندن سورتهای معوذتین [سوره‌های فلق و ناس] و اذکـار مـسنونۀ دیگریکـه درکتب حدیث ذکرشده است. وقتی که از خواب بیدار میشود باید دعای بیـدار شـدن از خـواب را بخوانـد: «الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي رَدَّ عَلَيّ رُوحِي، وَعافانِي فِي جَسَدِي، وأذِن لِي بذِكْرِهِ» یعنـی: «ثنـاء و ستایش ذاتی راست که روحم را برایم باز گردانید، و بدنم را عافیت بخشید و فرصت ذکر را بـرای من عنایت فرمود».

٦ـ زود خواب کردن

این هم از آداب خواب است که انسان باید زودتر خواب نموده و از ناوقت خوابیدن اجتناب کند. پیامبرﷺ خواب قبل از نماز خفتن و مجلس بعد از آن را زشت دانسته است؛ اما اگر مجلس علماء به خاطر مطالعه در مسائل علمی باشد، اشکالی ندارد. به شرطی که برای بیـدار شـدن جهـت اداء نماز صبح مشکل ایجاد نکند. زود خوابیدن فواید زیادی دارد: یکی پیروی از پیامبر ﷺ دوم اینکـه در خواب شب ذهن و اعضای بدن راحت شده و خواب روز این خاصیت را ندارد. همین طور اگـر شخصی زود بخوابد صبح در هنگام بیدار شدن از خواب، تر و تازه بوده و باعلاقـۀ فـراوان بـرای ادای نماز بیدار میشود.



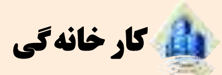
۱- راوی حدیث شریف کیست؟

۲- کلمات ذیل را معنی کنید:

- **أسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ:**
- **وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ:**
- **لَا مَلْجَأَ:**
- **وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ:**
- **الْفِطْرَةِ:**

۳- پیامبرﷺ برای صحابی کدام آداب خواب را بیان کرده است؟

۴- زود خواب نمودن چه فایده دارد؟.



در بارهٔ آداب خواب مقالهٔ بنویسید که از یک صفحه کمتر نباشد.

بخش فقه



درس بیست و پنجم

اسلام نظام زنده‌گی است

هر مسلمان باور دارد که الله ﷻ آفریننده و مالک ماست و برای راهنمایی بشر، پیامبرانی را فرستاده است و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران است. ایشان دین کاملی را با خود آورده اند تا برای مردم عقیدۀ درست و اخلاق والا را تعلیم داده و در هر بخش زنده‌گی آن‌ها را راهنمایی کند و حلال و حرام را بیان نماید.

تعالیم اسلام شامل همه بخشهای زنده‌گی می‌شود و آن طور که عقاید، آداب، اخلاق و عبادات را تشریح کرده است، در بخش زنده‌گی خانوادگی، سیاست، اقتصاد، امنیت، تعلیم و تربیه و دیگر ضرورتهای زنده‌گی نیز، نظام خاصی را وضع کرده است. پس بر هر مسلمان لازم است تا همه بخش‌های اسلام را یاد بگیرد و بر آن عقیده و باور داشته و عمل نماید.

فعالیت

عبارت‌های ذیل از قرآن و حدیث گرفته شده است، بگویید که آن‌ها به کدام بخش زنده‌گی ارتباط دارند؟ بخوانید و به نوبت در بارۀ آن بحث کنید

۱ - الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [النور:٥٦] نماز را برپا دارید و زکات بدهید.

۲ - ﴿إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ [النحل:٩٠] بدون شک خداوند به عدالت امر می‌کند.

۳ - ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ [انفال: ٦٠] و به خاطر مقابله با آن‌ها تا جایی که می‌توانید نیرو آماده کنید.

۴ - ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴾ [الشوری :۳۸] کار مسلمانان در بین شان با مشوره انجام می‌پذیرد.

۵ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الحکمه ضالة المومن أینما وجدها فهو أحق بها» یعنی: حکمت گمشدۀ مومن است، در هر جایی که آن را باز یافت، او برای به دست آوردن آن از دیگران حقدارتر است.

ما و شما با قبول نمودن کلمۀ طیبه، این عهد و پیمان را با خداوند ﷻ بسته ایم که تنها او را بنده‌گی کرده و نظامی را که به خاطر تنظیم زنده‌گی ما فرستاده است می‌پذیریم و طرح ونظریات دیگران را اگر خلاف دین باشد، هرگز قبول نمی‌کنیم.

در قرآن کریم آمده است: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾ [القيامة : ٣٦] آیا انسان گمان می‌کند که سربه خود و (لگام گسیخته) رها خواهد شد.

بنا بر محدودیت علم و آگاهی انسان به رهنمای و هدایت از جانب الله متعال نیاز دارد.

الله‌ﷻ بر هر چیزی علم کامل دارد و همه انسانها بندگان او هستند؛ لذا قوانینی که او تعالی به ما فرستاده از نقص و ظلم پاک است و در آن هیچ نقص و ضعفی وجود ندارد.



۱- دین مقدس اسلام سه بخش عمده دارد: عقیده، ا خلاق و احکام. برای هر کدام یک مثال بیان کنید.

۲- «دین مقدس اسلام برای هر بخش زنده‌گی احکامی دارد» این عبارت را تشریح کنید.

۳- ارتباط درس را با کلمهٔ طیبه بیان نمایید.

۴- آیا می‌توانید از حوادث تاریخی مثال‌هایی بیان کنید که انسان‌ها چگونه بر یکدیگر ظلم کرده اند؟



کار خانه‌گی

انسان با قبول کردن کلمهٔ طیبه، چه عهد و پیمانی با خداﷻ می‌بندد؟ در این باره پنج سطر بنویسید.

درس بیست و ششم

نظام اقتصادی اسلام

جهت آشنایی با نظام اقتصادی اسلام، لازم است تعریف و خصوصیت‌های بنیادی آن را بیان کنیم:

تعریف

نظام اقتصادی اسلام عبارت از احکام و هدایات قرآن وسنت و نظریات دانشمندان اسلامی است که راه‌های به دست آوردن مال و به مصرف رساندن آن را برای مردم، بیان می‌کند.

در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [النساء : ۲۹]

ای مؤمنان اموال همدیگر تان را در بین خود به ناحق نخورید.

از آیت فوق معلوم می‌شود که افراد می‌توانند مال داشته باشند، و بر دیگران هم لازم است که به دارایی‌های مردم احترام قایل شوند و آن را به ناحق از ایشان نگیرند.

همچنان قرآن کریم و سنت پیامبر اکرمﷺ اعمالی مثل سود، قمار، رشوت و فریبکاری را حرام دانسته و برای خرید و فروش، شرکت‌های اجاری و معاملات دیگر احکام و شرایطی وضع نموده و در بارۀ زکات، صدقات، بیت المال و میراث هم احکام مفصلی را بیان کرده است و علما و دانشمندان امت هم رهنمایی‌های قرآن وسنت را تشریح نموده واحکام سایر معاملات شرعی را در روشنی قرآن و سنت بیان کرده اند که همه این راهنمایی‌ها و احکام، نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهند.

نظام‌های اقتصادی مطرح در دنیای معاصر

در دنیای معاصرما برعلاوۀ نظام اقتصادی اسلام، دو نظام اقتصادی دیگر هم مطرح است و پیروانی دارد: یکی کاپیتالیزم و دیگری سوسیالیزم.

کاپیتالیزم

که نام دیگر آن، نظام «سرمایه داری و بازارآزاد» می‌باشد بخش عمدۀ اقتصادی جهان غرب را تشکیل می‌دهد و در عرصۀ اقتصاد، آزادی‌های زیادی به مردم داده و در نتیجه صلاحیت و کار دولت را محدود می‌سازد و در این نظام سود و قمار جایز است و مردم می‌توانند از راه‌های زیادی پول و ثروت به دست بیاورند.

سوسیالیزم

این نظام حق کار آزاد را از مردم می‌گیرد و وسایل تولیدی را صرفاً دولتی می‌داند و به افراد حق داشتن ملکیت خصوصی را نمی‌دهد و همه مردم را مجبور می‌سازد که برای دولت کار کنند و به اندازهٔ ضرورت شان از دولت پول بگیرند. و به مردم این اجازه را هم نمی‌دهد که در بدل مزد، به یکدیگر کار کنند.

فعالیت

شاگردان در روشنی معلومات فوق، دیدگاه سه نظام اقتصادی را در بارهٔ صورت‌های ذیل بیان کنند و چهار صورت دیگر را نیز در صنف مطرح نمایند.

کار از نظر اسلام، از نظر کاپیتالیزم، از نظر سوسیالیزم

۱ – سود خوردن

۲ – برای یک نفر دریوری کردن

۳ – ماموریت دولتی

۴ – زکات دادن



۱- نظام اقتصادی اسلام را تعریف کنید.

۲- برخی از عناصر و مشخصات مهم کاپیتالیزم و سوسیالیزم را ذکر نمایید.



با رهنمایی استاد و امام مسجد تان، سه توصیه از توصیه‌های اقتصادی قرآن را بنویسید.

درس بیست و هفتم

خصوصیت‌های اقتصاد اسلامی

چنانکه خواندید، در جهان امروز، سه نوع نظام اقتصادی وجود دارد: سرمایه داری، سوسیالیستی و نظام اقتصادی اسلام. پس برای اینکه تفاوت آن‌ها را بایکدیگر بفهمیم لازم است خصوصیتهای مهم این نظامها را یاد بگیریم:

۱- **نظام اقتصادی اسلام بخشی از دین مقدس اسلام را تشکیل می‌دهد،** اما نظام‌های سرمایه داری و سوسیالیستی زادهٔ فکر بشر می‌باشد و در آن‌ها توجه خاصی به راهنمایی‌های دین نشده است.

۲-دو نوع ملکیت

در اقتصاد اسلامی دو نوع ملکیت وجود دارد: ملکیت خصوصی و ملکیت عمومی. هر فرد می‌تواند از طریق حلال، صاحب مال شود. و در ضمن دولت هم ملکیت‌هایی دارد که به نام «بیت المال» یاد می‌شود. اسلام نه فرد را از تشبث‌های حلال اقتصادی منع کرده است و نه دولت را، بنابر این، اگر منافع و مصالح افراد ایجاب کند که دولت در امور اقتصادی با آنان شریک شود، دولت می‌تواند این کار را بکند؛ اما در نظام سرمایه داری اصل این است که دولت امنیت را تأمین نماید و کارهای اقتصادی از قبیل تجارت، تولید، ترانسپورت، کارهای ساختمانی، آموزش، تعلیم و زراعت باید خصوصی باشند.

و اما در نظام سوسیالیستی دولت مکلف است تا همهٔ کارهایی را که در بالا برشمردیم انجام دهد و افراد فقط برای دولت کار کنند و هیچ کس حق ندارد ملکیت خصوصی داشته باشد.

فعالیت

با مراجعه به کتب و رهنمایی استاد محترم مضمون در بارهٔ موجودیت بیت المال در زمان رسول‌الله ﷺ و خلفای راشدین معلومات بدست آورید؟

۳- **آزادی مقید اقتصادی**

در اسلام هر شخص می‌تواند آزادانه هر کار و کسبی را که بخواهد انجام دهد و در حالات عادی مجبور نیست از دولت اجازه بگیرد. پس او در تشبثهای اقتصادی آزاد است. اما این آزادی، مطلق نبوده بلکه شرایط و مکلفیت‌هایی هم وضع گردیده است تا به دیگران کمک شود و از متضرر

شدن شان جلوگیری به عمل آید که حرام بودن سود، قمار، نیرنگ و فریب، و واجب بودن زکات، عشر و مالیات از جملهٔ همین شرایط و مکلفیت‌ها می‌باشد.

در نظام سرمایه داری به فرد اجازه داده شده است تا با آزادی مطلق، پول و سرمایه به دست بیاورد؛ ولی در نظام سوسیالیستی آزادی فرد به کلی از او گرفته شده است.

۳- امنیت اجتماعی

دولت در اسلام، موظف است برای افراد جامعه به حدی زمینهٔ کسب و کار را فراهم نماید که برای مصونیت و آرامش آن‌ها کفایت کند واگر شخصی به علت مریضی، معیوبیت، طفولیت و یا کهن سالی توانایی کار را نداشته باشد، دولت مکلف است تا کم از کم ضرورت‌های اولیهٔ زنده‌گی اش را تأمین نماید.

هرچند در نظام سوسیالیستی اصلِ امنیت اجتماعی وجود دارد؛ اما در کاپیتالیزم این مسأله به عنوان یک اصل وجود ندارد؛ زیرا در این نظام هیچ کسی مکلف نیست به دیگری کمک کند.



۱- رابطهٔ نظام‌های اقتصادی اسلامی، سرمایه داری و سوسیالیستی را با دین بیان کنید.

۲- دیدگاه سه نظامِ مطرح اقتصادی را در بارهٔ دو نوع ملکیت (خصوصی و دولتی) بیان کنید.

۳- امنیت اجتماعی را تشریح نموده و نظر هر سه نظام مطرح اقتصادی را در بارهٔ آن بگویید.

درس بیست و هشتم

برتریهای اقتصاد اسلامی

این یک سخن پذیرفته شده است که در بین نظام‌های اقتصادی، آن نظامی برتر است که زمینۀ رفاه و ترقی مردم را بیشتر فراهم کند و آن‌ها را از ظلم، رنج و بی عدالتی‌ها نجات دهد تا مردم بتوانند از امکانات خود (زمین، معادن، آب وغیره) به خوبی بهره برداری نمایند و درآمدهای شان را به طور عادلانه بخاطر رفع نیازهای اولیۀ شان به مصرف برسانند.

بدون شک نظام اقتصادیی که جلو پیشرفت را بگیرد و یا سرمایه را در چنگ افراد انگشت شماری قرار دهد و مردم عام را خواهی نخواهی غلام و مزدور آن چند نفر بگرداند و در پایان هم تخم دشمنی را در میان افراد جامعه بپاشد و با حسد و کینه آنان را از هم جدا کند، یک نظام فاسد و ناکاره است.

هرچند شعار اولیۀ «کاپیتالیزم» که آزادی فرد است، ظاهراً خوب به نظر می‌رسد؛ اما در عمل، نتیجه این شد که در بین افراد از لحاظ ثروت و دارایی فاصله را زیاد ساخت و عده یی از راه سود و قمار و دیگر اعمال نامشروع سرمایه دار شدند و عده یی دیگر هم به دلیل فقر و تنگدستی مجبور شدند تحت اثر آن‌ها در بیایند. و از آنجایی که در این نظام، قانونی برای دادن زکات و صدقات وجود ندارد و دولت هم با صلاحیت محدودش نمی‌تواند در اموال ودارایی‌های ثروتمندان مداخله و تصرفی داشته باشد؛ لذا خود به خود در بین ثروتمندان و فقرا فاصله ایجاد می‌شود و دشمنی و نا امنی گسترش می‌یابد.

فعالیت

هرگاه سرمایه در دست افراد محدودی بیفتد، عموم مردم چگونه خود را در مقابل آن‌ها مجبور احساس می‌کنند؟ در این مورد با هم بحث نمایید.

در سوسیالیزم ملکیت خصوصی وجود ندارد و هر کس برای دولت کار می‌کند و به هیچ کسی چه کم کار کند و چه زیاد، چه ابتکار و نو آوری داشته باشد و یا اوقاتش را بی کار سپری کند عوض کارش داده نمی‌شود بلکه فقط به اندازۀ ضرورتش به او پول داده می‌شود، و این باعث می‌گردد که انگیزۀ کار و ابتکار ضعیف شده و مردم کوشش نکنند و پیشرفت به وجود نیاید.

در نظام اقتصادی اسلام عیب‌های هر دو نظام سرمایه داری و سوسیالستی وجود ندارد و اعمال ناروایی چون سود و قمار که سبب جمع شدن سرمایهٔ زیاد در وقت بسیار کم می‌شود، حرام دانسته شده است. و اگر شخصی از راه حلال ثروت زیادی اندوخته باشد، پس از مرگ او دارایی هایش با توجه به قانون میراث، تقسیم می‌گردد وبه هر کس مقداری مال می‌رسد، بنابراین اگر این نظام به طور درست عملی گردد فاصلهٔ موجود میان ثروتمندان و فقراء کم می‌شود و با دادن زکات و صدقات در بین آن‌ها ترحم و محبت به وجود می‌آید و در جامعه به جای دشمنی دوستی حکمفرما می‌گردد .

فعالیت

در قرآن کریم آمده است: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاء مِنكُمْ ﴾ [الحشر : ۷] تا اینکه (آن مال تنها) در بین ثروتمندان شما دست به دست نشود. در بارهٔ این آیه به همکاری استاد محترم مضمون باهم بحث کنید.

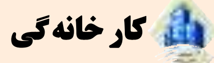
بدین طریق در نظام اقتصادی اسلام ملکیت خصوصی در داخل یک محدوده وجود دارد و مردم فایدهٔ کارشان را خود به دست می‌آورند و به همین خاطر در کار خویش کوشش و ابتکار به خرج می‌دهند و در نتیجه، جامعه به سوی ترقی و پیشرفت گام بر می‌دارد؛ اما چنانکه دیده شد بزرگ ترین نمونهٔ اقتصاد سوسیالیستی در جهان، دو دهه پیش در اتحاد جماهیر شوروی سابق سقوط کرد و از سال ۲۰۰۷ م بدینسو اقتصاد سرمایه داری هم با مشکلات بزرگی مواجه است و افزون بر آن، این هر دو نظام اکنون از اصول اصلی شان دست برداشته و به آزمودن نظام اقتصادی اسلام روی آورده و سوسیالیستان ملکیت خصوصی را به رسمیت شناخته و کاپیتالیستان هم ملکیت دولتی و نقش فعال دولت در امور اقتصادی را پذیرفته اند.



۱- کدام نوع نظام اقتصادی کامیاب و کدام نوع آن ناکارآمد به شمار می‌آید؟

۲- درنظام سرمایه داری مشکل بزرگ این است که دولت از مداخله در امور اقتصادی منع شده است، پیامدهای بد این اصل چیست و اسلام در این باره چه حکم می‌کند؟

۳- در نظام اقتصادی اسلام تدابیر زیادی سنجیده شده است که سبب می‌شود تا سرمایه در بین افراد به طور عادلانه تقسیم شود، برخی از این تدابیر را نام بگیرید.



در بارهٔ نظام اقتصادی کشور عزیز ما یک مقالهٔ مختصر بنویسید.

درس بیست و نهم

مبادی علم میراث

تعریف: علم میراث، علمیست که از انتقال ملکیت و توزیع اموال باقی مانده از میت به مستحقین آن بحث می‌نماید.

موضوع: موضوع علم میراث مال متروکه متوفی است.

غرض: شناختن حقوق مستحقین از متروکهٔ میت است، تا هر مستحق حق خود را شناخته و بر دیگری ظلم ننماید.

اهمیت علم میراث

به علم میراث نصف علم گفته شده است، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَعَلِّمُوه فَإِنَّهُ نِصْفُ الْعِلْمِ...»[1]

ترجمه: علم فرایض (میراث) را بیاموزید و آن را به دیگران یاد دهید؛ زیرا که آن نصف علم است.

ارکان میراث: میراث سه رکن دارد که عبارت اند از مورث، وارث و موروث.

مورث: همان شخص وفات یافته است که مال یا حقی از او باقی بماند.

وارث: به کسی گفته می‌شود که مستحق میراث می‌گردد .

موروث: به مال یا ترکه گفته می‌شود.

شرایط میراث: میراث دارای این شرایط است:

۱- مردن مورث

۲- زنده بودن وارث بعد از مرگ مورث.

میراث در اسلام

عرب‌ها قبل از اسلام، میراث را بین اشخاصی تقسیم می‌کردند که قدرت حمل سلاح را دارا بودند. اطفال و زنان را مستحق میراث نمی دانستند، زنان نه تنها مستحق اخذ میراث شناخته نمی‌شدند بلکه مثل سایر اموال متوفی به میراث برده می‌شدند و در قعر حقارت زنده‌گی می‌کردند، و از تمام حقوق انسانی محروم بودند. با آمدن دین مبین اسلام، عدالت تأمین گردید، و روابط میان افراد جامعه بر بنیاد دوستی و برادری استوار شد.

۱- این حدیث را حاکم در المستدرک روایت کرده.

میراث در اسلام بر اساس قرابت و ضرورت، به اقارب متوفی داده می‌شود و در صورتی که قریب نزدیکتر موجود باشد به دور تر میراث داده نمی‌شود، مانند نواسه که با موجودیت پسر، مستحق میراث ن می‌گردد .

و برای مردان که در بعضی موارد میراث زیاد داده می‌شود به خاطر ضرورت ایشان است زیرا آن‌ها مسؤولیت نفقهٔ اولاد و زنها را بعهده دارند.

حقوق متعلق به متروکهٔ میت

حقوق مرتب به متروکه میت چهار اند.

۱- تکفین و تجهیز میت

تکفین عبارت از کفن کردن است و تجهیز عبارت است از آنچه برای دفن مرده ضروری می‌باشد؛ مانند: کفن، آماده ساختن قبر و غیره.

۲- ادای قرضی که بالای مرده ثابت باشد

بعد از مصارف تکفین و تجهیز میت ادای قرضهای وی صورت می گیرد.

۳- وصیت

حقی که در مرتبهٔ سوم به متروکهٔ میت تعلق می‌گیرد وصیت وی است. وصیت میت بعد از ادای قرض وی از $\frac{۱}{۳}$ باقی مانده مال متروکه اجرا می‌گردد .

٤- حقوق ورثه

مال باقیمانده بعد از مصارف تکفین و تجهیز، ادای قرضها و اجرای وصیت میت، بر ورثهٔ میت تقسیم می‌شود.

گروههای وارثین قرار ذیل میباشد

۱- ذوی الفروض: عبارت از اقاربی اند که سهم معینی از متروکهٔ میت را میگیرند.

۲- عصبه: اقاربی اند که از طرف پدر به میت نسبت داده میشوند و بعداز ذوی الفروض باقی مانده مال متروکه میت را میگیرند.

۳- ذوی الارحام: اقارب میت که از جمله ذوی الفروض و عصبه نباشند، مانند ماما، در صورت عدم موجودیت ورثهٔ یاد شده؛ مال میت به ذوی الارحام وی داده می‌شود.

۴- موصی له به تمام مال: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده؛ مال متروکه میت برای کسی داده می‌شود که به تمام مال برایش وصیت کرده باشد.

بیت المال: در صورتیکه هیچکدام از اشخاص که قبلاً ذکر گردید؛ موجود نباشد، مال متروکه میت به بیت المال تسلیم داده می‌شود.



۱- علم میراث را تعریف نموده، غرض و موضوع وی را بیان دارید.

۲- حقوقی که به متروکهٔ میت تعلق می‌گیرد چند و کدام‌ها اند؟

۳- قبل از اسلام، زنان و اطفال در مورد میراث چه حالت داشتند و اسلام در آن چه تغییر آورد؟

۴- در صورتی که مرده به تمام مال خود وصیت کرده باشد چه حکم دارد؟

۵- وارثان میت را به ترتیب بیان دارید.

درس سی ام

رهنمائی قرآن کریم در مورد میراث (۱)

در قرآن کریم بسیاری از احکام به شکل اجمالی ذکر گردیده و بعضی به شکل تفصیلی آمده است که از آن جمله احکام میراث است، خداوندﷻ در کتاب مبارک خویش احکام میراث را بـه شـکل تفصیلی در سه آیه بیان نموده است، که ما آنرا در سه درس به شـکل تفـصیلی بیـان مـی‌کنـیم.

﴿يُوصِيكُمُ اللّهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَـرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَآؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيما حَكِيمًا﴾
[النساء: ۱۱]

ترجمه

«خداوند به شما در بارۀ فرزندان تان حکم می‌کند که سهم پسر مثل سهم دو دختر اسـت، و اگـر تنها زنان بیشتر از دو نفر باشند ، سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می‌بـرد) یکی باشد نیمی از میراث از اوست. و برای هر یـک از پـدر و مـادر وی (متـوفی) یـک شـشم از ماترک (مقرر شده) است. این در صورتی است که (متوفی) فرزندی داشته باشد؛ ولی اگر فرزنـدی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث ببرند برای مادرش یک سوم است. و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد. (البته همۀ اینها) پس از انجام وصیتی اسـت کـه او بـه آن سفارش کرده، و یا بعد از ادای دَین (که بالای او لازم است) شما نمی‌دانید پدران و فرزندان تـان کدام یک برای شما سودمندتر اند. این فرضی است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.»

فعالیت

ترجمۀ آیه فوق را به دقت بخوانید و معلوم کنید که میراث چه کسانی در آن تعیین شـده اسـت و به کدام شرط مستحق میراث می‌شوند؟

آیۀ فوق الذکر حق میراث اشخاص ذیل را بیان می‌کند:

۱- حق اولاد ذکور دو برابر اولاد اناث است.

۲- حق میراث دختران در صورتیکه پسران وجود نداشته باشند:

الف: نیم: در صورتیکه تنها یک دختر باشد.

ب: دو ثلث: در صورتیکه د ختران از یک تن زیاد باشند.

ملاحظه: در صورتی که به جای دختران تنها خواهر و یا خواهرها وجود داشته باشند، حـق فـوق الذکر داده می‌شود.

۳- حق میراث مادر و پدر

الف: شش یک: برای هر یک از پدر و مادر در صورتی که متـوفی اولاد (چـه پـسر و چـه دختـر) داشته باشد.

ب: در صورتی که متوفی اولاد نداشته باشد، برای مـادر سـه یـک داده مـی‌شـود و پـدر عـصبه می‌گردد .

ج: در صورت موجودیت برادران و یا خواهران، سهم مادر یک ششم است، فرق نمی‌کند کـه پـدر وجود داشته باشد و یا نباشد.

اگر پدر باشد برادران میراث نمی‌برند ولی سهم مادر از یک سوم به یک ششم پایین می‌آید. اگـر پدر نباشد و اولادهم نباشد برادرها عصبه میگردند، در این حالت هم حق میراث مادر از یک سوم به یک ششم پایین می‌آید.



۱- مادر در کدام حالت یک سوم میراث را می‌گیرد؟

۲- برای دختر در کدام حالت نیم میراث داده می‌شود؟

۳- مادر و پدر در کدام حالت یک ششم میراث را می‌گیرند؟

۴- پدر چه وقت عصبه می‌گردد؟



آیهٔ فوق را حفظ نمایید.

درس سی و یکم

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۲)

خداوند ﷻ می‌فرماید

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [النساء: ۱۲]

ترجمه

«و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما (شوهران) است اگر آنان فرزندی نداشته باشند، و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ماترک آنان از شما است. (البته) پس از انجام وصیتی که به آن وصیت کرده اند یا دَینی که (باید داده شود) ویک چهارم میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید. و اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم میراث شما از ایشان خواهد بود؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده اید یا دَینی که (باید جدا شود) و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله (بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد برای او برادر یا خواهری (مادری) باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) شریک اند (البته) پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا دَینی که باید جدا شود (به شرط آنکه از این طریق) زیانی به ورثه نرسد. این است سفارش خدا و خدا دانا و بردبار است.»

فعالیت

آیه فوق را ببینید و موارد زیر را از آن بیرون کنید:

۱- حق میراث زن و شروط آن.

۲- حق میراث شوهر و شروط آن.

۳- غیر از میراث زن و شوهر در مورد میراث دیگران، چه گفته شده است، بیان کنید؟

در آیه کریمه فوق میراث اشخاص ذیل ذکر شده است

۱- در قرآن کریم برای زن دو نوع حق میراث ذکر شده است.

الف: هشت یک: در صورتیکه متوفی اولاد داشته باشد.

ب: چهار یک: در صورتیکه اولاد وجود نداشته باشد.

۲- در قرآن کریم برای شوهر دو نوع حق میراث ذکر شده است:

الف: نیم (نصف): در صورتیکه زن اولاد نداشته باشد.

ب: چهار یک: در صورتیکه زن اولاد داشته باشد.

۳- سهم برادران و خواهران مادری از میراث کلاله.

کلاله به زن یا مردی گفته می‌شود که پدر مادر و اولاد نداشته باشد و تقسیم میراث او به شکل ذیل صورت می‌گیرد.

الف: شش یک: در صورتی که متوفی یک برادر و یا خواهر مادری داشته باشد.

ب: در صورتیکه برادران و خواهران مادری و یا هر دوی اینها از یک نفر زیاد باشند.

ملاحظه: برادران و خواهران مادری در میراث متوفای فوق الذکر حق مساویانه دارند.

سؤالها

۱- زن از شوهر چه اندازه میراث می‌گیرد؟ به تفصیل ذکر نمایید.

۲- شوهر در میراث زن چقدر حق دارد؟ واضح سازید.

۳- آیا تقسیم میراث قبل از ادای وصیت و دین صورت می‌گیرد و یا خیر؟

۴- حق میراث برادران مادری را با مثال زنده واضح کنید.

۵- در روشنایی هدایت قرآن کریم میراث اولاد مادری را بیان کنید.

۶- برادران مادری چه وقت میراث می‌برند؟

کار خانه‌گی

آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

درس سی و دوم

رهنمایی قرآن کریم در مورد میراث (۳)

خداوندﷻ در سورهٔ نساء ایه (۱۷۶) می‌فرماید:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[النساء: ۱۷۶]

ترجمه

از تو فتوی میطلبند؛ بگو: خدا فتوی می‌دهد به شما، در باب کلاله (کسی که والدین و فرزند نداشته باشد) اگر مردی بمیرد که فر زندی نداشته باشد و او را خواهری باشد، پس خواهرش را است نیمهٔ آنچه گذاشته، و آن برادر میراث می‌برد از آن خواهر، اگر نباشد او را فرزند، پس اگر دو خواهر باشند، پس هر دو را است دو ثلث از آنچه گذاشته و اگر باشند (ورثه) خویشاوندان، مردان و زنان، پس مرد را است برابر نصیب دو زن، بیان می کند خدا به شما، که گمراه نشوید و خدا بر هرچیز دانا است.

فعالیت

در روشنائی آیهٔ فوق به سؤالات زیر جواب دهید:

۱- کلاله چه را گویند؟

۲- اگر خواهر تنها باشد چقدر میراث می‌گیرد؟

۳- در صورتی که خواهران از یک تن زیاد باشند و برادر نداشته باشند، چقدر میراث می‌برند؟

۴- اگر برادران و خواهران یکی شوند برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می‌گیرد؟

تقسیم میراث مرد بی اولاد و یا زنی که مادر و پدرش وفات نموده باشد

کسی که برادر و یا برادران مادری و یا خواهر مادری داشته باشدحق میراث او چنین است:

۱- حق میراث خواهران: از متوفی تنها خواهران پدری باقی مانده باشد میراث او به شکل زیر تقسیم می‌شود:

الف: نیم (نصف): در صورتی که از متوفی تنها یک خواهر پدری باقی باشد.

ب: دو ثلث: در صورتی که خواهران متوفی از یک تن زیاد باشند.

۲- در صورتی که از متوفی برادران و خواهران پدری[۱] باقی مانده باشد در تقسیم میـراث طبقـه مرد دو حصه و طبقه زن، یک حصه می‌گیرد.

در میراث مرده، در صورتی که برادران و خواهران از او باقی مانده باشد، برادر نسبت به خواهر دو برابر حق می‌گیرد؛ یعنی یک برادر از سه افغانی دو افغانی می‌گیرد.

۳- اگر خواهر اولاد نداشته باشد، وارث وی برادر می‌باشد.

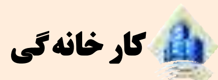


۱- کلاله به کدام شخصی گفته می‌شود؟

۲- صاحبان میراث سه یک (ثلث) کی‌ها اند که در آن زن و مرد در تقسیم میراث حصه مساویانه دارند؟

۳- برادر نسبت به خواهر چقدر میراث می‌گیرد؟

۴- صاحبان میراث شش را واضح سازید.



آیه فوق الذکر را حفظ نمایید.

۱- از برادران و خواهران پدری دو نوع آن مراد هستند: اعیانی و علاتی.

درس سی و سوم

ذوی الفروض و سهام آنها

سهام تعیین شده برای اصحاب فروض در شریعت شش اند:

۱- نصف $\frac{۱}{۲}$

۲- ربع $\frac{۱}{۴}$

۳- ثمن $\frac{۱}{۸}$

۴- ثلثان $\frac{۲}{۳}$

۵- ثلث $\frac{۱}{۳}$

۶- سدس $\frac{۱}{۶}$

نصف، ربع و ثمن به نام نوع اول و ثلثان، ثلث و سدس به نام نوع دوم یاد میشوند.

مستحق حصص تعیین شده میراث دوازده (۱۲) نفر هستند که چهار(۴) نفر مرد و متباقی هشت(۸) تن دیگر زن میباشند.

در مسایل میراث هر یک از جملهٔ ذوی الفروض حالات مختلف دارند و برای هر یک از حالات مختلف سهم جداگانه تعیین شده است، لذا ضروری است که حالات هر فرد از اصحاب فرایض به طور مختصر بیان شود، تاشاگردان عزیز از مسایل مهم و کثیر الوقوع میراث آگاهی یابند.

احوال ذوی الفروض از جملهٔمردان

۱- آب (پدر): که دارای سه حالت است:

الف: اگر پسر میت و یا پسر پسر میت، و یا پائین تر از آن موجود باشد، برای پدر سدس $\frac{۱}{۶}$ داده می‌شود.

ب: اگر دختر و یا دختر پسر میت موجود باشد، برای پدر سدس و عصوبت هر دو داده می‌شود.

ج: اگر از میت هیچ اولاد باقی نمانده باشد، در این حالت پدر عصبهٔ محض بـوده از جملـهٔ ذوی الفروض محسوب ن می‌گردد و همه مال را به طریقه عصوبت نصیب می‌شود.

۲ـ جد (پدر کلان)

جد صحیح[۱] در صورت عدم وجود پدر، در اکثر احوال، مانند پدر است. ولی در چنـد صـورت از او فرق دارد که تفصیل این موضوع در کتب میراث ذکر است.

اگر از مرده پدر و پدر کلان هر دو بماند حق پدر کلان ساقط و همه مال به پدر داده می‌شود.

۳ـ برادر

چون برادر اخیافی و خواهر اخیافی در سهم و تقسیم میراث یک برابر اند، لذا احـوال شـان یکجـا ذکر می‌شود، اگرچه هر کدام صنف (گروه) جداگانه میباشد. برادر و خواهر اخیافی سه حالت دارند:

الف: اگر یکی باشد سهم آن $\frac{۱}{۶}$ سدس می‌شود.

۱- جد صحیح، آن جد است که در نسبت وی به میت زن نیاید. اگر در نسبت جد به میت زن بیاید آن جد را به نام جد فاسد یاد میکنند. جد فاسد از جمله اقارب ذوی الفروض نبوده بکله از جملهٔ اقارب ذوی الارحام میباشد.

ب: اگر دو یا اضافه از آن باشند، سهم شان ثلث $\frac{۱}{۳}$ میباشد. خواهران و برادران اخیافی در استحقاق و تقسیم میراث یک برابر اند.

ج: برادر و خواهر اخیافی در صورت موجودیت پسر و پسر پسر میت ساقط میشوند.

٤- زوج

زوج دارای دو حالت است:

الف: اگر زوجه وفات نماید و دارای اولاد باشد، برای زوج ربع $\frac{۱}{۴}$ می‌رسد.

ب: اگر زوجه اولاد نداشت، برای زوج نصف $(\frac{۱}{۲})$ است.



۱. سهم تعیین شده برای وارثان (ذوی الفروض) چند و کدام‌ها اند؟

۲. پدر چند حالت دارد واضح سازید؟

۳. احوال برادران و خواهران اخیافی را تحریر دارید؟

۴. زوج چند حالت دارد؛ بیان نمایید.

۵. جد صحیح را تعریف کنید.

درس سی و چهارم

احوال ذوی الفروض از جملهٔ زنان

زنان ذوی الفروض هشت دسته اند که ذیلاً تشریح میشوند:

۱- زوجه

زوجه هم مانند زوج، دارای دو حالت میباشد:

الف: اگر از زوج اولاد مانده باشد، برای زوجه ثمن $\frac{۱}{۸}$ می‌رسد.

ب: اگر از زوج اولاد نمانده باشد؛ برای زوجه ربع $\frac{۱}{۴}$ داده می‌شود.

قابل ذکر است؛ اگر زوجه یکی باشد و یا بیشتر از آن، همگی در ثمن و ربع شریک اند که به طور مساوی بر ایشان تقسیم می‌شود.

۲- دختر

دختر سه حالت دارد:

الف: اگر از میت یک دختر مانده باشد؛ برای وی نصف متروکه $\frac{۱}{۲}$ است.

ب: اگر دو دختر یا بیش از دو دختر مانده باشد، مستحق ثلثان $\frac{۲}{۳}$ هستند.

ج: اگر از میت هم پسر و هم دختر مانده باشند، دختران بواسطه پسران میت (خواهران بواسطهٔ برادران خود) عصبه شده و برای هر برادر دو چند خواهر سهم داده می‌شود.

مثلاً اگر از شخص یک پسر و یک دختر بماند؛ متروکهٔ وی سه تقسیم شده ثلثان $\frac{۲}{۳}$ آن برای پسر و ثلث $\frac{۱}{۳}$ آن برای دختر داده می‌شود.

۳- دختر پسر

اگر از میت پسر و یا دو دختر مانده باشد، در این حالت دختر پسر از میراث محروم می‌شود، و در غیر آن مستحق میراث می‌گردد ، که در کتب میراث تفصیل آن ذکر است.

٤ـ خواهر اعیانی (خواهر پدری و مادری)

خواهر اعیانی دارای پنج حالت است.

الف: برای یک خواهر نصف متروکه است.

ب: برای دو یا اضافه از آن دو ثلث متروکه است.

ج: با برادر اعیانی عصبه می‌شود، طوریکه برادر مستحق دو برابر حصه یک خواهر میباشد.

د: با دختر و دختر پسر میت، عصبه می‌شود

هـ: اگر خواهران با پدر میت موجود باشند، در این صورت حق خواهران ساقط است.

۵ ـ خواهران علاتی (خواهران پدری)

این خواهران در صورت عدم وجود برادر و خواهر اعیـانی،ماننـد خـواهران اعیـانی انـد مگـر در مواردی که در کتب میراث مفصلا ذکر شده است.

۶- مادر

مادر سه حالت دارد:

الف: مادر در صورت موجودیت برادر و یا پسر پسر میـت و یـا پـایین تـر از آن و یـا در صـورت موجودیت دو برادر و یا خواهر از هر جهتی که باشند مستحق سدس $\frac{۱}{۶}$ است.

ب: در صورت عدم موجودیت اشخاص یاد شده در بالا، برای مادر ثلث $\frac{۱}{۳}$ کل مال داده می‌شود.

ج: ثلث باقی مانده بعد از ادای فرض به یکی از زوجین میرسد که این فقـط در دو صـورت ذیـل متحقق می‌شود:

۱- وقتیکه زن فوت نماید و شوهر، پدر و مادر داشته باشد در این صورت نصف متروکه از شوهر است و از حصهٔ باقی مانده یک حصه از مادر و دو حصه به طور عصوبت به پدر داده می‌شود.

اصل مسأله از: ۲×۳=۶ سه سهم (نصف آنها) برای زوج و از نصف باقی مانده بـرای مـادر ثلـث یعنی یک سهم و برای پدر ثلثان یعنی دو سهم است

زوج	أب	أم
(۳)	(۲)	(۱)

۲- وقتیکه شوهر فوت نماید و زن، پدر و مادرش زنده باشد به زن ربع می‌رسد و در حـصه بـاقی مانده یک به مادر و دو حصه به پدر به طور عصوبت می‌رسد.

۲: مسأله از ۴: یک برای زوجه؛ یک برای ام و دو برای پدر است.

زوجه	أب	أم
(۱)	(۲)	(۱)

در هر دو صورت فوق، مادر بعد از آن که یکی از زوجین حصه اش را گرفت ثلث مال باقی مانده را می‌گیرد.

۷_ جده(مادر کلان)

برای جدهٔ صحیحه[1] سدس حصهٔ میراث داده می‌شود، و در موجودیت مادر همه جدات ساقط میشوند ولی با موجودیت پدر، فقط جده پدری ساقط می‌شود و تفصیل احکام میراث جدات در کتب میراث موجود است.

۸- خواهر اخیافی: که حکم میراث آن‌ها در ضمن برادر اخیافی ذکر گردیده است.



۱. زوجه چند حالت دارد، واضح سازید.
۲. احوال دختر را مختصراً بیان دارید.
۳. خواهران اعیانی چند حالت دارند، بیان نمایید.
۴. مادر چند حالت دارد؟
۵. آیا جدات همیشه مستحق میراث میباشند و یا چطور؟

---

۱ _ معلم محترم جدهٔ صحیحه و جدهٔ فاسده را به شاگردان توضیح بدهد.

درس سی و پنجم

عصبات

قاعدۀ میراث عصبات

حق عصبه‌ها از میراث بر اساس دوری و نزدیکی آن‌ها به میت مشخص می‌شود، پس هر کسیکه در درجه به میت نزدیک باشد؛ حق وراثت در مرتبۀ اول از همان شخص است و در صورت نبودن ورثۀ درجه اول؛ حق وراثت از درجه دوم است و به ترتیب ذیل ادامه می‌یابد:

۱- فروع میت (پسران) از همه مقدم اند.

۲- اصول میت (پدر) و بالاتر از آن.

۳- اجزای پدر میت یعنی برادرها.

۴- اجزای پدر کلان میت (کاکا و پسران کاکا)

هرگاه درجات عصبات میت مساوی باشند؛ در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده می‌شود، یعنی کسیکه قرابت وی از دو جهت باشد، مقدم است بر کسیکه قرابتش از یک جهت باشد، مانند: برادران اعیانی و علاتی که در درجۀ قرابت برای میت مساوی اند. ولی چون قرابت برادر اعیانی از دو جهت یعنی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر است، در حالیکه قرابت برادر علاتی از یک جانب (از جانب پدر) است. پس برادر علاتی در صورت وجود برادر اعیانی مستحق میراث نمی‌شود و تمام متروکه به برادر اعیانی داده می‌شود.

حتی اگر خواهر اعیانی توسط دختر میت عصبه شده باشد، برای برادر علاتی حق ارث ثابت نمی‌شود، زیرا قرابت خواهر اعیانی قوی تر از وی است.

حجب

حجب در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از: اینکه یک شخص معین به خاطر موجودیت شخص معین دیگری نتواند تمام سهام میراث و یا برخی از آن را اخذ نماید.

حجب بر دو قسم است:

۱- حجب نقصان

۲- حجب حرمان

حجب نقصان: عبارت است از محروم شدن وارث از گرفتن برخی از استحقاقش، حجب نقصان در مورد پنج نفر متحقق می‌گردد :

۱- زوجه ۲- ام ۳- بنت الابن
۴- اخت الاب (خواهر پدری) ۵- زوج

حجب حرمان: عبارت است از: اینکه یک شخص به سبب موجودیت شخص دیگری به کلی از گرفتن میراث محروم گردد.

ورثه در مسألهٔ حجب حرمان دو قسم اند:

الف: ورثهٔ که اصلاً با حجب حرمان رو به رو نمی‌شوند که شش نفر اند:

۱- پسر ۴- دختر
۲- پدر ۵- مادر
۳- زوج ۶- زوجه

ب: ورثه یی هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری از آن محروم میگردند .

فعالیت

سه گروه از وارثین را ذکر نمایید که در بعضی اوقات به کلی از میراث محروم می‌شوند.

سؤالها

۱- قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟
۲- معنای لغوی و اصطلاحی حجب را بیان دارید؟ و بگویید چند قسم است؟
۳- حجب حرمان کدام حجب را می‌گویند؟
۴- کدام اشخاص هیچ وقت از میراث محروم نمیشوند؟

درس سی و ششم

مخارج سهام

قبلاً در بحث سهام تذکر داده شد که تعداد سهام ذکر شده در قرآن شش مورداست و بر دو نـوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: عبارت اند از: نصف، ربع و ثمن.

نوع دوم: عبارت اند از: ثلث، ثلثان و سدس.

اگر از سهام مذکور یک سهم به صورت تنهایی در مسأله موجود شود. مخرج آن عددی است که در تمام و یا برخی از حروف با وی هم جنس باشد بدون نصف که مخرج آن دو (۲) است. نظر به قاعدهٔ فوق؛ مخرج ربع چهار (۴) و مخرج ثمن هشت (۸) و مخرج ثلثان و ثلث سـه (۳) و مخـرج سدس شش (۶) است.

اما هرگاه انواع زیاد سهام در مسأله موجود باشند، عددی که مخرج جزء باشد همـان عـدد بـرای ضعف آن جزء (دوچند) و هم برای نصف دوچند آن مخرج شمرده می‌شود. مثال: نوع اول عبارت از نصف و ربع و ثمن است و ثمن نصف جزء ربع و دوچند، دوچند نصف است. لذا هشت (۸) کـه مخرج ثمن است برای ربع و نصف نیز مخرج میباشد. همچنان سدس (۶) که جزء ثلثان است بـر علاوه سدس مخرج ثلث و ثلثان نیز میباشد.

اگر نصف از نوع اول با برخی و یا تمام نوع دوم در مسأله موجود شـود، صـورت مـسأله از شـش گرفته می‌شود مانند:

مسأله از ۶

____________________ می‌شود.

زوج	أم	اخ لأم
نصف	ثلث	سدس
(۳)	(۲)	(۱)

و اگر ربع از نوع اول با تمام نوع دوم و یا بعضی آن در مسأله یکجا شود؛ صورت مسأله از دوازده (۱۲) گرفته می‌شود.

مانند این مسأله:

مسأله از ۱۲

زوجه	اختین لاب	کاکا
ربع	ثلثان	عصبه
(۳)	(۸)	(۱)

در مسألۀ فوق الذکر ربع مختلط شده با ثلثان و سدس پس مخرج مسأله (۱۲) است.

اما اگر ثمن از نوع اول مختلط شود با تمام نوع ثانی و یا بعضی در آن مخرج مسأله از (۲۴) است:

مسأله از ۲۴

زوجه	بنتان	أم	کاکا
ثمن	ثلثان	سدس	عصبه
(۳)	(۱۶)	(۴)	(۱)

در مسأله فوق ذکر ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس جمع شده است.

پس مخرج مسألۀ (۲۴) است یعنی مسأله از (۲۴) گرفته می‌شود.

از تشریح فوق معلوم می‌شود که هیچ مخرج مسألۀ میراث از این مخارج (۲-۳-۴-۶-۸-۱۲-۲۴) خالی نمی‌باشد، یعنی حتماً یکی از اعداد مذکور مخرج مسألۀ میراث را تشکیل میدهد. پس به این طریق مخارج مسایل (۷) و سهام مقرر شده شش (۶) اند.



۱. قانون استحقاق میراث عصبات را بیان دارید؟
۲. تمام سهام تعیین شده ذوی الفروض چند است؟ بیان نمایید؟
۳. وقتیکه نصف از نوع اول با تمام و یا بعضی سهام نوع دوم در مسأله یکجا شود، مسأله از چند حل می‌شود؟
۴. اگر ربع با ثلث و سدس‌در مسأله متحقق شود، مسأله از چند حل می‌شود؟
۵. اگر ثمن از نوع اول با سهام نوع دوم در مسأله جمع شود مسأله از چند می‌شود، در ضمن یک مثال بیان دارید؟
۶. مخارج مسایل میراث چند و کدام‌ها اند؟

درس سی و هفتم

عول

عول در لغت به معنای میلان و ظلم است و به معنای غلبه نیز استعمال مـی‌شـود و در اصـطلاح علم میراث عبارت است از زیادت سهام بر مخرج مسأله.

یعنی وقتیکه مخرج مسأله معلوم و سهام ورثه از آن بیشتر شود، یعنی مجموعـۀ سـهام از انـدازۀ مخرج مسأله تجاوز کند، این حالت را در علم میراث به نام عول یاد می‌کنند. بار اول حضرت عمر فاروق ﷺ در مسأله یی که در آن عول واقع شد؛ حکم فرموده اند؛ زیرا که در زمان شان مسألۀ آتی اتفاق افتاد:

مخرج اصلی مسأله ۶ عول کرده به ۸

زوج	أم	أخت لأب
نصف	ثلث	نصف
۳	۲	۳

زیرا در مسألۀ فوق الذکر نصف با ثلث جمع شده؛ لذا صورت مسأله از شش (۶) می‌شود که بـرای زوج نصف یعنی (۳) و هم اخت الاب (خواهر پدر) مستحق نصف (۳) و ام (مادر) مستحق ثلث (۲) می‌باشند.

۳+۳+۲=۸ می‌شود در حالیکه مخرج مسأله شش است. حضرت عمرﷺبـا صـحابه کـرامﷺ کـه حضرت عثمانﷺ و حضرت علیﷺ و حضرت ابن عباسﷺ و حضرت ابن مـسعودﷺ از جملـۀ آنان هستند؛ مشوره نمود و حضرت ابن عباسﷺ در این مسأله بعـول اشـاره کـرد کـه از طـرف

صحابه کرام- رضوان الله عنهم اجمعین- که در مجلس حضور داشتند تایید گردید و هیچ یک از آنان در این باره مخالفت ننمودند، همان بود که متروکهٔ میت را به هشت حصه تقسیم و به ترتیب فوق توزیع کردند. لذا مشروعیت عول شرعاً ثابت است و مطابق آن در مسایل عولیه، اجراآت می‌شود.



۱- معنای لغوی و اصطلاحی عول را بگویید.

۲- اولین حکم بر عول از طرف کی صادر شد، بیان کنید؟

تماثل، تداخل، توافق و تباین در بین دو عدد

نسبتهای فوق الذکر در حالتی تحقق می‌یابد که سهام بر یک یا چند طایفه پوره تقسیم نگردیده کسر واقع شود، لذا برای اینکه بر هر طایفه سهام بدون کسر تقسیم شود تصحیح مسأله ضرور است و از آنجائیکه تصحیح هر مسأله به شناخت تماثل، توافق، تداخل و تباین بین اعداد ضرورت دارد لذا این نسبتها قرار ذیل بیان می‌شود:

تماثل

حالت تساوی بین اعداد را تماثل میگویند مانند: پنج (۵) با (۵) یا (۴) با (۴) و یا سه (۳) با (۳) وغیره.

توافق

نسبت بین اعدادی را می‌گویند که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محو کرده میتواند، توافق نامیده می‌شود مانند هشت (۸) و بیست (۲۰) که یکی دیگر را محو کرده نمی‌تواند. اما عدد سوم (۴) هر دو را محو می‌کند که (۸) را به دو مرتبه و (۲۰) را به پنج مرتبه محو می‌نماید، پس بین (۸) و (۲۰) توافق به ربع است.

تداخل

نسبت بین اعداد را که یکی بر دیگری به شکل مکمل تقسیم می‌شود، تداخل گویند. مانند: ۲ و ۴ که چهار بر دو مکمل تقسیم می‌شود و هم دو در چهار داخل است. همچنین بین پنج و پانزده (۱۵) و غیره:

تباین

عبارت است از نسبت بین اعدادی که نه یکی دیگری را محو می‌کند و نه عدد سوم هر دو را محو کرده می‌تواند مانند: نسبت بین ۹ و ۲۰.

طریقۀ شناخت توافق و تباین میان دو عدد

از عدد کلان عدد کم تفریق میگردد، تا آنکه مفروق منه از عدد مفروق کم باقی بماند، بعد از آن عدد کم از عدد زیاد تفریق می‌شود، این عملیه همین قسم جریان می‌یابد تا آنکه هر دو عدد باهم متفق شوند.

اگر اتفاق آن‌ها بر یک بود، میان آن‌ها تباین است، و اگر به دو متفق شدند توافق بالنصف، و اگر بر سه متفق شدند توافق بر ثلث، و اگر بر چهار متفق شدند، توافق بر ربع و همین گونه تا آخر ادامه می‌یابد.



۱- تماثل را با یک مثال تعریف کنید؟

۲- تعریف تداخل را در ضمن یک مثال تحریر دارید؟

۳- تعریف توافق را با مثال آن واضح سازید؟

۴- تباین را ضمن یک مثال تعریف کنید؟

۵- طریقهٔ شناخت توافق و تباین میان اعداد را بیان دارید.

درس سی و نهم

تصحیح

تصحیح از صحت گرفته شده که ضد آن مرض است و در اصطلاح علم میراث، تصحیح عبارت است از توزیع سهام از کوچکترین عددی که در تقسیم آن بر مستحقین کسر واقع نشود.

تصحیح، مسایل در علم میراث تفاصیلی دارد، که آنرا در اینجا به صورت مفصل جا داده نمی‌توانیم، برای مثال دو مورد را ذکر می‌کنیم:

مثال اول: در صورتی که سهام هر طایفه بر ایشان مکمل تقسیم و هیچ کسری واقع نشود. در این صورت اصل مسأله عین تصحیح است؛ مثلاً:

اصل مسأله ۶

أب	أم	بنتين
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

در این مسأله دو دختر که سهام شان چهار است برای هر دختر دو سهم کامل میرسد. همچنان برای پدر یک سهم و برای مادر هم یک سهم می‌رسد که در هیچ کدام آن کسر موجود نمی‌باشد، لذا برای ضرب ضرورت نبوده اصل مسأله(۶) عین تصحیح مسأله است.

مثال دوم:

اینکه در تقسیم سهام بر یک طایفه کسر واقع شود اما در بین سهام و تعداد طایفه توافق باشد. برای تصحیح چنین مسایل وفق رؤس را که سهام شان مکمل تقسیم نمی‌شود در اصل مسأله و یا در عول مسأله (اگر مسأله عولیه باشد) ضرب میکنیم حاصل ضرب تصحیح مسأله است. مانند:

اصل مسأله ۶×۵=۳۰

أب	أم	عشر بنات
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۴ از اصل مسأله
۵ بعد از تصحیح	۵ بعد از تصحیح	۲۰ بعد از تصحیح

در این مسأله چهار سهام برای ده (۱۰) دختر می‌باشد. چهار بر ده مکمل تقسیم نمی‌شود، نسبت در بین ۴ و ۱۰ توافق بالنصف است. نصف (۱۰) پنج است که با ضرب آن در (۶) حاصل ضرب سی (۳۰) می‌شود و همین عدد یعنی (۳۰) تصحیح مسأله است مثلاً:

۶ × ۵ = ۳۰

أب	أم	عشر بنات
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴
۵	۵	۲۰



۱- معنای لغوی و اصطلاحی تصحیح را بیان دارید؟

۲- اگر سهام هر طایفه از اصل مسأله بر عدد طایفه مکمل تقسیم شود؛ صورت تصحیح چگونه می‌باشد؟

۳- اگر سهام اصل مسأله بر یک طایفه پوره تقسیم نشود و نسبت بین سهام و عدد طایفه موافقت داشته باشد تصحیح مسأله به چه ترتیب صورت میگیرد؟

درس چهلم

طریقهٔ تقسیم متروکه بین ورثه

هنگام تقسیم متروکهٔ میت بر ورثه، اولتر از همه باید تصحیح مسأله صورت گرفته بعداً نسبت بین تصحیح مسأله و متروکهٔ میت ملاحظه شود، بدین ترتیب:

اگر نسبت بین تصحیح مسأله و متروکه تباین داشته باشد؛ سهم هر وارث را از تصحیح مسأله در تمام متروکه ضرب نموده، حاصل ضرب را بر تصحیح مسأله تقسیم نمایید، حاصل تقسیم که به دست می‌آید حق همان وارث از متروکه میت است.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر بحیث وارث باقی بماند و مبلغ هفت دینار متروکه داشته باشد، عملیه تقسیم به این ترتیب صورت می‌گیرد:

مسأله از شش (۶)

أب	أم	بنتين
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

مسأله از (۶) و متروکه (۷) دینار است و چون متروکه (۷) بر عدد مسأله (۶) مکمل تقسیم نمی‌شود و نسبت بین (۶ و ۷) تباین است و برای پدر از اصل مسأله یک می‌رسد که چون در (۷) ضرب شود مساوی (۷) می‌شود و بعداً (۷) بر اصل مسأله (۶) تقسیم شود، خارج قسمت ۱$\frac{۱}{۶}$ دینار حق پدر همچنان حق مادر ۱$\frac{۱}{۶}$ دینار می‌شود.

سهم هر دختر از مسأله ۲ می‌باشد، چون در متروکه (۷) ضرب شود =(۱۴) می‌شود و بعداً بر (۶) تقسیم شود = ۲$\frac{۱}{۳}$ دینار حق هر دختر میرسد.

و اگر نسبت بین تصحیح مسأله و متروکه میت توافق باشد، سهم هر وارث از تصحیح مسأله در وفق متروکه ضرب گردیده حاصل ضرب بر وفق تصحیح مسأله تقسیم گردیده؛ خارج قسمت حق همان وارث از متروکه میت می‌باشد.

مثال: هرگاه شخصی وفات نماید و از وی پدر، مادر و دو دختر به حیث وارث باقی بماند و مبلغ هشت دینار متروکه داشته باشد.

مسأله از (۶)

أب	أم	دو دختر
(سدس)	(سدس)	(ثلثان)
۱	۱	۴

چون مسأله از (۶) و متروکه (۸) دینار است و نسبت بین (۶) و (۸) توافق بالنصف است، سهم هر وارث باید در نصف متروکه ضرب و حاصل ضرب بر نصف تصحیح مسألۀ تقسیم شود؛ خارج قسمت به دست آمده حق همان وارث از متروکه میت میباشد.

به طور مثال: در مسأله فوق برای پدر یک سهم می‌رسد، چون در نصف متروکه یعنی (۴) ضرب شود $۱ \times ۴ = ۴$ می‌شود. و وقتی بر نصف تصحیح مسأله (۳) تقسیم شود = $۱\frac{۱}{۳}$ دینار می‌شود، همچنان حق مادر $۱\frac{۱}{۳}$ دینار میباشد.

و برای هر دختر از تصحیح مسأله (۲) سهم میرسد چون در نصف متروکه (۴) ضرب شود $۲ \times ۴ = ۸$ می‌شود و با تقسیم آن بر نصف تصحیح مسأله (۳) $۲\frac{۲}{۳}$ به دست آمده که حق هر دختر از مجموع متروکه میت را تشکیل میدهد.

درس چهل و یکم

تخارج

تخارج از خروج گرفته شده و در اصطلاح علم میراث عبارت از این است که از جمله وارثان میت یک نفر یک چیز معین را از متروکه گرفته و از سهیم شدن در متروکه باقی مانـده، خـارج گـردد. این چنین عمل در صورت رضایت تمام ورثه میت جایز میباشد. لذا در صورتیکه شخصی از ورثـه با گرفتن چیزی از متروکه با ورثه دیگر صلح نماید؛ سهم وارث مـذکور از تـصحیح مـسأله طـرح گردیده، متروکه متباقی بر سهام متباقی تصحیح و تقسیم می‌گردد .

چنانچه در این مسأله:

اصل مسأله با زوج از (۶)

زوج	ام	عم
(نصف)	(ثلث)	(عصبه)
۳	۲	۱

لذا در صورتیکه زوج با اخذ چیزی از متروکه صلح کند؛ متروکه متباقی بر سهام مادر (۲) و عم (۱) که (۳) می‌شود تقسیم گردیده؛ سهم زوج از بین بر داشته می‌شود.

همچنان در مسأله:

مسأله ۸ × ۴ = ۳۲

زوجه	۴ ابن
(ثمن)	(عصبه)
۱	۷
۱×۴ = ۴	۷× ۴ = ۲۸ سهم برای هر ابن (۷)

و در صورتیکه یکی از پسران با اخذ چیزی از متروکه با ورثهٔ دیگر صلح کند؛ سهم وی (۷) از بین برداشته شده، متباقی متروکه به (۲۵) سهم تقسیم شده از آنجمله (۴) سـهم بـرای زوجـه و (۲۱) سهم به سه پسر داده می‌شود.



۱- طریقۀ تقسیم متروکه بر ورثه را واضح سازید؟

۲- هرگاه شخص در حالیکه هشت دینار دارد وفات نماید و ورثه وی پدر، مادر و دو دختر__________________ باشند، سهم هر وارث را تعیین نمایید.

أب أم بنتین

۳- تخارج را در علم میراث تعریف نمایید.

۴- هرگاه شخصی وفات نماید و ورثه او عبارت باشند از:

________________________ زوج، عم (کاکا) و مادر

زوج عم ام

و زوج به چیزی از متروکه با ورثه دیگر یعنی عم و ام صلح نماید؛ متباقی متروکه بین عم و ام چطور تقسیم می‌شود بیان دارید؟

درس چهل و دوم

رد

رد در لغت رجوع و بازگشت را گویند و در اصطلاح علم میراث عبارت است از: برگرداندن اسـهام باقی مانده از ذوی الفروض در عدم موجودیت عصبه به ذوی الفروض نسبی به اعتبار سهام آن‌ها نه به اعتبار رؤوس ایشان.

از همین جاست که از طریق رد، حقوق ذوی الفروض اضافه می‌شود، اما اصل مسأله کم می‌شود، لذا نتیجۀ رد، بر عکس عول است، زیرا در عول اصل مسأله زیاد ولی حقـوق ذوی الفـروض کـم می‌گردد .

رد بر زوج و زوجه صورت نمی‌گیرد.

مثال: ۱

اصل مسأله از ۳ رد به ۲

دو دختر

مثال ۲

مسأله از ۱۲ رد به ۴

	زوج	۳دختر
(ربع)	(ثلثان)	
۱	۳	

حمل

مسائل مربوط به ورثه قبلاً تذکر داده شد ولی اگر زنی که وارث میت نیز میباشد، حامله باشد در این صورت متروکه بر ورثه میت تقسیم گردیده (سهم) حمل موقوف گذاشته می‌شود. درباره تعیین سهم حمل علما اختلاف زیاد دارند، ولی قول مفتی به عبارت است از:

اینکه بین سهم دختر و پسر هر سهمی که بیشتر باشد، برای حمل موقوف و نگهداری می‌شود، یعنی حمل یک مرتبه مرد و بار دوم زن فرض گردیده سهم بیشتر برای حمل نگهداری می‌شود.

وقتی که حمل تولد شود، و مستحق تمام مال موقوفه باشد، برایش داده شود، در غیر آن به هر اندازه که حق وی باشد برایش داده شده و متباقی به وارثینی که از سهم آن‌ها موقوف مانده، داده می‌شود.



۱- معنای رد را بیان دارید.

۲- رد به کدام ذوی الفروض صورت میگیرد؟

۳- اگر در میان ورثه متوفی زن حاملهٔ وی نیز باشد؛ مال متروکه وی چگونه تقسیم می‌شود؟

درس چهل و سوم

جهاد

تمام قوانین اسلام به این هدف وضع گردیده که انسان از لحاظ مادی ومعنوی پیشرفت کند وبه کمال برسد و تمام موانع پیشرفت و آرامش را از سر راه خود بردارد. و اسلام احکامی را جهت برداشتن موانع وضع نموده است که به نام «جهاد» یاد می‌شود. پس خوب است با معنای جهاد و حکمت‌های آن آشنا شویم:

تعریف جهاد

جهاد در لغت: از ریشه جَهد گرفته شده و به معنای کار گرفتن از نهایت قدرت و توان است.

جهاد در اصطلاح: عبارت است از سعی و کوشش به خرچ دادن به خاطر مبارزه در راه خداﷻ با جان، مال، زبان و غیره.

حکم جهاد

جهاد به طور عام فرض کفایی است. هرگاه جماعتی از مسلمانان جهاد نمایند، فرضیت آن از بقیهٔ مسلمانان ساقط می‌گردد . ولی اگر دشمن بر حریم مسلمانان تجاوز نماید، در آن حالت به خاطر دفاع از مسلمانان و حریم آن‌ها جهاد در صورت ضرورت بر همه مسلمانان فرض عین می‌گردد .

دلیل مشروعیت جهاد

۱. **از قرآن**: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ...﴾ [توبة: ۲۹]

ترجمه: «جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند به الله و نه به روز آخرت».

۲. **از سنت**: رسول اللهﷺ می‌فرماید: «الجِهَادُ مَاضٍ اِلَى يَومُ الْقِيَامَةِ» **ترجمه**: (جهاد تا روز برپایی قیامت ادامه دارد)

۳. **اجماع امت:** همه امت اسلامی از گذشته تا حال به فرضیت جهاد در صورت پوره بودن شرایط آن اتفاق کرده اند.

نگاهی گذرا به تاریخچهٔ جهاد

پیامبر اکرمﷺ در دوران مکه، در برابر دشمنان دست به هیچ نوع مقابلهٔ عملی نزد بلکه سیزده سال تمام با آرامش و صبر به تبلیغ دین پرداخت و کوشید تا با دعوت زبانی و تمثیل اسلام، به دل‌ها راه پیدا کند. آن حضرت در این دوران، بدی را با نیکی و دشنام را با تبسّم پاسخ می‌گفت و در برابر اذیت و آزار کفار، مقاومتِ مسالمت آمیز می‌نمود. مؤمنان در برابر چشمان ایشان شکنجه می‌شدند و به قتل می‌رسیدند؛ اما رسول اللهﷺ آن‌ها را این گونه راهنمایی می‌کرد: « از جنگ دست بکشید و به سوی نماز بشتابید» اما کافران هیچ بسنده نمی‌کردند و بغض وکینهٔ شان پایان نمی‌یافت، بالآخره مسلمانان مجبور ساخته شدند تا خانه و کاشانهٔ شان را ترک نمایند و هجرت کنند و حتی روزی رسید که کفار دارایی‌های مسلمانان را نیز در بین خود تقسیم نمودند؛ اما رسول خدا و یارانش بدون بر آوردن کوچک‌ترین صدای شکایت، هر نوع توهین و تحقیر را تحمل می‌کردند. تا این که فرمان جهاد به پیامبر اکرمﷺ صادر شد.

شرایط جنگ:

پس از آنکه مسلمانان در مدینه یک پایگاه مستقل برای خود تشکیل دادند، در سال دوم هجرت اجازهٔ دفاع داده شد و اولین آیه یی که در این باره نازل گردید، با لحن زیبایی علت مشروعیت جهاد و حکمت‌های آن را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ۝ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ۝ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ۝ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [حج:۳۸-۴۱]

ترجمه: خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، خداوند هیچ کافر خیانت کار را دوست نمی‌دارد. اجازه داده شد به آنانی که دیگران به جنگ ایشان آمدند، تا بجنگند، به این سبب که برایشان ظلم شده، خداوند برای یاری دادن آن‌ها بس تواناست.

آنهایی که از شهر و دیارشان به ناحق بیرون کرده شدند و جرمی نداشتند جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خداست. اگر خداوند عده یی را توسط عده یی دیگر دفع نکند حتما چله خانۀ راهبان، کلیسای عیسویان و معبد یهودیان و مساجدی که خداوندﷻ در آن زیاد یاد می‌شود، نابود خواهد شد و بدون شک خداوند هرکه را که (دین) او را یاری کند، یاری خواهد نمود بدون شک خداوند بسیار نیرومند و غالب است. کسانی را که اگر در زمین به آن‌ها قدرت بدهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به نیکی امر می‌کنند و از بدی باز می‌دارند و پایان همه کارها از آن خداوند است.

فعالیت

عده یی می‌گویند: اگر دین اسلام دین رحمت است، چرا دستور جنگ می‌دهد، جنگ یک چیز بد است، پس در روشنی آنچه خواندید، جواب بدهید.

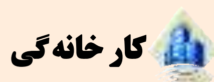


۱- معنی لغوی و اصطلاحی جهاد چیست؟

۲- حکم جهاد را بیان کنید.

۳- دلیل مشروعیت جهاد را بیان نمایید.

۴- در بارۀ تاریخچه جهاد اندکی معلومات بدهید.



در بارۀ حکمت مشروعیت جهاد یک مقالۀ مختصر بنویسید.

درس چهل و چهارم

دست آوردهای جهاد

با تعریف جهاد و شرایطی که پیامبر اکرمﷺ در آن به جهاد امر شد، آشنا شدید، اکنون خوب است در مورد اهداف جهاد و چگونه‌گی جنگ‌های مسلمانان در صدر اسلام هم اندکی معلومات داشته باشید.

جهاد پیامبر اکرم ﷺ

جنگ در اسلام به هدف دفاع از مقدسات و برچیدن موانع و خشکاندن ریشه‌های ظلم و ستم صورت می‌گیرد، و هرچند میدان جنگ، میدان کشتن و کشته شدن است؛ اما در سایه تعالیم خاصی که اسلام در این باره وضع کرده است می‌توان از تلفات و ویرانی‌ها جلوگیری نمود. چنانکه می‌بینیم جنگ‌های صدر اسلام به حدی معقول و سنجیده شده بود که کم ترین خون ریزی و تلفات جانی را داشت و تعداد کشته شده گان دو طرف (مسلمان و کافر) در تمام غزوات و زد و خوردهایی که از سال دوم هجری شروع شده وتا سال نهم ادامه یافت، بیش از ۱۰۱۸ نفر نیست، از این تعداد ۲۵۹ نفر مسلمان و ۷۵۹ نفر کافر بودند. این در حالی است که در جنگ جهانی اول ۷ میلیون نفر کشته و ۲۱ میلیون نفر مجروح شدند.

و در جنگ جهانی دوم وقتی دو طرف درگیر باهم جنگیدند بیش از ۴۰ میلیون انسان کشته شدند و برای این که نظام (کمونیستی) در روسیه بر سر اقتدار بیاید، یک صد و چند میلیون انسان به قتل رسیدند.

فعالیت

جنگ‌های صدر اسلام را با جنگ‌های قرن بیستم مقایسه کنید.

برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد

الف: **دفاع**

چنانکه از آیهٔ مبارکهٔ فوق پیداست، اسلام به پیروانش اجازه داده است تا در برابر نیروی مخالفی که موجودیت شان را تهدید نموده و در پی نابودی شان است از خود دفاع کنند و به مبارزه برخیزند و برای این که یک مسلمان بتواند مسلمان زنده‌گی کند، دین مقدس اسلام بر لزوم موجودیت قدرت در کنار حکمت، و عنصر بازدارنده در کنار ارشاد، تأکید ورزیده است. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه﴾ [توبه: ۳۹] «و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه یی باقی نماند و دین یکسره از آن خدا شود»

ب: آزادی مستضعفان

یکی از اهداف جهاد در اسلام شتافتن به یاری مظلومان و مستضعفان و دفاع از حقوق آن‌ها و اقامهٔ عدل است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ...﴾ [نساء : ۷۵] «چرا در راه خدا و در راه آن مردم بیچاره از مردها و زنها و اطفالی که تحت شکنجه قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید»

چنانکه ربعی بن عامر خطاب به رستم، فرمانده قشون فارس گفت: **«الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده، و من ضيق الدنيا إلى سعتها، و من جور الأديان إلى عدل الاسلام»** یعنی: الله جل جلاله ما را فرستاده است تا کسانی را که بخواهند از عبادت بندگان به عبادت خدای واحد و از تنگنای دنیا به فراخی آن و از جور ادیان به عدالت اسلام بیرون کنیم.

ج: آزادی دعوت

رسالت دین مقدس اسلام یک رسالت جهانی است و مسلمانان وظیفه دارند تا صدای حق را به گوش همه جهانیان برسانند و به ارشاد و راهنمایی آن‌ها بپردازند، چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ﴾ [آل عمران:۱۱۰]

«شما (ای امت محمد صلی الله علیه وسلم) بهترین امتی هستید که برای انسانها فرستاده شده اید (تا زمانی که امر به معروف ونهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

بنا بر این مسلمانان مبعوث هستند و به خاطر ارشاد و هدایت بشر فرستاده شده اند.

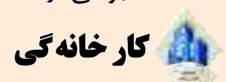
پس هرگاه بین مسلمانان و بین آزادی نشر حق و حقیقت، موانعی ایجاد گردد، اسلام به هدف حفظ و تأمین آزادی دعوت، به مسلمانان اجازهٔ جهاد را می‌دهد. به این نکته باید دقت شود که جنگ به خاطر نشر حق و حقیقت به راه انداخته نمی‌شود، بلکه هرگاه موانعی در راه آزادی نشر حق و حقیقت ایجاد گردد، آنگاه اعلان جنگ می‌شود تا آن موانع از سر راه رساندن پیام خداوند تعالی به بنده گانش برداشته شود.



۱- تعداد تلفات در جنگ‌های صدر اسلام چقدر بود؟

۲- به خاطر بر سر اقتدار آمدن نظام کمونیستی چند نفر کشته شد و عاقبت این نظام چه بود؟

۳- برخی از اهداف و حکمت‌های جهاد را بیان کنید.



در بارهٔ اهداف جهاد در دین مقدس اسلام ده سطر بنویسید.

درس چهل و پنجم

چه کسانی به جهاد مکلف اند؟

در صورتی که جهاد فرض کفایی باشد، کسانی که توان جنگیدن را داشته باشند می‌توانند به اجازۀ امیر مسلمانان در جنگ شریک شوند، اما زمانی که جهاد فرض عین شد بر هر کسی که توانایی داشته باشد جهاد فرض می‌شود و جهاد مسلحانه بر کودکان و معیوبین فرض نیست.

دعوت پیش از جنگ

سلیمان بن بریده‌ﷺ از پدرش روایت کرده است: «زمانی که رسول اللهﷺ شخصی را به فرماندهی لشکری می‌گماشت او و همراهانش را به رعایت تقوا و پرهیزگاری توصیه می‌کرد و سپس می‌فرمود: هرگاه با دشمنان مُشرِکَت رو به رو شدی، آنان را به سه چیز دعوت بده و هر کدام را که پذیرفتند تو هم از آن‌ها قبول کن و آسیبی بر آنان مرسان: نخست آنان را به اسلام دعوت کن، اگر جواب مثبت دادند، قبول کن و از آنان دست بردار و اگر انکار کردند، از آنان جزیه بخواه اگر قبول کردند تو هم قبول کن و دست از سرشان بردار و اگر نپذیرفتند از خداوند کمک بخواه و با آنان بجنگ..»[1]

فعالیت

آیا جنگ در اسلام به خاطر تحمیل عقیده صورت می‌گیرد؟ در روشنی سیرت پیامبر اکرمﷺ و اصحاب کرام، در این باره بحث کنید!

در حالت جنگ چه کسانی از دشمنان کشته می‌شوند و چه کسانی کشته نمی‌شوند:

کشتن جنگجویانی که عملاً و یا با فکر ومشورۀ شان درگیر جنگ اند جایز است، اما کشتن کسانی که درگیر جنگ نیستند مثل زن، طفل، کهن سال، مریض، مفلوج و معلول، لنگ و نابینا، راهبی که در کلیسا است، مردمی که به خانه و یا معبدی پناه برده اند، و آنانی که توان جنگیدن ندارند و کشاورزانی که در مزارع شان مشغول زراعت اند، جایز نیست مگر در صورتی که عملا درگیر جنگ باشند ویا با سخن و فکر و کمک مالی شان کفار را یاری برسانند. چنانکه انسﷺ از رسول اکرمﷺ روایت کرده است که آن حضرت توصیه می‌فرمودند: «به نام الله و به خاطر الله و دین رسول الله بروید و کهن سالان و اطفال و زنان و صومعه نشینان را نکشید...... »

---

[1] - مسلم

پس معیار جنگ و مبارزهٔ مسلمانان، حکم خدا و ضوابط اسلامی است، لذا در صورت رعایت آن مرتکب ستم و جنایت نمی گردند و هیچ بی‌گناهی را به قتل نمی رسانند و زن و کودک را از بین نمی برند.

چه نوع جنگی جایز نیست؟

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ..﴾ (نساء: ۷۶) (کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند)

جنگ در اسلام صرفاً در راه خدا است نه راه رسیدن به هوی و هوس، رسیدن به مقام، سلطه بر دیگران و گسترش خاک.. چنانکه از پیامبر اکرمﷺ در مورد مردی که به خاطر نشان دادن شجاعتش بجنگد و دیگری که ریاکارانه بجنگد سؤال شد که کدام یک در راه خدا خواهد بود؟ رسول اللهﷺ فرمود « مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [1] یعنی هرکس به خاطر اعلای کلمهٔ اللهﷻ بجنگد، این جهاد در راه خداست.

جنگ در راه قومیت و نژاد پرستی جائز نیست

در دنیای امروز جنگهای زیادی به خاطر رنگ و نژاد پرستی درمی گیرد و قومی صرف به این خاطر که خود را بر قوم دیگر برتر می‌داند، قتل عام به راه می‌اندازد، حال آنکه در اسلام چنین عملی محکوم است. رسول اللهﷺ می‌فرمایند: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ» [2] «کسی که مردم را به تعصبات قومی دعوت کند از ما نیست و کسی هم که در راه عصبیت قومی (نژاد پرستی) بجنگد از ما نیست و کسی هم که با عصبیت قومی بمیرد، از ما نیست.»



۱- چه کسانی به جهاد مکلف اند؟
۲- رسول اللهﷺ سپاه اسلام را پیش از شروع جنگ به چه چیزی توصیه می‌کرد؟
۳- در حالت جنگ کشتن چه کسانی جایز نیست؟
٤- چه نوع جنگ‌هایی حرام است؟ تشریح کنید.



درس را یک بار به دوستان و اعضای خانوادهٔ تان بخوانید و خلاصهٔ آن را بنویسید.

۱- متفق علیه
۲- سنن ابی داود

درس چهل و ششم

انواع جهاد از نظر اسلام

جهاد به معنای کوشش نا متناهی و پر قوت، از نظر اسلام به انوا ع متعدد تقسیم شده می‌تواند، که عبارتند از:

۱ـ جهاد مالی

جهاد مالی، شاهرگ حیاتی تمامی مجاهدتهای دیگر است؛ زیرا هرنوع جهادی به امکانات مالی نیاز دارد و اگر مسلمین جهاد مالی نکنند تمامی جهادهای دیگر غیر ممکن می‌گردد . به همین خاطر خداوند متعال در قرآن کریم بخشش مال و جان را با هم آورده است. مثلا در آیت ذیل آمده است:﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ﴾ [التوبة: ١١١] یعنی: «بیگمان خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری کرده است...»

۲ـ جهاد دعوت

مفهوم آن، تبلیغ اسلام با « زبان» و اقامۀ دلایل متین و مستند برای اثبات حقانیت دعوت و دین اسلام در مقابل کفار، منافقین، مشرکین، ملحدین و مسلمانان کم توجه و بی باک می‌باشد. «جهاد دعوت» بر هر مسلمانی، در هر جامعه ای و با هر سطح علمی و تحصیلی و هر نوع شغل و کاری که دارد، لازم است. از همین روی است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ١١٠] یعنی: « شما (ای مسلمانان) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید(مادام که) امر به معروف ونهی از منکر می‌کنید وبه خدا ایمان دارید...»

البته در جهاد دعوت لازم است که داعی از امور مهم تر آغاز نماید، بر آزار و اذیتی که به وی می‌رسد صبرکند، و از جامعه و محیطی که در آن به امر دعوت پرداخته آگاهی داشته باشد.

۳ـ جهاد آموزشی وتعلیمی

یعنی تلاش برای ساختن شخصیت و رفتار تک تک مسلمانانی که ندای دعوت را می‌شنوند از نظر علمی، فکری، فرهنگی و... تا در نهایت فرهنگ کامل و فراگیر اسلامی و تصویر درستی از تفکر و اندیشه‌های اسلامی در مورد هستی، زندگی و انسان در وجودش نقش گیرد. در روایات آمده است که رسول خداﷺ فرموده است:«در علم ودانش همدیگر را راهنمایی کنید، که خیانت درعلم بدتر از خیانت در مال است وخداوند حتماً در این مورد از شما بازخواست خواهد کرد».[۱]

وخداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲]

یعنی: « مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند (و برای فراگیری علوم و دانش‌های اسلامی به جاهای دیگر بروند) باید از هر قبیله عده ای بروند تا در دین آگاهی حاصل کنند و هنگامی که بازگشتند، آنان را (از عذاب الهی ومخالفت با دستورات خدا) بترسانند! تا (از اعمال زشت) خود داری کنند».

۴ـ جهاد سیاسی

هدف آن جد و جهد برای تشکیل دولت اسلامی بر اساس اصول اسلام و قواعد عام و شامل آن است؛ دولتی که حاکمیت در آن مختص خداوند متعال باشد. اگر در سر زمین‌های اسلامی احکام اسلامی رها شده و متروک گردد و وحدت اسلامی از یاد رود، برمسلمانان لازم است که سعی نمایند، تا در نهایت به اقامۀ حکومت و قوانین اسلامی و عملی شدن وحدت مسلمین دست یابند.

۵ـ جهاد مسلحانه

تلاش از طریق مبارزۀ مسلحانه برای نابودی طاغوت و پیروان آن‌ها است، که در مقابل دین خدا قد علم کرده اند، بنده گان خدا را به بندگی می‌گیرند، ظلم و فساد را پیشه

---

[۱]ـ الطبرانی.

کرده اند، حرث و نسل را از بین می‌برند و از اجرای قوانین الهی و نشر دعوت دین حق جلوگیری می کنند.

خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...﴾ [البقرة: ۱۹۳] یعنی: « و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای نماند و دین (خالصانه) از آن خدا گردد...)

و همچنان می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹] یعنی: با کسانی قتال کنید که نه به خدا ونه به روز جزا ایمان دارند، ونه چیزی را که خدا وفرستاده اش تحریم کرده اند، حرام می‌دانند ونه آئین حق را می‌پذیرند، از کسانی که به ایشان کتاب داده شده تا زمانی که مغلوب شوند و عاجزی کنان جزیه بپردازند.

زمانی که جهاد مطلق ذکر می‌گردد همین معنای اخیر از آن مراد می‌باشد؛ زیرا کلمهٔ جهاد در همین معنی شهرت اصطلاحی دارد، و در صورت وجود قرائن انصراف دهنده، معانی پیشینه نیز مراد بوده می‌توانند.

فعالیت

در جهاد دعوت و آموزش، اموری مهم است که باید به منصهٔ اجراء قرار گیرند. معلم محترم شاگردان را به دو گروه تقسیم نموده از آن‌ها بخواهد موضوع را میان هم مناقشه کنند و نتایج را مرتب بنویسند و نمایندگان هر گروه آن را در سر صنف بخوانند.

نقش خودسازی در کامیابی مجاهدین

اساسی ترین شرط موفقیت در سنگرهای جهاد این است که مجاهدین در راه مبارزه با نفس و خواهش‌های نفسانی کمر همت ببندند و آنچه را که در راه آن می‌جنگند و در پی دعوت دادن دیگران به سوی آن هستند، در عمل پیاده کنند و پیش از همه به فکر اصلاح نفس خود باشند و بعد از آن به کمک و یاری دیگران بشتابند. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «الْمُجَاهِدُ

«مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»[1] **ترجمه:** مجاهد کسی است که در راه خدا با نفسش جهاد کند.

انسان بخشی از جامعه ای است که در آن زنده‌گی می‌کند و جامعه هم از افراد تشکیل یافته است و در صورتی که هر شخص در وقت انجام دادن فریضه جهاد، نخست از همه از خود شروع کند و خود را اصلاح نماید، بدون شک جامعۀ تشکیل یافته از چنین افراد نیز یک جامعه پاک و وارسته خواهد بود و هیچ کسی توان ایستاده‌گی در مقابل چنین جامعه یی را نخواهد داشت.

بنابر این اگر انسان در جهاد علیه نفس خودش موفق شود، به اعتبار اکثریت می‌توان گفت که موفق و پیروز شدن او در جهادهای دیگر، حتمی و قطعی است، اما اگر انسان در جهاد علیه نفس به شکست مواجه شد، پیروز شدن او در جهادهای دیگر یا هیچ دیده نشده است و یا این که بسیار نادر و نایاب است و در صورتی که کار را تا جایی پیش ببرند بازهم رسیدن شان به نتیجه ناممکن است



۱- جهاد در راه خداﷻ در چند جبهه صورت می‌گیرد صرف نام بگیرید.

۲- برای جهاد دعوت، از قرآن کریم یک دلیل بیاورید.

۳- برای جهاد آموزشی از قرآن و سنت پیامبر یک یک دلیل بیاورید.

۴- جهاد مسلحانه را شرح کنید.

۵- جهاد سیاسی چه مفهوم دارد؟

۶- خود سازی در کامیابی مجاهدین چه نقشی می‌تواند داشت؟

کار خانه‌گی

در بارۀ اهمیت خود سازی و تربیت نفس یک مقالۀ مختصر بنویسید.

---

[1]- سنن الترمذی

درس چهل و هفتم

صلح و احکام آن

چنانکه خواندید جنگ در اسلام به خاطر هدفی بسیار بلند و به خاطر آزادی فکـر و عقیـده و بـه منظور گشودن راه‌های رسیدن به کمالات انسانیت به راه انداخته می‌شود نه به خاطر کشورگشایی و به برده‌گی کشاندن انسانها و به یغما بردن ثروتهای زیـر زمـین و روی زمـین شـان. و هرگـاه ضرورت رفتن به سوی صلح احساس شد اسلام نسبت به آن بی توجهی نمی‌کند، زیرا که جنـگ مقصود اصلی نیست بلکه مقصد از جنگ دفع خطر و دشمنی دشـمنان اسـت و ایـن کـار اگـر از طریق به راه افتادن صلح شود هدف بر آورده می‌شود. صلح پایه و اسـاس اسـت و جنـگ حالـت استثنایی.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّـهِ إِنَّـهُ هُـوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ [الأنفال: ۶۱]

ترجمه: اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند تو نیز تمایل نشان بده و بر الله توکل کـن بـدون شک او شنوا و داناست.

صلح میان مؤمنان

گاهی ممکن است مؤمن با مؤمن بجنگد، در چنین حالتی نیز صلح باید کرد. چنانکه قرآن کـریم می‌فرمایـد: ﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْـأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۱۰]

ترجمه: هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند در میان آنان صلح برقرار سـازید اگـر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته ای که ستم می‌کند وتعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا بر می‌گردد و حکم او را می‌پذیرد. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرفت در میان ایشان عادلانه صلح بر قرار سازید و (در اجرای شرایط آن) از عدالت کار بگیرید چراکه خداوند عادلان را دوست دارد.»

هرگاه دو گروه با هم درگیر شدند و وطن و ملت با خطر اختلافات داخلی وتجزیه مواجه گردید، جنگجویان هرچند مؤمن هم باشند باید به خاطر حفظ وحدت و یک پارچه‌گی اسلام و مسلمین به محاسبه کشانیده شوند و به هر قیمتی که باشد باید همبسته‌گی و یک پارچه‌گی وطن و ملت تأمین گردد. این چیزی است که قرآن به ما یاد می‌دهد.

فعالیت: قرآن کریم می‌فرماید «والصلح خیر» در باره فواید صلح بحث کنید.

عقد ذمه

برای زندگی آبرومند

ذمه در لغت به عهد و پیمان گفته می‌شود. و اهل ذمه کسانی هستند که مقداری مال که به نام «جزیه» یاد می‌شود، به دولت اسلامی می‌پردازند تا در مقابل آن مال و جان شان را حفظ گردیده و از حقوق معینی برخوردار شوند.

حقوق اهل ذمه

اهل ذمه نیز از همه حقوقی که مسلمانان برخوردار اند برخوردار می‌شوند. چنانکه حضرت علی – کرم الله وجهه– در این باره فرموده اند «آن‌ها بدین خاطر جزیه را قبول کرده اند که اموال شان مانند اموال ما و خونهای شان مانند خون‌های ما باشد»

بنابر این دولت اسلامی مکلف است که هر نوع ظلم را از آنان دفع کند و از مال و جان شان محافظت نماید. و به عقیده و عبادت آن‌ها کاری نداشته باشد و زمینهٔ کسب و کار را برای شان فراهم نماید.

پایمال کردن حقوق ذمی حرام است

در بیان زشتی اذیت و آزار اهل ذمه رسول اکرمﷺ فرموده اند: «أَلاَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوِ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی: آگاه باشید کسی که بر یک ذمی ظلم کرد، یا حقش را خورد، یا او را به انجام کاری واداشت که بالاتر از طاقت و

توان او بود و یا بدون رضایتش چیزی را از او گرفت، در روز قیامت من خودم مدافع حقوق او خواهم بود.

جزیه چیست: جزیه مالی است که اهل ذمه به دولت اسلامی پرداخت می‌کنند و در مقابل دولت هم خدماتی را به آنان انجام می‌دهد و از آنان محافظت می‌کند و ایشان را از رفتن به جنگ معاف می‌دارد. و باید خاطر نشان کرد که جزیه بر کودکان و زنان و دیوانه گان و کهنسالان و نابینایان واجب نمی‌باشد.



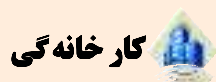
۱- قرآن کریم در بارهٔ صلح چه فرموده است؟

۲- اگر گروهی از مؤمنان بر دیگری تجاوز نموده و صلح را هم قبول نکند، چه معاملهٔ با آن‌ها شود؟ تشریح کنید.

۳- ذمه چیست واهل ذمه چه کسانی هستند؟

۴- حقوق اهل ذمه را بیان کنید.

۵- آیا جزیه یک نوع باجگیری است؟ تشریح کنید.



در مورد اهمیت صلح و نقش آن در پیشرفت جامعه، یک مقالهٔ مختصر بنویسید.